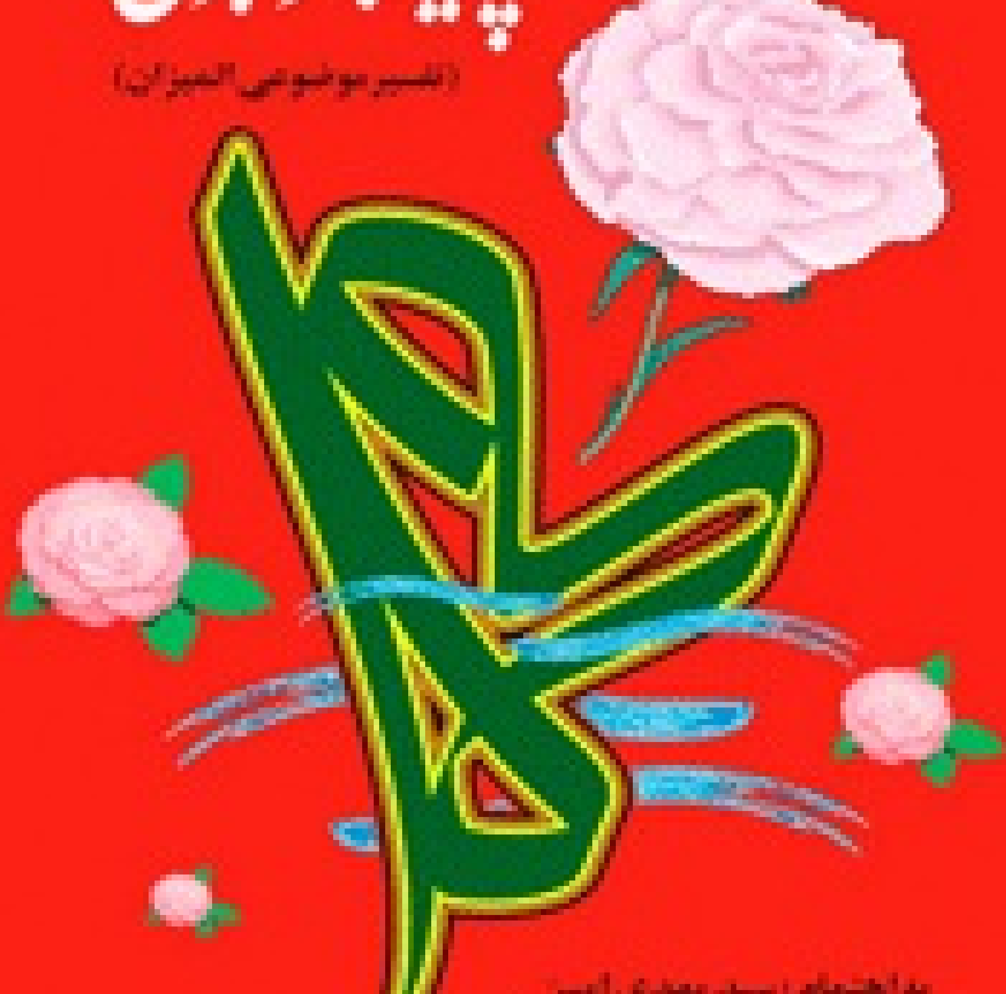
# محمد (ص) پیامبر مهربانی

(تفسیر موضوعی المیزان)



به اهتمام: سید مهدی امین

با نظارت: دکتر محمد بیستونی

تفسیر علامه

بسم الله الرحمن الرحیم

# شخصیت و رسالت محمد رسول‌الله (ص)

نویسنده:

مهدی امین

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# شخصیت و رسالت محمد رسول‌الله (ص) (تفسیر موضوعی المیزان)

## مشخصات کتاب

سرشناسه : امین، سیدمهدی، ۱۳۱۶، -گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور : شخصیت و رسالت محمد رسول‌الله (ص ()تفسیر موضوعی المیزان)/ به اهتمام سیدمهدی امین؛ با نظارت محمد بیستونی.

مشخصات نشر : قم: بیان جوان ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۳۶۳ ص .۱۱×۵/۱۶ س‌م.

فروست : تفسیر علامه [ج.] ۲۷.

شابک : ۳-۱۲۰-۲۲۸-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه به‌صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : تفسیر موضوعی المیزان.

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت -۱۱ق -- .در قرآن

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده : بیستونی محمد، ۱۳۳۷، -ناظر

شناسه افزوده : طباطبائی محمدحسین ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰. المیزان فی تفسیرالقرآن

شناسه افزوده : تفسیر علامه [ج.] ۲۷.

رده بندی کنگره : BP۹۸ /الف۸۳ت۷ ۲۷.ج ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۱۶۲۳۰

## فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۳۴۱)

فهرست مطالب

موضوع صفحه



(۳۴۲)

فهرست مطالب

موضوع صفحه



(۳۴۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۳۴۴)

فهرست مطالب

موضوع صفحه



(۳۴۵)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۳۴۶)

فهـرست مطـالـب

موضـوع صفحـه



(۳۴۷)

فهـرست مطـالـب

موضـوع صفحـه



(۳۴۸)

فهـرست مطـالـب

موضـوع صفحـه

(۳۴۹)

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه


(۳۵۰)

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه


(۳۵۱)

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه



(۳۵۲)

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه



(۳۵۳)

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه

(۳۵۴)

فهرست مطالب

موضوع صفحه



(۳۵۵)

فهرست مطالب

موضوع صفحه



(۳۵۶)

فهرست مطالب

## تقدیم به

اِلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ
رَسُولِ اللّهِ وَ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَ اِلی مَوْلانا
وَ مَوْلَی الْمُوَحِّدینَ عَلِیٍّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ اِلی بِضْعَةِ
الْمُصْطَفی وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمینَ وَ اِلی سَیِّدَیْ
شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، السِبْطَیْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ اِلَی الاَئِمَّةِ التِّسْعَةِ
الْمَعْصُومینَ الْمُکَرَّمینَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ لاسِیَّما بَقِیَّةِاللّهِ فِی‌الاَرَضینَ وَ وارِثِ عُلُومِ
الاَنْبیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِالظَّلَمَةِ وَ الْمُدَّخِرِ لاِحْیاءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّینِ ،
الْحُجَّةِبْنِ‌الْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریفَ فَیا مُعِزَّ
الاَوْلِیاءِوَیامُذِلَ‌الاَعْداءِاَیُّهَاالسَّبَبُ‌الْمُتَّصِلُ‌بَیْنَ‌الاَرْضِ‌وَالسَّماءِقَدْمَسَّنا
وَ اَهْلَنَا الضُّرَّ فی غَیْبَتِکَ وَ فِراقِکَ وَ جِئْنا بِبِضاعَةٍ
مُزْجاةٍ مِنْ وِلائِکَ وَ مَحَبَّتِکَ فَاَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ مِنْ مَنِّکَ وَ
فَضْلِکَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا بِنَظْرَةِ رَحْمَةٍ مِنْکَ
اِنّا نَریکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ
(۴)

## متن تأئیدیه حضرت آیهًاللّه محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و رییس شورایعالی مدیریت حوزه علمیه
بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت فروفرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می گیرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن، فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می گیرد هرکدام به نوبه خود ارزشمند است. کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل‌جوان باقرآن انجام‌داده‌اند؛ همگی قابل‌تقدیر و تشکر و احترام‌است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می کنم که از این آثار بهره‌مند شوند.

توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.

محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱/۲/۱۳۸۸

(۵)

## متن تائیدیه حضرت آیهٔ‌اللّه مرتضی مقتدایی

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پرگل و متنوع که به‌طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن‌مجید مأنوس به‌طوری‌که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیت‌اللّه‌الاعظم ارواحنافداه باشد.

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان‌المبارک ۱۴۲۷

(۶)

## متن‌تأییدیه حضرت آیهٔ‌اللّه‌سیدعلی‌اصغردستغیب نماینده محترم‌خبرگان‌رهبری‌دراستان‌فارس

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

«وَ نَزَّلْنا عَلَيْکَ الْکِتابَ تِبْيانا لِکُلِّ شَيْءٍ» (۸۹ / نحل)

تفسیر المیزان گنجینه گرانبهائی است که به مقتضای این کریمه قرآنی حاوی جمیع موضوعات و عناوین مطرح در زندگی انسان‌ها می‌باشد. تنظیم موضوعی این مجموعه نفیس اولاً موجب آن است که هرکس عنوان و موضوع مدّنظر خویش را به سادگی پیدا کند و ثانیا زمینه مناسبی در راستای تحقیقات موضوعی برای پژوهشگران و اندیشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.

این توفیق نیز در ادامه برنامه‌های مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در تنظیم و نشر آثار قرآنی مفسّرین بزرگ و نامی در طول تاریخ اسلام، نصیب برادر ارزشمندم جناب آقای دکتر محمد بیستونی و گروهی از همکاران قرآن‌پژوه ایشان گردیده است. امیدوارم همچنان از توفیقات و تأییدات الهی برخوردار باشند.

سیدعلی اصغر دستغیب

۲۸/۹/۸۶

(۷)

## مقدمه ناشر

براساس پژوهشی که در مؤسسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود ۱۰/۰۰۰ نوع تفسیر قرآن کریم منتشر گردیده است که بیش از ۹۰٪ آنها به دلیل پرحجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صرفا برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای» کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شایسته است نمی‌توانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان ۱۵ سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسیرترتیبی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه ۳۰ جلدی تفسیر نمونه، قطع جیبی) و تفسیر نوجوان (۳۰ جلدی، قطع جیبی کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه گمشده و شیطانی همراه، موسیقی،

(۸)

تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد.

کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش ۳۰ ساله «استادارجمند جناب آقای‌سیدمهدی‌امین» می‌باشد.ایشان تمامی مجلدات تفسیرالمیزان را به دقت مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه ۷۰ جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را تدوین نموده که هم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانان عزیز قابل استفاده کاربردی‌است.

«تفسیر المیزان» به گفته شهید آیهٔ اللّه مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی علامه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام و به حق در نوع خود کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است. پس از تفسیر تبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه) و مجمع‌البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ ه) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی و از نظر قوّت علمی و

مقدمه ناشر (۹)

مطلوبیت روش تفسیری، بی‌نظیر است. ویژگی مهم این تفسیر به‌کارگیری تفسیر قرآن به قرآن و روش عقلی و استدلالی است. این روش در کار مفسّر تنها در کنار هم‌گذاشتن آیات برای درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تحلیل و مقایسه می‌کند و برای درک پیام آیه به شیوه تدبّری و اجتهادی توسل می‌جوید.

یکی از ابعاد چشمگیر المیزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از اندیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی (ره) برخاسته است و لذا به مباحثی چون حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امّت اسلامی، علل عقب ماندگی مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات مارکسیسم و ده‌ها موضوع روز، روی آورده و به طور عمیق مورد بحث و بررسی قرارداده است.

شیوه مرحوم علاّمه به‌این شرح است که در آغاز، چندآیه از یک‌سوره را می‌آورد و آیه، آیه، نکات لُغوی و بیانی آن‌را شرح

می‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث

(۱۰) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

موضوعی است به تشریح آن می‌پردازد.

ولـی متـأسفـانه قـدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فـراوانـی که با دانشجـویان یا دانش‌آموزان داشته‌ام همـواره نیـاز فراوان آنهـا را به این تفسـیر دریـافتـه‌ام و به همین دلیـل نسبت به همکـاری بـا جنـاب آقـای سیدمهدی امیـن اقـدام نمـــوده‌ام.

امیـدوارم ایـن قبیـل تـلاش‌هـای قـرآنـی مـا و شمـا بـرای روزی ذخیـره شـود کـه بـه جـز اعمـال و نیـات خـالصـانه، هیـچ چیـز دیگـری کـارسـاز نخواهد بود.

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران ـ تابستان ۱۳۸۸

مقدمه ناشر (۱۱)

## مقـدمـه مـؤلـف

اِنَّـهُ لَقُـــرْآنٌ کَـریـمٌ

فــی کِتــابٍ مَکْنُـــونٍ

لا یَمَسُّــهُ اِلاَّ الْمُطَهَّــروُنَ

این قـرآنـی اسـت کـریـم

در کتـــابـی مکنـــون

که جز دست پـاکـان و فهـم خاصان بدان نرسد!

(۷۷ ـ ۷۹/ واقعه)

این کتـاب به منزله یـک «کتـاب مرجع» یافرهنگ معارف قرآن است که از «تفسـیر المیزان» انتخـاب و تلخیـص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده است.

در تقسیم‌بندی به عمـل آمـده از موضوعـات قرآن کریم قریب ۷۰ عنوان مسـتقل به دست آمـد. هر یـک از این موضوعات اصلـی، عنوان مستقلی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شد. هر کتاب در داخل خود به چندین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردید. هر

(۱۲)

فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیـزان انتخـاب و پس از تلخیص، به روال منطقی، طبقه‌بنـدی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شـگفت‌انگیز آیات و معارف قرآن عظیم گردد. در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید.

از لحـاظ زمـانی: کار انتخاب مطالب و فیش‌برداری و تلخیص و نگارش، از اواخـر ســال ۱۳۵۷ شـروع و حـدود ۳۰ سـال دوام داشتـه، و با توفیق الهی در لیالی مبـارک قدر سال ۱۳۸۵پایان پذیرفتـه و آمـاده چـاپ و نشـر گـردیـده است.

هـدف از تهیه این مجموعـه و نوع طبقه‌بنـدی مطالب در آن، تسـهیل مراجعه به شـرح و تفسـیر آیـات و معارف قرآن شـریف، از جانب علاقمنـدان علوم قرآنی، مخصوصا محققین جوان است که بتواننـد اطلاعات خود را از طریق بیان مفسـری بزرگ چون علامه

فقید آیة اللّه طباطبایی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشـن داشتـه باشنـد.

مقدمه مؤلف (۱۳)

سال‌های طولانی، مطالب متعدد و متنوع درباره مفاهیم قرآن شریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و شرایع دین‌مان قرار می گرفتیم، یک جواب مدون و مشخص نداشتیم بلکه به اندازه مطالب متعدد و متنوعی که شنیده بودیم باید جواب می‌دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قدس‌اللّه سرّه الشریف، ترجمه شد و در دسترس جامعه مسلمان ایرانی قرار گرفت، این مشکل حل شد و جوابی را که لازم بود می‌توانستیم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتمادِ فردی که به اسرار مکنون دست یافته بود، بدهیم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسی این تفسیر گرانمایه بود. لذا این ضرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب یک دائرةالمعارف در دسترس همه دین‌دوستان قرارگیرد. این همان انگیزه‌ای بود که موجب تهیه این مجلدات گردید.

بدیهی است این مجلدات شامل تمامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سعی شده مطالبی انتخاب شود که در تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار

(۱۴) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته است.

اصول این مطالب با توضیح و تفصیل در «تفسیر المیزان» موجود است که خواننده می‌تواند برای پی گیری آن‌ها به خود المیزان مراجعه نماید. برای این منظور مستند هر مطلب با ذکر شماره مجلد و شماره صفحه مربوطه و آیه مورد استناد در هر مطلب قید گردیده است.

ذکراین‌نکته لازم‌است که چون‌ترجمه‌تفسیرالمیزان به‌صورت دومجموعه ۲۰ جلدی و ۴۰جلدی منتشرشده بهتراست درصورت نیازبه‌مراجعه به‌ترجمه المیزان، بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ جلد موردنظر خود، صرف‌نظراز تعداد مجلدات بروید.

و مقدر بود که کار نشر چنین مجموعه آسمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با هدف نشر معارف قرآن شریف، به صورت تفسیر، مختص نسل جوان، تأسیس شده باشد، و استاد مسلّم، جناب آقای دکتر محمد بیستونی، اصلاح و تنقیح و نظارت همه‌جانبه بر این مجموعه قرآنی شریف را به عهده گیرد.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و سلیقه نوین، و به منظور تسهیل در رساندن

مقدمه مؤلف (۱۵)

پیام آسمانی قرآن مجید به نسل جوان، مطالب قرآنی را به صورت کتاب‌هایی در قطع جیبی منتشر می‌کند. این ابتکار در نشر همین مجلدات نیز به کار رفته، تا مطالعه آن در هر شرایط زمانی و مکانی، برای جوانان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد...

و ما همه بندگانی هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجام شده و می‌شود، همه از جانب اوست !

و صلوات خدا بر محمّد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این وظیفه الهی بودند، و بر علامه فقید آیةاللّه طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شریف و آباء و اجدادشان باد، که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیر شناخت اسلام واقعی پرورش دادند!

لیله قدر سال ۱۳۸۵

سید مهدی حبیبی امین

(۱۶) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

## فصل اول:مشخصات ظاهری پیامبر گرامی خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

### مشخصات صورت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

#### ۱ ـ قیافه، رنگ، موی و سر

- رسـول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مـردی بود که در چشـم هـر بیننده بـزرگ و موقـر می‌نمود،

- بدون این‌که چهره‌اش درهـم کشیـده باشـد، همیشه اندوهگین به نظر می‌رسید،

- و بدون این‌که بخندد، همیشه تبسمی بر لب داشت،

- صـورتـش رنـگ مهتـابـی داشـت،

- روی نیکـویـش در تـلالـؤ چـون مـاه تـمام بـود،

(۱۷)

- سـرش بـزرگ بـود،

- موئـی کـم پیـچ داشـت،

- اگـر گـاهی مـوهایش پـریشـان می‌شـد، شـانه مـی‌زد،

- اگر گیسوان می‌گذاشت از نرمه گوشش تجاوز نمی‌کرد.

#### ۲ ـ پیشانی، چشم و ابرو

- پیشـانی و جـبینش فـراخ بـود،

- چشمـانـش افتاده - یعنـی نگاهـش بیشتر به زمیـن بـود تـا بـه آسمـان،

- نگاهش به قـدری نافذ بـود که کسی را یـارای خیره شـدن به چشمـان او نبود،

- نگـاهش همه به گوشه چشم بود،

- آن حضـرت نگاه‌های زیر چشـمی خود را در بین اصـحابش به طور مساوی تقسـیم کرده بود، بدین معنی که به تمام آن‌ها به یک جور نظر می‌انداخت،

(۱۸) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

و همـه را بـه یـک چشـم مـی‌دیـد،

- وقتـی بـه جائی التفات می‌کرد با تمام بدن متـوجـه می‌شد،

- ابـروانش بـاریـک و طـولانـی بـود،

- فـاصلـه دو ابـرویش فراخ بـود، و بـه هـم پیـوسته نبـود،

- بین دو ابروانش رگی بود که در موقع خشم از خون پر می‌شـد، و این رگ طوری براق بـود که اگـر کسـی دقت نـمی‌کرد خیـال می‌کرد دنبـالـه بینـی آن‌جنـاب اسـت.

#### ۳ ـ دماغ، دهان، دندان، گونه و ریش

- بینـی آن جناب کشیده و اَشَـمّ بـود،

– دهانش فراخ، خوشبو، و همیشه باز بود،

– دندان‌هایش از هم باز و جدا، و چون مروارید سفید بود،

مشخصات صورت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۹)

– درحالت تبسم تنهادندان‌های چون تگرگش نمایان می‌شد،

– وقتی تکلم می‌کرد چیزی شبیه نور از بین ثنایای آن حضرت بیرون می‌جست، – به نظر می‌رسید دندان‌های آن حضرت «فَلَج» است، یعنی میان ثنایای بالائی او زیاد باز است، و حال آن‌که چنین نبود،

– گونه‌هایش کم گوشت و بدون برجستگی بود،

– ریش و محاسن شریفش پرپشت و کوتاه بود.

## اندام رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

### ۱ ـ مشخصات قسمت بالای بدن

– گردن آن حضرت در زیبائی چنان بود که گوئی گردن آهوست، و از روشنی و صفا گوئی نقره است،

– فاصله دو شانه‌اش زیاد، و به اصطلاح چهارشانه بود،

(۲۰) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

– سینه‌اش گشاد بود،

– از بالای سینه تا سره خطی از مو داشت،

– موی وسط سینه تا شکمش باریک بود،

– بالای سینه و پشت شانه و دو پستان و شکمش، از دو ذراع، پر مو بود.

### ۲ ـ اندام و قامت، عضلات و استخوان‌بندی

– اندام رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله متناسب بود،

– قامتش رعنا، و از قامت معتدل بلندتر، و از بلندبالایان کوتاه‌تر بود، – بدنی فربه داشت،

– شکمش از سینه جلوتر نبود،

– رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله لاغرترین اهل دنیا بود از حیث تهیگاه، و گرسنه‌ترین شکم بود از حیث شکم،

اندام رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۲۱)

– وقتی برهنه می‌شد بدنش بسیار زیبا بود،

– سراپای بدنش صاف بود،

– استخوان‌هایش باریک و بدون برآمدگی بود، – مفاصل استخوان‌هایش ضخیم بود،

– عضلاتی به هم پیچیده داشت.

### ۳ ـ دست‌ها و پاها

– بند دستهای آن حضرت کشیده بود،

– محیـط کف دستـش فراخ بـود،

– در استفاده از دست‌ها، دست راستش را اختصاص می‌داد برای خوردن، آشـامیـدن، دادن و گـرفتـن،

(۲۲) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

– آن‌حضرت جز با دست راست چیزی را نمی‌داد و نمی گرفت،

– دست چپش برای کارهای دیگرش بود،

– رسـول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتـی به چیزی اشاره می کرد با تمام کف دست اشاره می‌نمود،

– وقتـی آن حضرت از مطلبـی به شگفت درمـی‌آمد دست را پشت‌و رو مـی کرد،

– استخـوان‌بنـدی کـف دست و کـف پایـش درشت بود،

– گـودی کـف پـا و دسـتش از متعـارف بیشتر بـود،

– دو قدمش محدب، و بیشتر از متعارف برآمده و پهن بود، به طوری که آب بـر آن قرار نمـی گـرفـت. (۱)

۱– المیـزان ج ۱۲، ص ۱۸۵. روایات اسلامی

اندام رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۲۳)

(۲۴)

## فصل دوم:حرکات و رفتارهای شخصی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

### طرز نشستن، راه رفتن و سوار شدن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

#### ۱ ـ نشستن

– رسـول اللّـه صلی‌الله‌علیه‌وآله در موقـع نشستـن چـون بندگـان می‌نشسـت،

– آن حضـرت بـر زمیـن مـی‌نشست،

– نشستن آن حضرت بر سه گونه بود:

۱– قَرْفَصـاء: و آن عبـارت از این بود که ساق‌های پا را بلنـد می کرد، و دو دست خود را از جلو بر آن‌ها حلقه می‌زد، یعنی با دست راست بازوی چپ و با دست

(۲۵)

چپ بـازوی راست را مـی گـرفت،

۲– دو زانوی خود و نوک انگشتان پا را به زمین می گذاشت.

۳– یک پا را زیر ران خود گذاشته و پای دیگر را روی آن پهن می کرد. – هرگـز دیـده نشـد کـه آن حضـرت چهـار زانـو بنشیند،

– هرگز دیده نشد که آن حضرت در پیش روی کسی که در خدمتش نشسته پـای خـود را دراز کنـد،

– رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بیشتر اوقـات رو به قبله می‌نشست.

#### ۲ ـ راه رفتن

– رسول اللّه به آرامی گام برمی‌داشت،

– بـا وقـار راه مـی‌پیمـود،

- وقتی قدم برمی‌داشت گوئی آن را از زمین می کند،
(۲۶) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله
- وقتی راه می‌رفت گوئی از کوه سرازیر می‌شد،
- در راه رفتن سریع بود،
- وقتی راه می‌رفت طوری با نشاط می‌رفت که به نظر می‌رسید خسته و کسل نیست.

### ۳ ـ سوار شدن :

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر الاغ لخت سوار می‌شد،
- و دیگری را هم در ردیف خود سوار می کرد،
- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را رسم چنین بود که اگر سوار بود هیچ وقت نمی گذاشت کسی پیاده همراهی‌اش بکند، یا او را سوار در ترک خود می کرد و یا می‌فرمود: تو جلوتر برو و در هرجا که می گوئی منتظرم باش تا بیایم.
طرزنشستن، راه‌رفتن و سوارشدن رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۲۷)

## طرز سلام کردن و دست دادن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

### ۱ ـ سلام کردن

- رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله به هر کس که می‌رسید سلام می‌داد، چه توانگر و چه درویش، چه کوچک و چه بزرگ،
- آن حضرت به هر کس که برمی‌خورد در سلام از او سبقت می‌جست، - رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به زنان هم سلام می کرد، و آن‌ها سلامش را جواب می‌دادند، (همچنین بود علی علیه‌السلام ، که او هم این کار را می کرد، الّا این‌که آن جناب سلام دادن به زنان را کراهت داشت و می‌فرمود: می‌ترسم از آهنگ صدای آن‌ها خوشم آید و آن وقت ضرر این کار از اجری که در نظر داشتم بیشتر شود.) - برای درخواست اذن دخول عادت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین بود که سه نوبت سلام می کرد، و اگر جواب می‌شنید و اذن می گرفت، داخل می‌شد و گرنه برمی گشت.
(۲۸) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

### ۲ ـ دست دادن

- رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله با فقرا و توانگران دست می‌داد، و دست خود را نمی کشید تا طرف مقابل دست خود را بکشد،
- هیچ دیده نشد که آن حضرت با کسی مصافحه کند و او جلوتر از طرف مقابل دست خود را بکشد، بلکه آن قدر دست خود را در دست او نگه می‌داشت تا طرف دست او را رها سازد، و به همین جهت وقتی مردم این معنا را فهمیدند هر کس که با آن حضرت مصافحه می کرد دست خود را مرتبا به طرف خود می کشید تا آن‌که ازدست آن‌جناب جدامی کرد.

## غذا و غذا خوردن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

### ۱ ـ غـــذای رســول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله :

- غذاهائی را که رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله میل می‌فرمود، عبارت بودند از: نان و گوشت به انواع مختلف؛ خربزه، شکر، انگور،

انار، خرما، شیر، هریسه (گندم پخته)،

غذا و غذا خوردن رسول اللّه صلی‌اللهعلیه‌وآله (۲۹)

روغن، سرکه، کاسنی، بادروج، کلم؛

– آن جناب از عسل خوشش می‌آمد،

– از هر میوه بیشتر انار را دوست می‌داشت،

– طعام رسول اللّه صلی‌اللهعلیه‌وآله اگر به دستش می‌آمد جو بود، و حلوایش خرما، و هیزم منزلش برگ و شاخه درخت خرما بود،

– روزی اصحابش فالوده آوردند و آن حضرت با ایشان تناول فرمود، و پس از آن پرسید: این فالوده از چه درست می‌شود؟ عرض کردند: روغن را با عسل می‌گذاریم این طور می‌شود! فرمود: طعام خوبی است! (در مورد فالوده روایتی هست که مغایر این روایت است).

– رسول‌اللّه صلی‌اللهعلیه‌وآله نان جو را الک نکرده می‌خورد،

– رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله اصلاً نان گندم نخورد، و از نان جو هم یک شکم سیر نخورد،

(۳۰) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌اللهعلیه‌وآله

– خربزه، انگور و خرما را می‌خورد، و هسته خرما را به گوسفند می‌داد، – سیر، پیاز و تره میل نمی‌فرمود، همچنین عسلی را هم که در آن مغافیر بود، میل نمی‌کرد. (مغافیر خلطی است که در بدن زنبور هضم نشده و در عسل می‌ریزد و بوی آن در دهان می‌ماند.)(۱)

– رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله از تمامی انواع غذاها میل می‌فرمود،

– هر چه را که خدا حلال کرده است با اهل بیت و خدمتگزاران خود، و هر وقت که ایشان می‌خوردند، می‌خورد،

– در روزهای عید قربان دو قوچ ذبح می‌کرد، یکی را از طرف خود و یکی دیگر را از طرف فقرای امتش،

– تنها در رطب و خرما بود که آن جناب دست دراز می‌کرد و بهترش را برمی‌چید، – هیچ طعامی نزد رسول‌اللّه صلی‌اللهعلیه‌وآله حاضر نشد که در آن خرما باشد، مگر این‌که ابتداء

۱– منظور هنگام رفتن به مسجد و حضور در اجتماعات می‌باشد.(بیستونی)

غذا و غذا خوردن رسول اللّه صلی‌اللهعلیه‌وآله (۳۱)

از آن خرما میل می‌فرمود،

– هیچ نعمتی را مذمت نمی‌فرمود،

– در مورد طعام‌ها نه تنها مذمت نمی‌کرد، بلکه از طعم آن تعریف هم می‌نمود، – هیچ وقت طعم چیزی را مذمت نمی‌فرمود و آن را نمی‌ستود، – هیچ وقت غذائی را مذمت نفرمود، و اگر آن را دوست می‌داشت، می‌خورد، و اگر از آن خوشش نمی‌آمد، نمی‌خورد، ولی آن را مذمت نمی‌کرد که دیگران هم نخورند.

– اگر چیزی تعارفش می‌کردند آن تحقیر نمی‌کرد، اگر چه یک خرمای پوسیده باشد.

### ۲ ـ ادب غذا خوردن و آشامیدن رسول اللّه صلی‌اللهعلیه‌وآله :

– رسول اللّه صلی‌اللهعلیه‌وآله وقتی غذا میل می‌فرمود بسم اللّه می‌گفت،

– رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله بین هر دو لقمه حمد خدای را می‌کرد،

- از جلو خود غذا می‌خورد، و از جلوی کسی غذا برنمی‌داشت،

(۳۲) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

- هیچ وقت تنها غذا نمی‌خورد،

- وقتی سفره انداخته می‌شد، قبل از سایرین شروع به غذا می‌کرد،

- وقتی با مردمی غذا میل می‌فرمود، اولین کسی بود که دست به غذا می‌برد، و آخرین کس بود که دست برمی‌داشت، و چنین می‌کرد تا همه مردم غذا بخورند و خجالت نکشند،

- دست راست آن حضرت اختصاص داشت برای خوردن و آشامیدن و دادن و گرفتن....

- غذا را با سه انگشت ابهام و انگشت پهلوی آن و انگشت وسطی برمی‌داشت، و گاهی هم از انگشت چهارمی کمک می‌گرفت،

- همیشه با تمامی کف دست غذا می‌خورد، نه با دو انگشت و می‌فرمود: غذا خوردن با دو انگشت خوردن شیطان است.

غذا و غذا خوردن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۳۳)

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی خرما میل می‌فرمود، هسته آن را روی پشت دست می‌گذاشت و آن‌گاه آن را دور می‌انداخت.

- وقتی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گوشت میل می‌فرمود سر خود را به طرف گوشت پائین نمی‌انداخت، بلکه آن را به طرف دهان خود می‌برد و آن را به طور مخصوصی و با تمام دندانها می‌جوید، و مخصوصا وقتی گوشت میل می‌فرمود، هر دو دست خود را به‌خوبی می‌شست و آن‌گاه دست تر را به صورت خود می‌کشید،

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله غذای داغ را نمی‌خورد، و صبر می‌کرد تا خنک شود، و می‌فرمود: خدای‌تعالی ما را آتش نخورانیده، و غذای داغ برکت ندارد،

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همیشه خلال می‌کرد، (حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمود: خلال دهن را خوشبو می‌کند،)

- ظرف غذا را می‌لیسید و می‌فرمود: غذای آخر ظرف برکتش از همه آن غذا

(۳۴) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

بیشتر است، و وقتی هم که از غذا فارغ می‌شد، هر سه انگشت خود را یکی پس از دیگری می‌لیسید و دست خود را از طعام می‌شست تا پاکیزه گردد، - با هر کسی از مسلمانان که او را دعوت می‌کرد هم غذا می‌شد، و هر چه آن‌ها می‌خوردند، می‌خورد، مگر این‌که برای آن‌ها میهمانی سر می‌رسید که در این صورت با آن میهمان غذا میل می‌فرمود،

- از هر غذائی بیشتر آن را دوست می‌داشت که شرکت کنندگان در آن بیشتر باشند،

- اگر غلامی از آن حضرت دعوت می‌کرد، می‌پذیرفت،

- شام انبیاء بعد از نماز عشاء بوده است، (امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده: شما هم شام خوردن را ترک نکنید، که باعث خرابی بدن است،)

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ چیزی را دوست‌تر از آن نمی‌داشت که دائما گرسنه و از خدا خائف باشد،

غذا و غذا خوردن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۳۵)

- رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله از همه انبیاء زاهدتر بود، زیرا علاوه بر کنیزهائی که داشت، دارای سیزده همسر بود، ولی با اینهمه هیچ وقت سفره‌ای از طعام برایش چیده نشد، و هرگز نان گندم نخورد، و از نان جو هم هیچ شکم سیری نخورد، و سه شبانه روز گرسنه می‌ماند،

- آن حضرت هرگز از روی سیری آروغ نزد،

- رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله از خوردنی‌های دنیا اندک و به اطراف دندان خورد،
- دهان خود را از خوردنی‌های دنیا پر نکرد و به آن التفاتی ننمود،
- لاغرترین اهل دنیا بود از حیث تهیگاه، و گرسنه‌ترین شکم بود از جهت شکم.

### ۳ ـ طرز آشامیدن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

- رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله هر وقت آب می‌آشامید، ابتداء بِسْمِ اللّه می گفت... و آب را به طور مخصوصی می‌مکید و آن را به پری دهان نمی‌بلعید، و می‌فرمود:درد کبداز همین قورت‌دادن است،
(۳۶) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله
- وقتی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله چیزی می‌آشامید، آشامیدنش با سه نفس بود، و آن را می‌مکید و مثل پاره‌ای از مردم آن را نمی‌بلعید،
- علی علیه‌السلام فرمود: چند بار تجربه کردم و دیدم که - رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله آب یا هر آشامیدنی دیگر را به سه نفس می‌آشامید، و در ابتدای هر نفس بِسْمِ اللّه و در آخر آن اَلْحَمْدُلِلّه می گفت، از سبب آن پرسیدم، فرمود: حمد خدا را به منظور ادای شکر پروردگار، و بسم اللّه را به منظور ایمنی از ضرر و درد می گویم،
- رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در ظرف آشامیدنی نفس نمی‌کشید، و اگر می‌خواست نفس تازه کند ظرف را دور می گرفت،
- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آشامیدنی‌ها را هم در قدح‌های بلوری که از شام می‌آوردند، می‌آشامید و هم در قدح‌های چوبی و چرمی و سفالی،
- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دوست می‌داشت از قدح شامی بیاشامد، و می‌فرمود: این ظرف
غذا و غذا خوردن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۳۷)
از نظیف‌ترین ظرفهائی است که در دسترس شماست،
- آن جناب با کف دست هم آب می‌خورد و می‌فرمود: هیچ ظرفی پاکیزه‌تر از دست نیست.

### ۴ ـ ادب نشستن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله برای خوردن غذا :

- رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ وقت بر خوان طعام غذا نخورد، بلکه روی زمین می‌خورد،
- رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله از روزی که خداوند او را به نبوت مبعوث کرد و تا روزی که از دنیا رفت، در حال تکیه غذا نخورد، بلکه مانند بردگان غذا میل می‌فرمود و مانند آن‌ها می‌نشست، و این برای اظهار کوچکی و تواضع در برابر خدای عزّوجلّ بود،
- رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در حال تکیه غذا نخورد، مگر یک‌مرتبه، که آن‌هم نشست و از در معذرت گفت: «بارالهآ من بنده تو و رسول توام!»
- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ وقت در حال تکیه به دست راست یا به دست چپ غذا
(۳۸) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله
میل نمی‌فرمود، بلکه مثل بنده‌ها می‌نشست، و این برای تواضع در برابر خدای عزّوجلّ بود،
- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مثل بنده‌ها غذا می‌خورد، مثل آن‌ها می‌نشست. آن حضرت روی زمین پست غذا می‌خورد، و روی زمین می‌خوابید،
- وقتی برای خوردن می‌نشست، بین دو زانو و دو قدم خود را جمع می کرد، همان‌طور که نمازگزار می‌نشیند، الّا این که یکی از

زانوها و قدم‌ها را روی زانو قدم دیگر می گذاشت، و می‌فرمود: من بنده‌ای هستم و لذا مثل بنده‌ها غذا می‌خورم، و مثل آن‌ها می‌نشینم!

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی سر غذا می‌نشست مثل بنده‌ای می‌نشست و به ران چپ خود تکیه می کرد،

- آن حضرت روی زمین غذا می‌خورد، با مساکین و با بردگان هم غذا می‌شد.

غذا و غذا خوردن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۳۹)

## آداب رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در سفر و حضر

### ۱ ـ آداب سفرهای رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

- آن جناب بیشتر در روز پنجشنبه مسافرت می کرد،

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هر وقت به مسافرت می‌رفت، پنج چیز با خود برمی‌داشت: آئینه، سرمه دان، شانه، مسواک و قیچی،

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در سفر هر وقت از بلندی‌ها سرازیر می‌شد، می گفت: لااِلهَ اِلاَّ اللّه! و هر وقت بر بلندی‌ها بالا می‌رفت، می گفت: اَللّهُ اَکْبر! - رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی راه می‌رفت طوری با نشاط می‌رفت که به نظر می‌رسید خسته و کسل نیست،

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از هیچ منزلی کوچ نمی‌داد، مگر این‌که در آن منزل دو رکعت نماز می‌خواند، و می‌فرمود: این کار را برای این می کنم که این منازل به نمازی که در آن‌ها خواندم شهادت دهند.

(۴۰) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

### ۲ ـ دعای خیر رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله برای مسافرین

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی با مؤمنین خداحافظی می‌فرمود، می گفت: خداوند تقوا را زاد و توشه شما قرار دهد، و به هر خیری مواجه‌تان سازد، و هر حاجتی را از شما برآورده کند، و دین و دنیای شما را سالم و ایمن سازد، و شما را به سلامت و با غنیمت فراوان برگرداند،

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به اشخاصی که از مکه می‌آمدند، می‌فرمود: خداوند عبادتت را قبول و گناهانت را بیامرزد، و در قبال مخارجی که کردی به تو نفقه روزی فرماید.

### ۳ ـ رسم رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در رفت و برگشت

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی پی کاری می‌رفت از راهی که رفته بود، برنمی گشت، بلکه از راه دیگری مراجعت می‌فرمود. (حضرت رضا علیه‌السلام فرموده: این عمل برای رسیدن به روزی نزدیک‌تر است،)

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همیشه بعد از طلوع آفتاب از خانه بیرون می‌آمد،

آداب رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در سفر و حضر (۴۱)

## خنده و خوشحالی، گریه و غم رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

### ۱ ـ خنده رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

- وقتی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خندید، خنده‌اش تبسمی شیرین بود،
- در تبسم رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله تنها دندان‌های چون تگرگش نمایان می‌شد،
- وقتی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله خیلی خوشحال می‌شد، زیاد دست به محاسن شریف خود می‌کشید،
- رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله چنان بود که اگر مسرور و راضی می‌شد، مسرت و رضایتش برای مردم بهترین مسرت‌ها و رضایت‌ها بود،
- او بدون این‌که بخندد همیشه تبسمی بر لب داشت،
- هر وقت حرف‌می‌زد، در حرف زدنش تبسم می‌کرد.

(۴۲) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

### ۲ ـ شوخی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

- رسول خدا با اشخاص‌شوخی می‌کرد و می‌خواست بدین‌وسیله‌آنان را مسرور سازد،
- رسول خدا با اشخاص مطایبه می‌کرد ولی در شوخی‌هایش جز حق چیزی نمی‌گفت،
- مرد عربی به دیدن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌آمد و برایش هدیه می‌آورد و همانجا به شوخی می‌گفت: پول هدیه ما را مرحمت فرما! رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هم می‌خندید، و وقتی اندوهناک می‌شد، می‌فرمود: اعرابی چه شد؟ کاش می‌آمد!

### ۳ ـ گریه رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

- رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله از خوف خدای عزّوجلّ این قدر می‌گریست که سجاده و نمازگاهش از اشک چشم او تر می‌شد، با این‌که جرم و گناهی هم نداشت، - رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله این قدر می‌گریست که بیهوش می‌شد، خدمتش عرض کردند:

خنده و خوشحالی، گریه و غم رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۴۳)

مگر خدای‌تعالی در قرآن نفرموده که از گناهان گذشته و آینده تو در گذشته است؟ پس این همه گریه چیست؟ فرمود: درست است که خدا مرا بخشیده است لکن من چرا بنده شکرگزار نباشم؟

## آرایش، نظافت، و عطر رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

### ۱ ـ آرایش رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

- رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله عادتش این بود که خود را در آئینه ببیند، و سرو روی خود را شانه بزند، و چه بسا این کار را در برابر آب انجام می‌داد،
- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همیشه موی خود را شانه می‌زد، و اغلب با آب شانه می‌کرد، و می‌فرمود: آب برای خوشبو کردن مؤمن کافی است،
- رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله علاوه بر اهل خانه، خود را برای اصحابش نیز آرایش می‌داد،

(۴۴) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

- رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمود: خداوند دوست دارد که بنده‌اش وقتی برای دیدن برادران خود از خانه خارج می‌شود، خود را آماده ساخته و آرایش دهد، - آن حضرت وقتی می‌خواست موی سر و محاسن شریف خود را بشوید، با سدر می‌شست،

– رسول‌خـــدا صـــلی‌الله‌علیه‌وآله همـــواره خضـــاب می‌کرد، (حضـــرت ابی‌جعفر علیه‌السلام فرمـــود: هم‌اکنـــون موی‌خضاب‌شده‌آنجناب‌درخانه‌ماست،)

– رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله سرمه‌دانی داشت که هر شب با آن سرمه بر چشم می‌کشید، و سـرمـه‌اش سـرمه سنگ بـود،

– رسـول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: مجوس ریش خود را می‌تراشـند و سبیـل خود را کلفت می‌کننـد و مـا سبیـل خود را کوتـاه می‌کنیم و به ریـش خود را وانمـی‌گـذاریـم،

– رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هر وقت مسافرت می‌رفت پنج چیز با خود برمی‌داشت: آئینه، سرمه دان، شانه، مسواک و قیچی.

آرایش، نظافت، و عطر رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۴۵)

## ۲ ـ نظافت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

– یکی از سنت‌های رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله گرفتن ناخن‌هاست،

– یکی دیگر از سـنت‌های آن جنـاب دفن کردن مو و نـاخن و خون است، – ازالـه موی زیر بغـل از سـنت‌هائی است که رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله بدان امر فرموده است.

## ۳ ـ مسواک کردن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

– از سنـن مـرسلیـن یکـی مسـواک کردن دندان‌هاست،

– مسواک کردن باعث رضای خدا، و از سنت‌های پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و مایه خوشبوئی و پاکیزگی دهان است،

– روایـات درباره عادت داشتـن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به مسواک و سنت قرار دادن آن بسیـــار اســت،

– رســول خـــدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همیشـــه خـــلال می‌کـــرد.

(۴۶) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

## ۴ ـ عطر رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

– رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بیش از آن مقداری که برای خوراک خرج مـی‌کـرد، به عطـر پـول مـی‌داد،

– مشـک را بهتریـن و محبـوب‌تـریــن عطــرهـــا مــی‌دانســـــت،

– مــردم آن جناب را به بوی خوشــی که از او به مشـام می‌رسیـد، می‌شناختنـد،

– برای رسول خـدا مشـکدانی بود که بعد از هر وضوئی آن را به دست تر می‌گرفت، و در نتیجه هر وقت که از خانه بیرون تشـریف می‌آورد، از بوی خوشش شناخته می‌شد که رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله است،

– هیـچ عطری به آن جناب عرضه نمی‌شد، مگر آن‌که خود را به آن خوشبو می‌کرد، و می‌فرمود: بوی خوشـی دارد، حملش آسان است، و اگر هم خود را با آن خوشبــو نمی‌کـرد، سرانگشـت خـود را بـه آن گـذاشتـه و از آن می‌بـوئیـــد،

آرایش، نظافت، و عطر رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۴۷)

– رسول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله بـا «خودقمـاری» خـود را بخور می‌داد، – عطر به شـارب زدن از اخلاـق انبیـاء و احترام ملائکه کرام الکاتبین است،

– بر هر بالغی لازم است که در هر شب جمعه شارب و ناخن خود را چیده و مقداری عطر استفاده کند، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی جمعه می‌شـد، و عطر همراه نـداشت، ناچار می‌فرمود تا چارقـد بعضـی از زوجاتش را می‌آوردند، و آن جناب آن را با آب تر

می کرد، و به روی خود می کشید تا بدین وسیله از بوی خوش آن چارقـد خود را معطر سازد.

- اگر در روز عید فطر برای رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله عطر می آوردند، اول به زنان خود می‌داد.

۵ X ـ نگهداری از پوست بدن :

- رسول خدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله به انواع روغن‌ها خود را ضماد می‌فرمود، و اغلب از روغن «بَنَفْسَـج» استفاده می کرد، و می‌فرمود: این روغن بهترین روغن‌هاست، - رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همواره روغن به خود می‌مالید، و هر کس بدن شریفش را روغن

(۴۸) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

مـالی می کـرد تا حدود زیر جامـه را می‌مالیـد و مابقـی را خـود آن جنـاب بـه دسـت خـود انجـام مـی‌داد.

## رفتارهای حساب شده و سنت سازی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

### ۱ ـ سنت‌هائی بـرای آمـوزش رهبران جامعه

- (رسول اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله علاوه بر رفتارهای‌شخصـی روزمره که در بالا ذکر شـد، رفتارهائی نیز به طور حساب شده داشت که همـواره آن‌هـا را تکرار می کرد تـا ایـن رفتارهـای خداپسـندانه میان مردم و بزرگـان جـامعه سـنت و ارزش شـود، و در عیـن حـال، سنت‌هـای جـاهلی و اشـرافی را کـه در هر عصـر و زمـان آتی بـه شـکلی در جـامعه اسـلامـی امکـان‌دارد رشـد پیـدا کنـد، در هـم بشکننـد!)

- رسول‌خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: من از پنـج چیز دست برنمی‌دارم تا بمیرم، برای این‌که امتم نیـز بـدان عادت کنند، و این خود سنتی شود برای بعد از خودم :

۱ ـ روی زمیـن و با بردگان غــذا خوردن،

رفتارهای حساب شده رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۴۹)

۲ - سـوار بر الاغ برهنـه شدن، ۳ - بز به دست خود دوشیـدن،

۴ - لبـاس پشمینـه پوشیـدن، ۵ - بـه کـودکـان سـلام دادن!

### ۲ ـ سنت‌هائی در پاکیزگی و بهداشت

- مسواک کردن باعث رضای خدا و از سنت‌های پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و مایه خوشبـوئی و پاکیـزگی دهـان است،

- یکی از سنت‌ها گرفتن ناخن‌هـاست،

- یکی دیگر از سنت‌ها دفن کردن مو، ناخن و خون است، - ازاله موی زیر بغل بوی بد را از انسان زایل می‌سازد، این کار علاوه بر این‌که از پاکیزگی است، از سنت‌هائی است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بدان امر فرموده است،

- یکی از سنت‌های آن حضـرت در امر نظـافت و نزاهت این است که وقتی می‌خواست موی سـر و محاسن خودرا بشویـد، با سـدر می‌شست.(۱)

۱- المیــــزان ج ۱۲، ص ۱۸۵. روایـات اسـلامــی

(۵۰) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

## فصل سوم:زندگی خصوصی، و لوازم زندگی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

## خانه، و زندگی خانوادگی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

### ۱ ـ رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در خانه

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وقت خود را در خانه به سه جزء تقسیم کرده بود:

- قسمتی را برای عبادت خدا،

(۵۱)

- قسمتی را برای به سر بردن با اهل خانه،

- قسمت دیگر را به خود اختصاص داده بود.

(در آن قسمت هم که به خود اختصاص داده بود، باز به کلی از دیگران قطع رابطه نمی‌کرد، بلکه مقداری از آن را به وسیله خواص خود در کارهای عامه مردم صرف می‌فرمود، و از آن مقدار چیزی را برای خود ذخیره نمی‌کرد،)

- به خانه رفتن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله به اختیار خود بود، - هیچ دقیقه‌ای از عمر شریفش را بیهوده و بدون عمل در راه خدا، یا کاری از کارهای لازم خویشتن، نمی‌گذرانید.

### ۲ ـ انجام کارهای خانه

- رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله کفش خود را به دست خود می‌دوخت، - لباس خود را خودش وصله می‌زد،

- گوسفند خود را خودش می‌دوشید،

- روی زمین می‌نشست و گوسفندان را بین دو پای خود گذاشته و شیر آن‌ها را می‌دوشید،

(۵۲) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

- حیا مانعش نمی‌شد که مایحتاج خود را خودش از بازار تهیه کند، و به سوی اهل خانه ببرد.

### ۳ ـ همسرداری

- رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

روشنی چشم مرا در نماز، و لذتم را در زنان قرار داده‌اند،

- از اخلاق انبیاء دوستی زنان است،

- جماعتی‌از اصحاب، زنان و غذاخوردن در روز و خواب (کامل) در شب را، بر خود حرام‌کرده‌بودند،ام‌سلمه‌داستانش‌رابرای‌رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل‌کرد،حضرت برخاست و به سر وقت آنان آمد، و فرمود: آیا به زنان بی رغبتید؟ من سراغ زنانم می‌روم، در روز غذا می‌خورم، در شب هم می‌خوابم، و اگر کسی از این سنت من دوری کند، از من نخواهد بود،

خانه، و زندگی خانوادگی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۵۳)

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هر وقت می‌خواست با زنی تزویج کند، کسی را می‌فرستاد تا آن زن را ببیند،

- خداوند شب را، و زنان را، برای آرامش و آسایش قرار داده، و تزویج شب و اطعام طعام خود از سنت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

## ۴ ـ خدمتگزاران خانه

– رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دارای غلام‌ها و کنیزها بود، و در خوراک و پوشاک از آنان برتری نمی‌جست،
– اگر غلامی از آن حضرت دعوت می‌کرد، می‌پذیرفت،
– رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با برده‌ها هم غذا می‌شد،
«انس» گفت: من ۹ سال خدمتگزاری رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را کردم، و هیچ یاد ندارم که در عرض این مدت به من فرموده باشد که چرا فلان کار را نکردی؟ و نیز یاد
(۵۴) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله
ندارم که در یکی از کارهایم خورده‌گیری کرده باشد،
– «انس» گفت: به آن خدائی که رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله را مبعوث کرد، هیچ گاه نشد که مرا در کاری که کردم و او را خوش نیامد عتاب کرده باشد که چرا چنین کردی؟ نه تنها آن جناب مرا مورد عتاب قرار نداد بلکه اگر هم زوجات او مرا ملامت می‌کردند، می‌فرمود: متعرضش نشوید، مقدر چنین بوده است!

## ۵ ـ مسکن و فراش رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

– رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی به خانه وارد می‌شد ظرف آب می‌خواست، و برای نماز تطهیر می‌کرد. آن‌گاه برخاسته و دو رکعت نماز کوتاه و مختصر به جا می‌آورد. و سپس بر فراش خود قرار می‌گرفت، فراش رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله عبائی بود، متکایش از پوست و بار آن لیف خرما.
– فراش دیگری از چرم داشت که بار آن لیف بود،
خانه، و زندگی خانوادگی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۵۵)
– عبائی داشت که به هر جا نقل مکان می‌داد آن را برایش دوطاقه فرش می‌کردند.
– برای آن حضرت فراشی از پوست و بار آن لیف خرما بود، که در حدود دو ذراع طول داشت، و در حدود یک ذراع و یک وجب عرض،
– رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را رسم بر این بود که هر که بر او وارد می‌شد، تشک خود را زیرش می‌گسترانید، و اگر شخص وارد می‌خواست قبول نکند، اصرار می‌کرد تا بپذیرد،
– رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی در تابستان از در اطاق برای خواب بیرون می‌رفت، روز پنجشنبه حرکت می‌کرد، و اگر در زمستان می‌خواست از سرما به اطاق برگردد، روز جمعه برمی‌گشت،
– رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا رفت در حالی که خشتی روی خشت نگذاشت.
(۵۶) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

## ۶ ـ خواب، و خوابگاه رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

– رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روی زمین می‌خوابید،
– غالبا روی حصیر و بدون فرشی دیگر می‌خوابید،
– فراش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عبائی بود و متکایش از پوست و بار آن لیف خرما، شبی همین فراش را دوطاقه زیر بدنش

گستردنـد، و آن جناب راحت‌تر خوابیـد، صبح وقتی از خواب برخاست، فرمود: این فراش امشب مرا از نماز بازداشت، و از آن پس دستور داد فراش مزبور را یک تا برایش بگسترانند،

– هیچ وقت رسول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله از خواب بیـدار نشـد، مگر آن‌که بلافاصـله برای سـجده خـدا خــود را بــه روی زمیـن انـداخـــت،

– وقتی دیـد پرده در خـانه‌اش تصویر دارد، به یکی از زنـان خود فرمود: ای فلانه – این پرده را از نظرم پنهان کن تا آن را نبینم، چه هر وقت چشمم بدان می‌افتد به یاد دنیا

خانه، و زندگی خانوادگی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۵۷)

و زخارف آن می‌افتم! آری به قلب و از صمیم دل از دنیا اعراض کرده بود... .

## لوازم و وسایل زندگی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

### ۱ ـ نام‌های انتخابی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله برای تجهیزات خود

– از عادات آن جناب یکی این بود که برای مَرکب و هم‌چنین اسلحه و اثاث خـود اسـم مـی‌گذاشـت:

– اسم پـرچـمـش عقـاب بـود،

– اسم شمشیری که با آن در جنگ‌ها شرکت می‌فرمود، ذوالفقار بود، – اسـم شمشیر دیگرش مخذوم،

– شــمــشـیـر دیـگـر رسوب،

– و شـمشیـر دیگر فضیـب بود،

(۵۸) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

(قبضه شمشیرش به نقره آراسته بود، لچکی که غالبا می‌پوشید، از چرم، و سه حلقه نقره بدان آویزان بود،) – اسـم کـمـان او کتـوم،

– اسم جعبه تیرش کافور،

– اسـم نـاقـه‌اش غضباء،

– اسـم قاطـرش دُلـدُل،

– اسم درازگوشش بعفور،

– اسم گوسفندی که از شیرش می‌آشامید، غنیه بود،

– برای آن حضرت زرهی بود نامش ذات الفضول، و سه حلقه از نقـره داشـت، یکـی از جـلـو و دوتـا از عـقب،

– رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را عمامه‌ای بود که آن سحاب می گفتند.

لوازم و وسایل زندگی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۵۹)

### ۲ ـ لباس و پوشاک رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

– رسول خدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله هر قسم لباسی که برایش فراهم می‌شد، می‌پوشید، چه لنگ و چه عبا، و چه پیراهن و چه جبه و امثال آن،

– آن حضـرت از لبـاس سبز رنـگ خـوشش می‌آمـد،

– همیشه لباس را از طرف راست می‌پوشید، و می گفت:

«الحمدللّه الذی کسانی ما أواری به عورتی او تجمل به فی‌الناس – حمد خدائی را که پوشانید مرا به چیزی که عورتم را با آن پنهان کنم و خود را در بیـن مـردم با آن زینـت دهـم!»

– وقتـی لبـاس را از تن خود بیرون می‌کرد، از طرف چپ آن را می‌کنـد، – رسول خـدا صـلی‌اللهعلیه‌وآله تیمن و تبرک را در جمیع کارهای خود دوست می‌داشت، حتی در لباس‌پـوشیدن، کفـش به پا کـردن، و موی شانه زدن،

– بیشتر لباس سفید می‌پوشید و می‌فرمود: زنده‌های خود را سفید بپوشانید،

(۶۰) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌اللهعلیه‌وآله

و مرده‌های‌خود را هم در آن کفن کنید،

– بیشتـر اوقـات قبـای باردار نظیر لحـاف می‌پوشید، چه در جنگ، چه در غیر آن،

– برای آن حضرت قبائی بود از سُندُس، که وقتی آن را می‌پوشید از شدت سفیدیش بـه زیبـائـی‌اش افـزوده مـی‌شـد،

– عبائی داشت که آن را هر کجا که می‌خواست بنشیند دو تا می‌کرد و زیر خود می‌گسترانید،

– تمامی لباسهایـش تا پشت پا بلند بود،

– ازار را روی همه لباس‌ها می‌پوشید، و آن تا نصف ساق پایش بلند بود، – همواره پیراهنش را با شال می‌بست، و چه بسا در نماز و غیر نماز کمربند آن را باز می‌کرد،

– برای آن جنـاب پتوئی بود که با زعفران رنگ شـده بود، بسیار اتفاق می‌افتاد کـه تنهـا همـان را بـه دوش گـرفتـه و با مـردم بـه نمـاز مـی‌ایستـاد.

لوازم و وسایل زندگی رسول اللّه صلی‌اللهعلیه‌وآله (۶۱)

– بسیار می‌شـد که تنها یک کسـاء می‌پوشیـد، بدون چیـز دیگر،

– برای آن حضـرت کسائی بود که بار و لائی‌اش پشم بود، و آن را می‌پوشـید و می‌فـرمود: مـن بنـده‌ای هسـتم، و لبـاس بنـده‌هـا را مـی‌پـوشـم،

– رسول اللّه صلی‌اللهعلیه‌وآله دوست می‌داشت زینت دنیا را حتی به چشم هم نبیند، تا هوس لباس فاخر نکند،

– دو جامه دیگر هم داشت که مخصوص روز جمعه و نماز جمعه بود،

– بسیـار اتفـاق می‌افتـاد که تنهـا یـک سرتاسـری می‌پوشیـد، بـدون جـامه دیگر و دو طـرف آن را در بیـن دو شـانـه خـود گـره مـی‌زد،

– و غالبا با آن سرتاسری بر جنازه‌ها نماز می‌خواند، و مردم به آن جناب اقـتـداء مـی‌کـردنـد،

– چه بسـا در خـانه هم تنهـا بـا یک ازار نماز می‌خوانـد، و آن را به خود می‌پیچیـد، و گـوشه چپ آن را به شـانه راست، و گـوشـه راستش را به شانه چپ می‌انداخت،

(۶۲) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌اللهعلیه‌وآله

– چه بسا نماز شـب را بـا اِزار (رو‌انداز) می‌گـذاشـت،

– برای آن جناب کساء سیاه رنگی بود که وقتی آن را به کسی بخشید، ام‌سلمه پرسید:

– پـدر و مـادرم فـدایت بـاد، کسـاء سیاه شما چه شد؟

فرمود: پوسیدش! ام سلمه عرض کرد:

– هرگز زیباتر از سفیدی تو در سیاهی آن کساء ندیدم!

– انس (خـدمتگزار رسول اللّه صـلی‌اللهعلیه‌وآله ) می‌گوید: خیلی از اوقات آن حضـرت را دیدم که نماز ظهر را با ما در یک شـمله

(قطیفه کوچک) خواند، در حالتی که دو طرفش را گره زده بود،

– آن حضرت هر وقت لباس نو می‌پوشید لباس کهنه‌اش را به فقیری می‌داد و می‌گفت: هیچ مسلمانی نیست که با لباس کهنه خود مسلمانی را بپوشاند، و جز برای خدا نپوشاند، مگر این‌که آن‌چه را که از او پوشانیده، از خودش در ضمانت خدا و حرز و خیر او خواهد درآمد، هم در دنیا و هم در آخرت،

لوازم و وسایل زندگی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۶۳)

– لباس پنبه، لباس رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله است، چه آن جناب لباس پشمی و موئی نمی‌پوشید، مگر به جهت ضرورت،

– انبیاء علیهم‌السلام پیراهن را قبل از شلوار می‌پوشیدند.

### ۳ ـ عمامه و کلاه رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

– رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عمامه سیاه رنگی داشت که گاهی به سر می‌گذاشت، و با آن نماز می‌خواند،

– بلندی عمامه آن حضرت به قدری بود که سه دور و یا پنج دور به سرش پیچیده می‌شد،

– رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را عمامه‌ای بود که آن را سحاب می‌گفتند، و آن را به علی علیه‌السلام بخشید، و گاهی که علی علیه‌السلام آن را به سر می‌گذاشت و می‌آمد، رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمود: علی با سحاب می‌آید!

– خیلی از اوقات شبکلاه تنها یا زیر عمامه به سر می‌گذاشت، و خیلی از اوقات

(۶۴) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

آن را از سر خود برداشته و به عنوان ستره پیش روی گذاشته و به طرف آن نماز می‌خواند،

– رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از شبکلاه‌هائی به سر می‌گذاشت که با دوخت خط خط شده بود.

X ۴ ـ انگشترهای رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله :

– رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همیشه انگشتری به دست می‌کرد،

– انگشتر رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله از نقره بود،

– رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دو انگشتر داشت، به یکی نوشته بود «لا ـ اِلهَ اِلاّ ـ اللّه – مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّه» و به دیگری نوشته بود: «صَدَقَ اللّه»

– (امام صادق علیه‌السلام فرمود:) نگین انگشتر باید که مدور باشد، نگین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله هم همین‌طور بود،

– بسیار می‌شد از خانه بیرون می‌آمد، در حالی که نخی به انگشتری خود بسته بود تا بدان‌وسیله با یاد کاری که می‌خواست انجام دهد، بیفتد،

لوازم و وسایل زندگی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۶۵)

– با انگشتر نامه‌هارا مهر می‌کرد و می‌فرمود: امضاء کردن نامه‌ها بهتر است از تهمت،

– رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین و حسن و حسین و همه ائمّه معصومین علیه‌السلام همیشه انگشتر را به دست راست خود می‌کردند.

### ۵ ـ سایر وسایل زندگی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

– رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عصای کوچکی داشت که در پائین آن آهن به کار برده شده بود، و آن جناب بدان عصا تکیه

می کرد، و در نماز عید فطر و عید اضحی آن را به دست می گرفت،

– رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هر وقت به مسافرت می‌رفت، پنج چیز با خود برمی‌داشت: آئینه، سرمه دان، شانه، مسواک و قیچی،

– برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مشکدانی بود که بعد از هر وضو گرفتن آن را به دست تر می گرفت، و در نتیجه هر وقت که از خانه بیرون تشریف می‌آورد، از بوی خوشش شناخته می‌شد که رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله است،

(۶۶) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

– برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سرمه دانی بود که هر شب با آن سرمه به چشم مـی کشید و سـرمـه‌اش سرمـه سنـگ بـود،

– رسول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آشامیـدنی‌ها را هم در قـدح‌های بلوری که از شام می‌آوردنـد، و هم در قـدح‌های چرمی و چوبی و سفالی می‌آشامید،

– رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله آفتابه‌ای از سفال داشت، که با آن وضو می گرفت، و از آن می‌آشامیـد، و چون مردم می‌دانستند که آفتـابه آن جنـاب مخصـوص وضو و آشامیـدنش است، از این رو کودکـان را به عنوان تیمن و تبرک می‌فرستادند تـا از آن آفتـابه بیاشامند، و از آب آن به صورت و بدن خود بمالند، بچه‌ها هم بـدون پـروای از آن جنـاب چنیـن می کـردنـد.(۱)

۱– المیـــزان ج ۱۲، ص ۱۸۵. روایـات اسلامـی

لوازم و وسایل زندگی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۶۷)

(۶۸)

## فصل چهارم:اخلاق رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

### اخلاق رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

«وَ اِنَّـکَ لَعَـلی خُلُـقٍ عَظیـمٍ!»

«من مبعوث شده‌ام به‌مکارم اخلاق و محاسن آن!» (رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله ) (۴/قلم)

### سجایای اخلاقی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله از نظر علی علیه‌السلام

– رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله کف دستش از تمامی کف‌ها سخی‌تر،

– سینـه‌اش از همـه سینه‌هـا با جرأت‌تر،

– لـهجـه‌اش از همـه لـهجه‌هـا و زبـان‌هـا راستگـوتـر،

– به عهد و پیمان از همه مـردم با وفاتر،

(۶۹)

– خـــوی نـازنیـــن‌اش از خـوی همـــه نـــرم‌تـــر،

– دودمانش از همـــه دودمان‌هـا کریم‌تر و محترم‌تر بود،

– اگـر کســی ناگهانی می‌دیــدش، از او هیبـت می‌برد،

– اگر کسی با او آمیزش می کـــرد، دوستش می‌داشـت،

– من، قبل از او و بعد از او، هرگز کسی را مثل او ندیدم!

### سخاوت و بخشندگی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

- رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله سخی‌ترین مردم بود، و بـدون این‌که اسراف بورزد، سخی بود،

- هیـچ وقـت درهـم و دینـاری نـزدش نمی‌مانـد،

- حتی اگر وقتی چیزی نزدش زیادی می‌ماند و تا شب کسی را نمی‌یافت که آن را به او بدهد، به خانه نمی‌رفت تا ذمّه خودرا ازآن بری سازد، و آن‌را به‌محتاجی برساند،

- از آن‌چه خدا روزی‌اش می‌کرد، بیش از آذوقه یکسال از مبتذل‌ترین خرما و جوی

(۷۰) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

که در دسترس بود، برای خود ذخیره نمی‌کرد، و مابقی را در راه خدا صرف می‌نمود،

- کسـی از آن جنـاب چیزی درخـواست نمی‌کرد مگر این‌کـه آن جنـاب حـاجتش را، هر چـه بـود، برمی‌آورد، و هم‌چنین می‌داد تا آن‌که نوبت می‌رسید به قوت یکساله‌اش، کـه از آن هـم ایـثار مـی‌فرمـود،

- بسیار اتفاق می‌افتاد که قبل از گذشت یکسال قوت خود را انفاق کرده بود، و اگر چیز دیگر عایـدش نمی‌شـد، خود محتـاج شده بود،

- هر کس حـاجتی از او طلب می‌کرد برنمی‌گشت، مگر این‌که، یـا حـاجت خـود را گـرفته بود، یـا بـا بیـانی قـانع و دلخوش شــده بـود،

- هیچ وقت چیزی از او درخواست نشد که در جواب بگوید: نه!

- حاجت هیچ حاجتمندی را رد نکرد، بلکه عملاً یا به زبان، به قدری که برایش میسور بود، آن را برآورده می‌ساخت،

سخاوت و بخشندگی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۷۱)

- رسـول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله روزهـای عیـد قربـان دو قوچ ذبـح می‌کرد، یکی را از طرف خود، و دیگـری را از طـرف فقـرای امتـــش،

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین بود که احدی از او از مال دنیا چیزی درخواست نمی‌کرد، مگر این‌که آن حضرت می‌دادش، تا این‌که روزی زنی پسری را که داشت نزد آن حضـرت فرسـتاد و گفت: از رسول اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله چیزی بخواه! اگر در جوابت فرمود: چیزی در دست ما نیست! بگو: پس پیراهنت را به من بده! رسول خدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله پیراهن خود را درآورد و جلوی پسر انداخت، خدای‌تعالی با آیه: «لا تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَهً اِلی عُنُقِکَ وَ لا تَبْسُطْها کُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوما مَحْسُورا! - دست خود را بسته به گردن خـود مکن، و آن را به کلی هم از هم بـاز مکن، تـا این چنین ملامـت شـده و تهی دست نشـوی!» (۲۹ / اسـراء) آن جناب را تأدیب فرموده و به میانه روی در انفاق وادارش نمود!

(۷۲) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

## تواضع، مهربانی و بلند طبعی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

- رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله بدون این‌که از خود ذلتی نشان دهد، همواره متواضع بود، - بسیار دل‌نازک و مهربان بود،

- خلق نازنینش بسیار نرم بود، نه کسی را با کلام خود می‌آزرد، و نه به کســی اهــانــت می‌نمــود،

- او بــا فقــرا مــی‌نشســت،

- فرشـته‌ای نزد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و عرض کرد: خدایت مخیّر فرموده که اگر خواهی بنده‌ای متواضع و رسول باشی، و اگر خواهی پادشاهی رسول باشـی؟ جبرئیل این صحنه را می‌دید، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از راه مشورت به جبرئیل نگریست، و او با دست اشاره کرد که افتادگی را انتخاب بکن! و لذا رسول اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله در جواب آن فرشـته فرمود: بندگی و تواضع را

با رسالت انتخاب

تواضع، مهربانی و بلند طبعی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۷۳)

کردم! فرشته مزبور در حالی که کلید خزاین زمین را در دست داشت، گفت: این‌که چیزی هم از آن‌چه نزد خدایت داری کاسته نشد!

- خزاین دنیا بر او عرضه شد، لکن او از قبولش استنکاف فرمود،

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر مرکب لخت سوار می‌شد، و دیگری را هم ردیف خود سوار می‌کرد،

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با فقرا می‌نشست، و با مساکین هم غذا می‌شد،

- خویشاوندان را در عین این‌که بر افضل از آنان مقدم نمی‌داشت، صله رحم می‌کرد،

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دارای غلامان و کنیزان بود، ولی در خوراک و پوشاک از ایشان برتری نمی‌جست،

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مثل بنده‌ها غذا می‌خورد، و مثل آن‌ها می‌نشست روی زمین پست غذا می‌خورد، و روی زمین می‌خوابید،

(۷۴) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی سر غذا می‌نشست مثل بنده‌ای می‌نشست، و به ران چپ خود تکیه می‌کرد،

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روی زمین می‌نشست، و گوسفندان را بین دو پای خود می‌گذاشت، و شیر آن‌ها را می‌دوشید،

- اگر غلامی از او دعوت می‌کرد، می‌پذیرفت،

- هیچ وقت در حال تکیه کردن غذا میل نفرمود، تا از دنیا رحلت فرمود، - رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از روزی که خداوند متعال او را به نبوت مبعوث فرمود، و تا روزی که از دنیا رفت، در حال تکیه غذا نخورد، بلکه مانند بردگان غذا میل می‌کرد، و مانند آن‌ها می‌نشست... و این برای اظهار کوچکی و تواضع در برابر خدای عزّوجلّ بود،

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی وارد منزلی می‌شد، نزدیک‌ترین جای نسبت به

تواضع، مهربانی و بلند طبعی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۷۵)

محل ورودی می‌نشست،

- هرگز دست طمع به سوی چیزی دراز نکرد،

- هیچ وقت بین دو چیز مخیّر نشد، مگر این‌که دشوارتر آن دو را انتخاب کرد،

- اگر چیزی تعارفش می‌کردند، آن را تحقیر نمی‌کرد، اگر چه یک خرمای پوسیده باشد.

## عفو و غضب، شهامت و حق‌طلبی، و صبر و توکّل رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از همه مردم دیرتر به غضب در می‌آمد،

- و از همه زودتر آشتی می‌کرد، و خوشنود می‌شد،

- از همه مردم رئوف‌تر به مردم بود، و بهترین مردم و نافع‌ترین آنان بود، برای مردم،

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چنان بود که اگر مسرور و راضی می‌شد، مسرت و رضایتش برای مردم بهترین مسرت‌ها و رضایت‌ها بود،

(۷۶) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

- به احدی از مردم جفا نمی‌نمود،

- و عذر هر معتذری‌را می‌پذیرفت،

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بسیار خفیف المؤنه و کریم الطبع، خوش معاشرت و خوشرو بود،

- بسیـار نـازک دل و مهربـان بـرای همـه مسلمـانـان بـود،

- بـارهـا مـی‌فـرمـود: بـهتـرین شمـا خـوش اخـلاق‌تـریـن شمـاسـت!

- رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای خـود از احدی انتقام نگرفت، بلکه هر کسی که آزارش مـی‌کـرد، عـفـو مـی‌نـمـود،

- دنیـا و نامـلایمـات آن هرگز رسـول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله را به خشم در نمی‌آورد،

- وقتی فهمید که خدای‌تعالی چیزی را دشمن دارد، او نیز دشمن می‌داشت، - هیچ وقت دیده نشد در ظلمی که به او می‌شد به مقام انتقام درآید، مگر این‌که محارم خدا هتک شود، که در این صورت خشم می‌کرد، و خشمش هم بـرای خـدای تـعالـی بـود،

عفو و غضب، شهامت و حق‌طلبی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۷۷)

- هـر چیـزی را که خدای‌تعالـی حقیـر می‌دانسـت، او نیـز تحقیـرش می‌کرد،

- اگر غضب می‌کرد (و البته جز برای خـدا غضب نمی‌کرد،) هیچ چیز تاب مقاومت در بـرابر غضبـش را نداشـت و هم‌چنیـن در تمـام امـورش همیـن طور بود،

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دشمنان زیادی داشت، و با این حال در بین آنان تنها و بدون محافظ رفت وآمد می‌کرد،

- هیچ امـری از امور دنیـا آن جناب را به هول و هراس در نمی‌آورد،

- هرگـز مسکینـی را بـرای تهـی دستـی یـا مرضش تحقیر نمـی‌کرد،

- از هیچ سلطانی به خاطر سلطنتش نمی‌ترسید، و فقیر و سلطان را به یک جور دعوت به توحید می‌فرمود،

- وقتی که حقی پایمال می‌شد، از شدت خشم کسی او را نمی‌شناخت،

- و از هیچ چیـز پـروا نداشـت، تا آن‌کـه احقاق حـق می‌کـرد،

- هر عمل نیکی را تحسین و تقویت می‌کرد، و هر عمل زشتی را تقبیح و تـوهیـن مـی‌نـمـود،

(۷۸) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

- دربـاره حـق کـوتـاهـی و از آن تـجـاوز نـمـی‌کـرد،

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حق را انفاذ می‌کرد، اگر چه ضررش عاید خودش و یـا اصحـابـش می‌شـد،

- اگر موعظه می‌کرد، موعظه‌اش جدی بود، نه به شوخی،

- وقتی هم که به مصیبتی و یا به ناملایمی برمی‌خورد، امر را به خـدا واگذار می‌کرد، و از حول و قـوه خویش تبری می‌جست، و از خدا راه چاره می‌خواست، - رسول خدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله هر وقت جوش کوچکی در بدن خود می‌دید، پناه به خدا می‌برد، و اظهار مسـکنت در برابر او می‌نمود، و خود را به او می‌سپرد، خدمتش عرضه داشـتند: یا رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله این جوش کوچک که چیز قابل توجهی نیست؟ می‌فرمود: آری ولکن خـدای‌تعالی وقتی بخواهد درد کوچکی را بزرگ نماید، می‌توانـد و چنان که اگـر بخواهـد درد بزرگـی را کوچک کند، نیز می‌تواند! (۱)

۱- المیزان ج ۱۲، ص ۱۸۵تا۲۳۶. روایات‌اسلامی

عفو و غضب، شهامت و حق‌طلبی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۷۹)

(۸۰)

## فصل پنجم:رفتارهای اجتماعی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

## ادب و رفتار رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در جامعه

### ۱ ـ رفتار و ادب رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله با عامّه مردم

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به هر کس برمی‌خورد در سلام از او سبقت می‌جست،

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با مردم انس می‌گرفت. و آنان را از خود رمیده نمی‌کرد،

- خلق نازنینش این قدر نرم بود که به مردم اجازه می‌داد او را برای خود پدری مهربان بپندارند،

- همیشه از مردم برحذر بود، و خود را می‌پائید، و در عین حال بشره و خلق خود را در هم نمی‌پیچید،

(۸۱)

- هیچ دیده نشد که در پیش روی کسی که در خدمتش نشسته باشد، پای خود را دراز کند،

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با فقرا می‌نشست و با مساکین هم غذا می‌شد،

- با اشخاص آبرومند الفت می‌گرفت، به این معنی که به آن‌ها احسان می‌کرد، - به احدی از مردم جفا نمی‌نمود، و عذر هر معتذری را می‌پذیرفت،

- اگر اذن دخول می‌گرفت سه بار تکرار می‌کرد،

- عادت آن حضرت چنین بود که سه نوبت سلام می‌کرد، اگر جواب می‌شنید و اذن می‌گرفت داخل می‌شد، و گرنه برمی‌گشت،

- هر عمل نیکی را تحسین و تقویت می‌کرد و هر عمل زشتی را تقبیح و نکوهش می‌نمود،

- در همه امور میانه‌رو بود، گاهی افراط و گاهی تفریط نمی‌کرد،

- از غفلت مسلمین و انحرافشان ایمن نبود،

(۸۲) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

- حیای رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله از عروس حجله بیشتر بود، و چنان بود که اگر چیزی را دوست نمی‌داشت، ما از قیافه‌اش می‌فهمیدیم،

- زنان اولاددار یا بی‌اولاد و حتی بچه‌ها را هم کنیه (لقب) می‌گذاشت، و بدین وسیله دل آنان را به دست می‌آورد،

- هیچ دیده نشد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با کسی مصافحه کند و او جلوتر از طرف دست خود را بکشد، بلکه آن قدر دست خود را در دست او نگه می‌داشت تا طرف دست آن جناب را رها سازد.

- هیچ دیده نشد که کسی با پرچانگی خود مزاحم آن حضرت شود و او از روی انزجار سکوت کند، بلکه این‌قدر حوصله به خرج می‌داد تا طرف ساکت شود،

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با اشخاص مطایبه داشت، چیزی که هست، آن جناب در شوخی‌هایش جز حق نمی‌گفت،

- رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله همواره با اشخاص شوخی می‌کرد و

ادب و رفتار رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در جامعه (۸۳)

می‌خواست بدین‌وسیله آنان را مسرور سازد،

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رسمش این بود که وقتی مردم بچه‌های نورسیده خود را به عنوان تبرک خدمت آن حضرت می‌آوردند، آن حضرت برای احترام خانواده کودك وی را در دامن خود می‌نشاند، چه بسا بچه در دامن آن حضرت می‌شاشید و کسانی که می‌دیدند ناراحت می‌شدند و سر و صدا راه می‌انداختند، آن حضرت نهیبشان می‌زد و می‌فرمود: هیچ وقت شاش بچه را

قطع مکنید، و بگذارید تا آخر شاش خود را بکند! خلاصه صبر می‌کرد بچه تا به آخر بول بکند، و آن وقت در حق او دعا می‌فرمود، و یا برایش اسم می‌گذاشت. و با این عمل خاندان کودک را بی‌نهایت مسرور می‌ساخت، و طوری رفتار می‌نمود که خانواده کودک احساس نمی‌کردند که آن جناب از بول بچه‌شان متأذی شد، تا در پی کار خود می‌شدند و آن وقت برمی‌خواست و لباس خود را می‌شست.

- رسم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این بود که اگر کسی از مسلمین را سه روز نمی‌دید

(۸۴) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

جویای حالش می‌شد، اگر می‌گفتند سفر کرده است، حضرت دعای خیرش می‌فرمود، و اگر می‌گفتند: منزل است، به زیارتش می‌رفت، و اگر می‌گفتند: مریض است، عیادتش می‌فرمود،۲ X ـ رفتار و ادب رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله با اهل فضل و بزرگان قوم :

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی با مؤمنین خداحافظی می‌فرمود، می‌گفت: خداوند تقوی را زاد و توشه شما قرار دهد، و به هر خیری مواجهتان سازد، و هر حاجتی را از شما برآورده گرداند، و دین و دنیای شما را سالم و ایمن سازد، و شما را به سلامت و با غنیمت فراوان برگرداند،

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با اشخاصی که از مکه می‌آمدند، می‌فرمود: خداوند عبادتت را قبول و گناهت را بامرزد، و در قبال مخارجی که کردی به تو نفقه روزی کند، - وقتی کسانی را تبریک و تهنیت می‌داد، می‌فرمود: «بارک اللّه لکم و بارک اللّه علیکم - خداوند برایت مبارک کند و آن را بر تو مستدام بدارد،»

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به زنان هم سلام می‌کرد و آن‌ها سلامش را جواب می‌دادند.

ادب و رفتار رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در جامعه (۸۵)

### ۲ ـ رفتار و ادب رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله با اهل فضل و بزرگان قوم

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در میان اطرافیان خود آن را برگزیده‌تر و بهتر می‌دانست که دارای فضیلت بیشتری بود، و برای مسلمین خیرخواه‌تر،

- در نزد او مقام و منزلت آن کسی بزرگتر بود که مواسات و پشتیبانی‌اش از مسلمین بهتر بود،

- اهل فضل را به ادب خود ایثار می‌فرمود،

- کسانی را که دارای فضایل اخلاقی بودند، احترام می‌کرد،

- هر کس را به مقدار فضیلتی که در دین داشت، احترام می‌نمود، و حوایجشان را بر طرف می‌ساخت، چون حوایجشان یکسان نبود، بعضی را یک حاجت بود، و بعضی را بیشتر، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با ایشان مشغول می‌شد و ایشان را سرگرم اصلاح نواقصشان می‌کرد، و از ایشان درباره امورشان پرسش می‌کرد، و به معارف دینی‌شان آشنا می‌ساخت،

- بزرگ هر قومی را احترام می‌کرد، و تولیت امور قوم را به او وا می‌گذاشت.

(۸۶) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

### ۳ ـ رفتار و ادب رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله با اصحاب خود

- همواره از اصحاب خود تفقد می‌فرمود، و از مردم حال مردم را می‌پرسید، - هیچ‌یک از اصحاب یا دیگران آن جناب را نخواند مگر این‌که در جواب می‌فرمود: «لَبَّیْک!»

- گاهی برای سرکشی به اصحاب خود به باغاتشان تشریف می‌برد،

- اصحاب خود را همیشه برای احترام و به دست آوردن دلهایشان به کنیه‌هایشان می‌خواند، و اگر کسی هم کنیه نداشت، خودش برای او کنیه می‌گذاشت، مردم هم آن‌ها را به کنیه‌ای که آن جناب برایش گذاشته بود، صدا می‌زدند،

- هیچ اتفاق نیفتاد که آن جناب پای خود را در مقابل اصحابش دراز کند.

ادب و رفتار رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در جامعه (۸۷)

رسم رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در تشییع جنازه مسلمین

- رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی جنازه‌ای را مشایعت می‌فرمودند اندوه بر دلش مستولی می‌شد، و بسیار حدیث نفس می‌کرد، و خیلی کم حرف می‌زد،

- وقتی به صاحبان مصیبت تسلیت می‌داد، می‌فرمود: «آجَرَکُمُ اللّهُ وَ رَحِمَکُمْ - خداوند اجرتان دهد و شما را رحم کند!»

- رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی می‌خواست بعد از دفن جنازه‌ای خاک بر آن بریزد، تنها سه مشت می‌ریخت،

- سنت است که تابوت را از چهار طرفش به دوش بکشند، و اگر بخواهند اطراف دیگرش را هم حمل کنند، مستحب است،

- رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به مرده‌های بنی‌هاشم کارهای مخصوص انجام می‌داد،

(۸۸) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

که نسبت به اموات سایر خانوده‌ها آن کارها را نمی‌کرد، از آن جمله وقتی به جنازه‌ای از بنی‌هاشم نماز می‌خواند و قبرش را آب می‌پاشیدند، دست خود را بر قبر می‌گذاشت، به طوری که انگشتان مبارکش در گل فرو می‌رفت، و اگر غریب یا مسافری از اهل مدینه که داشت به شهر مدینه وارد می‌شد و از قبرستان می‌گذشت و آن قبر تازه و اثر انگشتان را می‌دید، می‌فهمید که صاحب این قبر از بنی‌هاشم است، و لذا می‌پرسید: از آل محمد علیهم السلام چه کسی تازه از دنیا رفته است؟ (۱)

۱- المیزان ج ۱۲، ص ۱۸۵ تا ۲۳۶. روایات اسلامی

رسم رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در تشییع جنازه مسلمین (۸۹)

(۹۰)

## فصل ششم:منطق و بیان، و مجلس رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

## سخن گفتن و سکوت کردن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

### ۱ ـ تکلم، و طرز بیان رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

- رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله دائما با غصه‌ها قرین، و همیشه در فکر بود، و یک لحظه راحتی نداشت. آن حضرت بسیار کم حرف بود، جز در مواقع ضرورت تکلم نمی‌فرمود، - وقتی تکلم می‌کرد چیزی شبیه نور از بین ثنایای آن حضرت بیرون می‌جست، - رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هر وقت حرف می‌زد، در حرف زدنش تبسم می‌کرد، - وقتی حرف می‌زد، کلام را از اول تا آخر با تمام فضای دهان بیان می‌کرد، (بسیار فصیح بود.)

(۹۱)

- در سخن گفتن بین جملات فاصله می‌داد تا اگر کسی بخواهد سخنانش را حفظ کند، فرصت داشته باشد،

- جوهره صدایش بلند، و از تمامی مردم خوش نغمه‌تر بود،

- وقتی تکلم می‌فرمود، در کلام خود تکرار نداشت، - کلامش همه روشن بود، به طوری که هر شنونده‌ای آن را می‌فهمید،

- کلامش همه کوتاه، جامع، خالی از زواید، و وافی به مقصود بود، گوئی اجزای آن‌ها تابع یکدیگرند،

- نه کسـی را بـا کلام خود می‌آزرد، و نه به کسـی در کلامش اهانت می‌کرد. - هیـچ وقت با کسی مطالبی را که خوش آینـد آن کس نبود، در میان نمی‌گذاشت، - اگـر موعظـه می‌کـرد، موعظه‌اش جـدی بود، نه به شوخـی،

- خطبـه‌اش از همـه خطبه‌ها کوتاه‌تـر و از هذیـان دور بـود،

- وقتی سخن می‌گفت، انگشت ابهام دست چپ را به کف دست راست می‌زد.

(۹۲) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

### ۲ ـ سکوت و دلایل سکوت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

- سکـوت رسـول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله بر چهـار گـونه بود:

۱ - حلم ۲ - حذر ۳ - تقدیر ۴ - تفکر

۱ - سکوت از حلم و صبر:

- سکوت از حلم و صبر این بود که هیچ چیز آن حضرت را به خشم در نمی‌آورد، و از جـای نمی‌کنـد!

۲ - سـکــوت از حـــذر :

- سکوت آن حضرت از حذر در چهار مورد بود:

اول - در جائی که می‌خواست وجهه نیکو و پسندیده کار را پیدا کند تا مردم نیز در آن کار به‌وی اقتداء کنند،

دوم - در جائـی کـه حـرف زدن قبیـح بـود و می‌خواسـت به طـرف یاد بدهـد تـا او

سخن گفتن و سکوت کردن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۹۳)

نیـز از آن خـــودداری کنـد،

سوم - در جائـی کـه می‌خـواسـت درباره اصـلاح امتـش مطـالعـه و فکـر کنـد،

چهارم - در مـواردی که می‌خواسـت دست به کاری زند که خیز دنیا و آخرتش در آن باشد!

### ۳ – سکوت از تقدیر

- سکوتش‌از تقدیر این بود که می‌خواست همه مردم را به یک چشم ببیند، و به گفتار همه به یک نحو استماع فرماید!

### ۴ – سکوت از تـفکر

- سکوتش از تفکر عبارت بود از تفکر در این که چه چیزی باقی است و چه چیزی فانی!

(۹۴) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

## مجالس رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

### ۱ ـ وضعیت مجالس رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

- رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ نشست و برخاست نمی‌کرد، مگر با ذکر خدا،

- در هیـچ مجلسـی جـای مخصـوصی بـرای خود انتخـاب نمی‌کرد،

- از صدرنشینی نهی می‌فرمود،
- در مجالس هر جا که خالی بود می‌نشست و اصحاب را هم دستور می‌داد که چنان کنند،
- همه در نزد او در حق مساوی بودند،
- در مجلس، حق همه جلسا را ادا می‌کرد، به طوری که احدی از جلسایش احساس نمی‌کرد که او از دیگران در نزد آن حضرت محترم‌تر است، - هر کسی که شرفیاب حضورش می‌شد، این‌قدر صبر می‌کرد تا
مجالس رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۹۵)
خود او برخیزد و برود،
- هر کسی حاجتی از او طلب می‌کرد، برنمی‌گشت مگر این‌که حاجت خود را گرفته بود، یا با بیانی قانع و دلخوش شده بود،
- مردم برای درک فیض و طلب علم شرفیاب حضورش می‌شدند، و بیرون نمی‌رفتند مگر این‌که دلهایشان سرشار از علم و معرفت و خود از راهنمایان و ادله راه حق شده بودند،
- هر خبری را که می‌داد، دنبالش می‌فرمود: حاضرین آن را به غایبین برسانند، - و نیز می‌فرمود: حاجت کسانی را که به من دسترسی ندارند، به من ابلاغ کنید، و بدانید که هر کس حاجت اشخاص ناتوان و بی‌رابطه با سلطان را نزد سلطان برد، و آن را برآورده سازد، خدای‌تعالی قدم‌هایش را در روز قیامت ثابت و استوار می‌گرداند،
(۹۶) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله
- مجلسش مجلس حلم و حیا و راستی و امانت بود،
- در مجلس او آوازها بلند نمی‌شد، و نوامیس مردم هتک نمی‌گشت، - اهل علم و اصحاب حدیث در حضورش نزاع نمی‌کردند،
- اگر احیانا از کسی لغزشی سر می‌زد، آن جناب طوری تأدیبش می‌فرمود که برای همیشه مراقب‌می‌شد تا تکرار نکند،
- جلسایش همه با هم متعادل بودند و می‌کوشیدند که با تقوا مواصلت یکدیگر کنند. و با یکدیگر متواضع بودند. و بزرگتران را احترام نموده، و به کوچکتران مهربان بودند، و صاحبان حاجت را بر خود مقدم می‌شمردند، و غریب‌ها را حفاظت می‌کردند،
- هر دانشمندی که موفق به درک حضورش شد، این معنا را گفت که من به چشم خود، احدی را نه قبل از او، و نه بعد از او، نظیر او ندیدم!
مجالس رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۹۷)

### ۲ ـ برخورد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در جلسات

- آن حضرت در جلساتش دائما خوشرو و نرمخو بود،
- خشن و درشتخو، داد و فریاد کن، فحاش و عیبجو، و همچنین مداح نبود، - به هر چیزی که میل و رغبت نداشت، بی میلی خود را در قیافه خود نشان نمی‌داد، لذا اشخاص از پیشنهاد آن مأیوس نبودند،
- امیدواران را ناامید نمی‌کرد،
- خود را از سه چیز پرهیز می‌داد:
۱ - مِراء و مجادله،
۲ - پر حرفی،
۳ - گفتن حرف‌های به درد نخور،
- نسبت به مردم نیز از سه چیز پرهیز می‌کرد،

(۹۸) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

۱ - هرگز احدی را مذمت و سرزنش نمی کرد،

۲ - هرگز لغزش و عیب‌ها را جستجو نمی کرد،

۳ - هیچ وقت حرف نمی‌زد، مگر در جائی که امید ثواب در آن می‌داشت،

- وقتی تکلم می‌فرمود، جلسایش سرها را به زیر می‌انداختند، گوئی مرگ بر سر آن‌ها سایه افکنده است، وقتی ساکت می‌شد، آن‌ها تکلم می کردند، و در حضور او نزاع و مشاجره نمی کردند،

- اگر کسی تکلم می کرد دیگران سکوت می کردند، تا کلامش پایان پذیرد،

- تکلمشان در حضور آن جناب به نوبت بود،

- اگر جلسایش از چیزی به خنده می‌افتادند، آن جناب نیز می‌خندید، اگر از چیزی تعجب می کردند، او نیز تعجب خود را نشان می‌داد،

- اگر ناشناسی از آن جناب چیزی می‌خواست، و در درخواستش اسائه

مجالس رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۹۹)

ادب و جفائی می کرد، آن جناب تحمل می‌نمود، به حدی که اصحابش در صدد رفع مزاحمت او بر می‌آمدند، و آن حضرت می‌فرمود: همیشه صاحبان حاجت را معاونت و یاری کنید!

- هرگز ثنای کسی را نمی‌پذیرفت مگر این‌که به وی احسانی کرده باشد، - کلام احدی را قطع نمی کرد، مگر این‌که می‌دید از حد مشروع تجاوز می کند، که در این صورت کلامش را قطع می کرد، یا به نهی و بازداریش از تجاوز یا به برخاست از مجلس! (۱)

۱- المیزان ج: ۱۲، ص: ۱۸۵ تا ۲۳۶. روایات اسلامی

(۱۰۰) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

## فصل هفتم:عبادات رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

### طهارت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

#### ۱ ـ طرز وضو گرفتن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

حضرت ابی جعفر علیه‌السلام فرمود:

- آیا نمی‌خواهید وضوی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله را برایتان حکایت کنم؟ پس دستور داد قدح کوچک و ضخیمی که مقدار کمی آب در آن بود، آوردند و آن را جلوی خود گذاشت، و دو آستین خود را بالا ـ زد و دست راست خود را در آن فرو برد، و سپس فرمود - البته این وقتی است که دست پاک باشد! - آن‌گاه آن دست را پر از آب کرد، و بر پیشانی خود ریخت و گفت: «بِسْمِ اللّه» و آن آب

(۱۰۱)

را به اطراف محاسن خود جریان داد و بعدا یک مرتبه دست خود را به صورت و پیشانی خود کشید.

سپس دست چپ را در آب فرو برده و به پری آن آب به آرنج دست راست خود ریخت و کف دست چپ را به ساعد دست راست کشید به طوری که آب تا نوک انگشتان آن جریان یافت.

آن گاه با دست راست کفی از آب پر کرده و به آرنج چپ ریخت و آن را با کف دست راست به ساعد و سرانگشتان دست چپ مرور داد.

جلوی سر و پشت پا را با تری دست راست و بقیه‌تری دست چپ مسح کرد. ابو جعفر علیه‌السلام فرمود:

خدا تک است و تک را دوست می‌دارد، از این جهت در وضو هم سه مشت آب بس است: یکی برای صورت، و دو تا برای دو ذراع، و با رطوبت دست راست جلوی سرت را، و با بقیه آن پشت پای راستت را مسح می کنی، و با رطوبت دست چپ پشت پای چپ را!

(۱۰۲) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

ابوجعفر علیه‌السلام فرمود: مردی‌از امیرالمؤمنین علیه‌السلام پرسید؟

– وضوی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله چطور بود؟

آن حضرت همین‌طور که من برای شما حکایت کردم برای آن شخص حکایت کرد.

– رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی وضو می گرفت در همه جای وضو، اول سمت راست را می‌شست،

– رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با یک مد آب (تقریبا یک چارک من تبریز) وضو می گرفت، و با یک صاع (تقریبا یک من تبریز) غسل می کرد،

– رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای هر نمازی وضوئی می گرفت، تا آن که سال فتح مکه فرا رسید و از آن به بعد برای خواندن چند نماز به یک وضو اکتفاء کرد. عمر پرسید: یا رسول اللّه! می‌بینم کاری کردی که تا کنون نکرده بودی؟ فرمود: متوجه هستم و عمدا چنین می کنم!

– مضمضه کردن (قبل از وضو آب در دهان گرداندن،) و استنشاق کردن (آب در بینی کشیدن،) از چیزهائی است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را سنت قرار داده است.

طهارت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۰۳)

## ۲ ـ طرز غسل کردن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

حسن بن محمد از جابربن عبداللّه درباره چگونگی غسل رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید، جابر گفت:

– رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با مشت سه مرتبه آب به سر خود می‌ریخت،

حسن بن محمد گفت:

– موی من همین‌طور که می‌بینی زیاد و انبوه است؟! جابر گفت:

– این حرف را نزن! برای این که موی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله از موی تو پر پشت‌تر و پاکیزه‌تر بود!

– رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با یک صاع آب غسل می کرد، – و اگر با او یکی‌از زنانش‌بود، با یک صاع و یک مد غسل می کردند،

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

– غسل جمعه سنتی است که بر مرد و زن، و در خانه و سفر، واجب است... غسل جمعه پاکیزگی بدن و هم کفاره گناهان بین دو جمعه است! علت غسل جمعه این بود که انصار در ایام هفته به کار شتران و رسیدگی به

(۱۰۴) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

سایر اموال خود سرگرم بودند، جمعه که می‌شد با همان بدن کثیف خود به مسجد می‌آمدند، و رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله از بوی

گند زیر بغل‌های ایشان متأذی می‌شد، از این رو دستور فرمودند که روز جمعه همگی غسل کنند، و این خود باعث شد که غسل جمعه سنت شود.

- از جمله سنت‌های آن حضرت در غسل، غسل روز عید فطر و غسل در جمیع اعیاد و غسل‌های دیگر بسیار است.

## نماز رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

### ۱ ـ تعداد، و اوقات نمازهای رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

- رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله تعداد ۵۰ رکعت در روز و شب نماز می‌خواند، به شرح زیر: ۱ - هشت رکعت نماز نافله ظهر،

۲ - چهار رکعت نماز ظهر،

۳ - هشت رکعت نافله عصر،

نماز رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۰۵)

۴ - چهار رکعت نماز عصر،

۵ - سه رکعت نماز مغرب،

۶ - چهار رکعت نافله مغرب،

۷ - چهار رکعت نماز عشاء،

۸ - هشت رکعت نماز نافله شب،

۹ - سه رکعت نماز شفع و وتر،

۱۰ - دو رکعت نماز نافله فجر،

۱۱ - دو رکعت نماز صبح!

(راوی گوید: من به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم:)

- فدایت شوم! اگر من بتوانم بیشتر از این‌ها نماز بخوانم، خداوند تعالی مرا به خواندن نماز زیاد عذاب می‌کند؟

فرمود: نه! ولکن تو را عذاب می‌کند به ترک سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

(۱۰۶) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

(از روایت فوق استفاده می‌شود: دو رکعت نماز نشسته بعد از عِشاء «عَتَمَهْ» جزو پنجاه رکعت نماز یومیه نیست، بلکه متمم آن است، و برای این است که با آن - بنابر این که دو رکعت نشسته یک رکعت ایستاده حساب می‌شود - عدد نمازها به ۵۱ برسد. و نیز برای این تشریع شده که بدل از نماز یک رکعتی «وَتْر» باشد! بدین معنی که اگر کسی ده رکعت نافله شب را خواند و مرگ مهلتش نداد که یک رکعت نماز «وَتْر» را بخواند، این دو رکعت نشسته «عَتَمَهْ» به جای آن حساب شود!)

حضرت ابی عبداللّه علیه‌السلام فرمود:

- کسی که ایمان به خدا و روز جزا دارد هرگز نماز «وَتْر» نخوانده نخوابد!

(ابی بصیر می‌گوید، عرض کردم:)

- مقصود شما از «وَتْر» همان دو رکعت نشسته بعد از عشاء است؟ فرمود:

- آری! این دو رکعت، یک رکعت حساب می‌شود، و اگر کسی آن را بخواند و در آن شب مرگ او را از خواندن نماز «وَتْر» باز دارد، مثل کسی می‌ماند که

نماز رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۰۷)

«وَتْر» را خوانده باشد، و اگر هم نمرد که آخر شب برخاسته و «وَتْر» را مـی‌خواند! عرض کردم:

– آیا رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله هـم این دو رکعت نمـاز را خواند؟ فرمود:

– نه! برای این‌که به رسول اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله وحی می‌آمـد، و می‌دانست که آیـا امشب می‌میرد، یـا نه، و این دیگران هسـتند که چنین علمی ندارند، از همین جهت بود کـه خـودش نخواند و به دیگـران دسـتور داد تا بخـواننـد....

(ممکـن اسـت مقصـود امـام علیه‌السـلام از ایـن کـه فرمـود رسـول‌اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله این دو رکعت نمـاز را نخوانـد، این‌باشـدکه آن‌حضـرت به طور دائمی این نمـاز را نمی‌خوانـد، بلکه گـاهی می‌خوانـد و گاهی نمی‌خوانـد، کما این‌که از بعضـــی از احادیـث دیگر این معنا استفاده می‌شود.)

– رسـول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ روزی تا ظهر نمی‌شد نمازی نمی‌خواند،

– وقتی که ظهر می‌شد و به قدر نصف انگشت سایه می‌گشت، هشت رکعت می‌خواند،

– وقتـی سـایه به قـدر یک ذراع می‌شـد نمـاز ظهر را می‌خواند،

(۱۰۸) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

– بعد از نماز ظهر هم دو رکعت،

– و قبـل از نمـاز عصـر دو رکعـت می‌خوانـد، (در ایـن روایـت تمامـی نافلـه عصر را ذکـر نـکرده!)

– تـا آن‌کـه سـایه بـه قـدر دو ذراع می‌شـد آن وقت نمـاز عصـر را به جـای می‌آورد، – وقـتی آفتـاب غروب می‌کرد نمـاز مغرب را می‌خواند، – و بعـد از زوال سرخـی شفـق عشـاء را می‌خوانـد، (می‌فرمـود: وقت عشاء تـا ثلـث شب امتداد دارد!)

– بعـد از عشـاء نمـاز دیگری نمی‌خوانـد تـا شـب به نصـف می‌رسـید، آن‌گاه برخاسـته و سـیـزده رکعـت نمـاز می‌خـوانـد، کـه سیزدهمـی آن نمـاز وتـر بـود و دو رکعـت از آن نـافلـه صبـح،

– وقتی فجر طالع و هوا روشن می‌گشت، نماز صبح را می‌خواند!

– رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در شب‌هائی که باران می‌بارید، نماز مغرب را مختصر می‌خواند و

نماز رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۰۹)

در خواندن عشاء هم عجله می‌کرد، و آن را زودتر از وقت فضـیلتش یعنی با مغرب می‌خواند، و می‌فرمود: – کسی که به مردم رحم نکنـد، در حقش رحم نمی‌کنند! – رسول خدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله در مسافرت‌ها گاهی که با شـتاب راه می‌پیمود، نماز مغرب را تأخیر می‌انداخت و آن را با عشاء می‌خواند،

– رسول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی که در سـفر بود، و هم‌چنین در مواقعی که کار فوتی داشت، ظهر و عصـر را با هم می‌خواند، و هم‌چنین بین مغرب و عشاء فاصـله نمی‌انداخت، – بسیار می‌شد که مؤذن در گرمای ظهر می‌آمد دنبال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و حضرت می‌فرمـود: «ابرد! ابرد! بگذار هوا خنک شود!»

## ۲ ـ کیفیت نماز خواندن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

– رسـول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله موقـع خـواب، ظرف آب را روپوشـیده بالای سـر خـود می‌گـذاشت، و مسـواک خـود را هـم زیر رختخواب خود قرار می‌داد، و می‌خوابید، تا چندی که خدا بخواهد، و وقتی از خواب بیدار می‌شد، می‌نشست، و نظری به آسمان

(۱۱۰) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

می‌افکنـد و آیـاتی را که در سـوره آل عمران است – «اِنَّ فی خَلْقِ السَّمـواتِ وَ الاَرْضِ....» (۱۹۰ / آل‌عمران) می‌خوانـد، و سـپس

دندان‌ها را مسواک می‌کرد، و تطهیر می‌نمود. و به مسجد می‌رفت، و چهار رکعت نماز می‌خواند، که رکوع هر رکعتش به اندازه قرائت آن، و سجودش به قدر رکوع آن طول می‌کشید، به حدی طولانی بود که گفته می‌شد چه وقت سر برمی دارد؟

– آن‌گاه به بستر خود برمی‌گشت و تا خدا می‌خواست می‌خوابید، سپس بیدار می‌شد و می‌نشست، و همان آیات را تلاوت می‌کرد، و چشم به آسمان می‌انداخت و آن‌گاه مسواک می‌زد و تطهیر می‌نمود و به مسجد می‌رفت و باز هم مثل بار اول چهار رکعت نماز می‌گذاشت.

– مجددا به بستر خود مراجعت می‌کرد، و مقداری می‌خوابید، و سپس بیدار می‌شد، و نگاهی به آسمان می‌انداخت، و همان آیات را تلاوت می‌فرمود. و باز مسواک و تطهیر را انجام می‌داد و به مسجد تشریف می‌برد، و یک رکعت نماز وتر و دو رکعت دیگر را می‌خواند و برای نماز صبح بیرون می‌شد.

نماز رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۱۱)

– رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی به نماز می‌ایستاد، از ترس خدا رنگش می‌پرید، و از اندرون دل و قفسه سینه‌اش صدائی نظیر صدای اشخاص خائف و وحشت زده شنیده می‌شد.

– رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی نماز می‌خواند، پارچه‌ای را می‌ماند که در گوشه‌ای افتاده باشد.

– (عایشه گفته است:) رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای ما و ما برای او سخن می‌گفتیم، همین که موقع نماز می‌شد، حالتی به خود می‌گرفت که گوئی نه او ما را می‌شناسد و نه ما او را می‌شناسیم.

– امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام وقتی که محمد ابوبکر را ولایت مصر داد، دستورالعملی به او مرحمت نمود، و در ضمن آن فرمود: مواظب رکوع و سجود خودت باش، زیرا رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله از همه مردم نمازش کامل‌تر و در عین حال عملیاتش در نماز از همه سبک‌تر و کمتر بود!

– هر وقت دهن دره و کش واکش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را می‌گرفت، آن حضرت آن را با

(۱۱۲) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

دست راست خود رد می‌کرد.

– رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همیشه صفوف نماز ما را منظم می‌فرمود، به طوری که اگر تیری رها می‌شد، فاصله همه از آن تیر یکسان بود، تا این‌که رفته رفته برای همه عادت شد، اتفاقا روزی به مسجد تشریف آورد و به نماز ایستاد و خواست تا تکبیرﺓالاحرام را بگوید، متوجه‌شدکه مردی سینه‌اش جلوترازسایرین‌است، فرمود:

«بندگان خدا! صفوف خود را منظم کنید، و گرنه میان شما اختلاف خواهد افتاد!»

– رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دست به شانه‌های ما می‌گذاشت و ما را پس و پیش می‌کرد و می‌فرمود: «منظم بایستید» وگرنه در ایستادن اختلاف داشته باشید، «دلهایتان هم مختلف خواهدشد!»

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در حین نماز، هیچ کس به خدمتش نمی‌آمد و نمی‌نشست مگر این‌که برای خاطر او نماز را کوتاه می‌کرد و متوجه او می‌شد و می‌فرمود: آیا حاجتی داری؟ پس از آن‌که حاجت او را برمی‌آورد، مجددا به نماز می‌ایستاد.

نماز رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۱۳)

### ۳ ـ نوافل رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

– رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز مستحبی را مثل نماز واجب، و روزه مستحبی را مثل روزه واجب به جا می‌آورد.

– رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نافله صبح را در اول فجر، سبک و مختصر می‌خواند، و برای نماز صبح بیرون می‌رفت.

– رسول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله هر وقت مـاه رمضـان می‌شـد، نماز خود را بیشتر می‌کرد. (مقصود از این بیشتر کردن همان خوانـدن نماز هزار رکعتی «تراویح» است، و این نماز نافله ماه رمضان، غیر از پنجاه رکعت نافله‌های یومیه است، در کیفیت تقسیم کردن این هزار رکعت نماز بر شب‌های رمضان اخبار زیادی وارد شـده است.) – از طریق امامان اهل بیت علیه‌السـلام وارد شده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این نمازها را بـدون جماعت می‌خوانـد، و از خوانـدن آن به جماعت نهی می‌کرد، و می‌فرمود: «در نافلـه جماعـت نیست!»

(۱۱۴) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

### ۴ ـ دعای قنوت‌ها و ذکرهای رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در قنوت نماز «وتر» خود می‌گفت:

«اَللّٰهُمَّ اهْدِنی فیمَنْ هَدَیْتَ، وَ عافِنی فیمَنْ عافَیْتَ! وَ تَوَلَّنی فیمَنْ تَوَلَّیْتَ، وَ بارِکْ لی فیما اَعْطَیْـتَ! وَقِنی شَـرَّ ما قَضَـیْتَ! اِنَّکَ تَقْضی وَ لا یُقْضی عَلَیْکَ! سُبْحانَکَ رَبَ‌الْبَیْتِ! اَسْتَغْفِرُکَ وَ اَتُوبُ اِلَیْکَ وَ اوُ مِنُ بِکَ وَ اَتَوَکَّلُ عَلَیْکَ! وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّابِکَ... یا رَحیمُ!»

– «پروردگـارا! مـا را بـا آنـان که هـدایتشان کردی، هـدایت فرمـا! و بـا آنان که عافیتشان دادی، عافیت ده! و با آنان که امورشان را خودت به دست گرفتی، امور مرا هم عهـده‌دار شو! و در آن‌چه مرا داده‌ای برکت قرار ده! و مرا از شـر قضـا و قـدری که گذرانـدی نگهدار! چون توئی که قضاء به دست توست، و توئی که حکم می‌کنی، و کسی نیست که علیه تو حکم کند! منزهی تو، ای

نماز رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۱۵)

پروردگـار خـانه (بیت!) از تـو طلب مغفرت می‌کنم! و به تو رجوع می‌کنم! و به تو ایمـان می‌آورم! و به تو توکـل می‌کنم! و حول و قوه‌ای نیست، مگر از ناحیه تو، ای خـدای مهـربـان!»

حضـرت ابی‌عبداللّه علیه‌السلام فرمود:

– هر کس در نماز وترش هفتاد مرتبه بگویـد: «اَسْـتَغْفِرُاللّهَ رَبّی وَ اَتُوبُ اِلَیْه!» و بر این کار تا یکسال مداومت و مواظبت داشـته باشد، خدای‌تعالی اسـمش را در زمره کسانی می‌نویسد که در سـحرها طلب مغفرت می‌کردند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هم همین طور در نماز وتر خود هفتاد بار استغفار می‌کرد، و هفت بار می‌گفت: «هذا مَقامُ الْعائِذِ بِکَ مِنَ النّار – این موقف کسی است که از آتش دوزخ پناهنــده تـو شده است!»

وقتی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را به معراج بردند و در آن‌جا نماز گذاشت و ذکر گفت و از

(۱۱۶) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

عظمت خداوند دید آن‌چه را که دید، بندهای بدنش مرتعش شد و بدون اختیار به حالت رکوع درآمد و در آن حال گفت:

«سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظیم وَ بِحَمْدِه!»

وقتی که از آن حالت برخاست، نظرش به خدای خود در مکان بالاتری که از آن بلندتر تصور نمی‌شود. افتاد و بدون اختیار صورت خود را به خاک نهاد و گفت:

«سُبْحانَ رَبِّیَ الاْعْلی وَ بِحَمْدِه!»

و هم‌چنین تکرار می‌کرد تـا پس از گفتن هفت مرتبه قـدری از آن رعـبی که دلش را پر کرده بود، کاسته گردیـد. از این جهت در امتش هم این دو ذکر سنت شد!

نماز رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۱۷)

## روزه و اعتکاف رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

### ۱ ـ روزه‌های رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در ایام مخصوص

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله یک مرتبه این قدر زیاد روزه می‌گرفت که می‌گفتند: دیگر افطار نمی‌کند! و یک مرتبه این قدر پشت سر هم افطار می‌کرد که می‌گفتند دیگر روزه نمی‌گیرد!

- بعضی اوقات هم یک روز روزه می‌گرفت، و یک روز افطار می‌کرد. - بعضی اوقات تنها روزهای دوشنبه و پنجشنبه را روزه می‌گرفت، تا آن‌که به این‌جا رسید که در هر ماه تنها سه روز - پنجشنبه اول ماه، چهارشنبه وسط ماه، و پنجشنبه آخر ماه - را روزه می‌گرفت و می‌فرمود: اگر کسی چنین کند، مثل این است که تمام عمرش روزه باشد.

- (امام صادق علیه‌السلام فرمود: پدرم بارها می‌فرمود که هیچ کسی نزد خدا دشمن‌تر و مغبوض‌تر از کسی نست که وقتی به او می‌گویند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین و

(۱۱۸) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

چنان می‌کرد - مثلاًزیاد روزه نمی‌گرفت - و تو چرا این قدر روزه می‌گیری و نماز می‌خوانی در جواب بگوید: خدا مرا به خواندن نماز زیاد و گرفتن روزه بسیار عذاب نخواهد کرد، زیرا معنی این حرف این است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بیش از آن نمی‌توانسته عبادت کند!)

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در اوایل بعثت روزه گرفتنش این طور بود که یک مدت این قدر پی در پی روزه می‌داشت که می‌گفتند، هیچ روزی را بدون روزه به سر نمی‌برد، و مدتی دیگر این قدر پی در پی بی روزه می‌بودکه گفته می‌شد: روزه نمی‌گیرد! - آن‌گاه این رویه را ترک کردند و مدتی یک روز در میان روزه می‌گرفتند کما این‌که روزه حضرت داود علیه‌السلام هم همین‌طور بوده است.

- پس از مدتی این را نیز ترک کرد، و مدتی همان ایام البیض هر ماه را روزه می‌گرفت، نهایتا این را نیز ترک کرده و سه روزی را که در ایام‌البیض روزه می‌گرفت، در دهه‌های ماه تقسیم کرد، یکی را در پنجشنبه دهه اول، یکی را در چهارشنبه دهه دوم، و یک را در پنجشنبه دهه سوم می‌گرفت، و

روزه و اعتکاف رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۱۹)

تا زنده بود این رویه را داشت.

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا رحلت فرمود، در حالی که رویه‌اش در روزه داشتن این بود که ماه شعبان و رمضان و سه روز از هر ماه را روزه می‌گرفت. - (از سماعه نقل شده که از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم:) آیا رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله ماه شعبان را هم روزه می‌گرفت؟ فرمود: آری، ولکن همه آن را روزه نگرفت... .

### ۲ ـ آداب رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در ماه رمضان

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی که ماه رمضان فرا می‌رسید، تمامی اسیران جنگی را آزاد و به تمام سائل‌ها عطیه می‌داد،

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در دهه آخر ماه رمضان بکلی لحاف و تشک خود را جمع می‌کرد، و همه را به عبادت می‌پرداخت،

- و در شب بیست و سوم اهل خانه خود را بیدار می‌کرد و در آن شب به روی خوابیده‌ها آب می‌پاشید، تا خواب از سرشان برود،

(۱۲۰) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

– و هم‌چنین حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام احدی از اهل خانه خود را اجازه نمی‌داد که در آن شب بخوابند، و برای این‌که خوابشان نبرد، غذای کمتری به آنان می‌داد، و از روز خود را برای شب زنده داری آن شب آماده می‌کرد، و می‌فرمود: محروم است کسی که از خیرات امشب استفاده نکند!

### ۳ ـ اعتکاف‌های رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در ماه رمضان

ـ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی که دهه آخر ماه رمضان می‌شد، در مسجد اعتکاف می‌کرد، برایش خیمه موئی می‌زدند، و در آن ایام لحاف و بسترش را برمی‌چیدند، بعضی از اصحابش گفته‌اند که از زنان هم کناره می‌گرفت، ولکن امام صادق علیه‌السلام فرمود: این حرف صحیح نیست، و از زنان کناره‌گیری نمی‌کرد، (مقصود از کناره‌گیری آمیزش و معاشرت با آنان است، نه جماع.)

– رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در ماه رمضان، در دهه اول معتکف شد، سال بعد، از دهه دوم اعتکاف کرد، ولی پس از آن همیشه در دهه سوم اعتکاف می‌کرد،

روزه و اعتکاف رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۲۱)

– جنگ بدر در ماه رمضان اتفاق افتاد، در آن سال رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله اعتکاف نکرد، سال بعد که شد آن جناب دو دهه اعتکاف کرد، یکی برای همان سال و یکی هم قضاء اعتکاف سال پیش.

### ۴ ـ روزه وصال مخصوص رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در امر روزه سنت‌هائی هم مخصوص به خود داشت، از آن جمله روزه وصال است که عبارت است از روزه بیشتر از یکروز، به طوری که در میان آن‌ها افطار نشود. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خودش چنین روزه‌ای داشت، ولکن امت را از آن نهی می‌کرد، و می‌فرمود: شما طاقت آن را ندارید، و اگر می‌بینید که من روزه وصال می‌گیرم و چند روز پیاپی بدون افطار و سحری به سر می‌برم برای این است که خدای‌تعالی مرا از غذاهای آسمانی خود سیر و از شراب‌های بهشتی‌اش سیراب می‌سازد!

(۱۲۲) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

### ۵ ـ افطارهای رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

– غذای رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله شربتی بود که در افطار می‌آشامید، و شربتی بود که در سحر می‌خورد، و خیلی اوقات این شربت عبارت بود از – شیر، و خیلی از اوقات مقداری آب بود که در آن نان را حل کرده بودند... .

– رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در روزهائی که روزه می‌گرفت، اولین چیزی که با آن افطار می‌فرمود، خرمای تازه و یا خرمای خشک بود،

– رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی روزه می‌گرفت، و برای افطار به شیرینی دست نمی‌یافت با آب افطار می‌کرد، و در بعضی روایات دارد که با کشمش افطار می‌فرمود، – از آل محمد علیه‌السلام روایت کرده‌اند: مستحب است این که روزه‌دار سحری بخورد ولو به یک شربت آب، و روایت شده بهترین سحری‌ها خرما و قاووت است، زیرا پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در سحر آن دو را استعمال می‌فرمود،

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بیشتر اوقات، و از هر غذائی بیشتر، هریسه (گندم پخته)

روزه و اعتکاف رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۲۳)

را، مخصوصا در سحرها میل می‌فرمود،

- سنت در افطار عید قربان این است که بعد از نماز انجام شود، و در عید فطر قبل از نماز!

قرآن خواندن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را هیچ امری از تلاوت قرآن باز نمی‌داشت، مگر جنابت، - رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قرائت خود را آیه آیه وقف می کرد،

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از رختخواب برنمی خاست مگر این‌که مسبّحات را تلاوت می کرد، و می‌فرمود: در این چند سوره آیه‌ای است که فضلش از هزار آیه بیشتر است، پرسیدند: مسبّحات کدامند!

- فرمود: سوره حدید، سوره حشر، سوره صف، سوره جمعه، و سوره تغابن! - رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ وقت نیم خوابید، مگر این‌که سوره تبارک، و الف لام میم تنزیل، را می‌خواند،

(۱۲۴) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

- وقتی آیه «وَاذْکُرُوا اللّهَ کَثیرا!» (۴۵ / انفال) نازل شد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مشغول به ذکر خدا گشت تا جائی که کفار می گفتند: این مرد جنّی شده است.

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سوره «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الاَعْلی» (۱ / اعلی) را دوست می‌داشت و اولین کسی که گفت «سُبْحانَ رَبّیَ الاَعْلی» همانا میکائیل بود،

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمود: سوره هود مرا پیر کرد! (البته مقصود آن جناب آیه «فَاسْتَقِمْ کَمآ اُمِرْتَ"!» ۱۱۲ / هود" است،)

- از ابن مسعود روایت شده که گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا دستور دادند که مقداری از قرآن را بخوانم، و من چند آیه‌ای از سوره یونس را برایش تلاوت کردم، تا آن‌که رسید به جمله «وَ رُدُّوا اِلَی اللّهِ مَوْلیهُمُ الْحَقِّ...!» (۳۰ / یونس) دیدم اشک در دوچشمان نازنینش حلقه زد! (۱)

۱- المیزان ج ۱۲، ص ۲۲۲ تا ۲۳۶. روایات اسلامی

قرآن خواندن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۲۵)

(۱۲۶)

## فصل هشتم :رسالت پیامبر خاتم

### یک پیامبر برای تمام ادیان

«لَمْ یَکُنِ الَّذینَ کَفَرُوا مِنْ اَهْلِ الْکِتابِ وَ الْمُشْرِکینَ مُنْفَکّینَ حَتّی....»

(۱ تا ۵ / بینه)

این سوره رسالت حضرت محمد بن عبداللّه خاتم النبیّین صلی‌الله‌علیه‌وآله را برای عوام از اهل کتاب و مشرکین مسجل می کند، و به عبارتی ساده‌تر، برای عموم اهل ملت و غیر اهل ملت، و باز ساده‌تر بگوئیم: برای عموم بشر، تسجیل می کند، و می‌فهماند آن جناب از ناحیه خدا به سوی عموم بشر گسیل شده است، و این عمومیت رسالت آن جناب

(۱۲۷)

مقتضای سنت الهیه، یعنی سنت هدایت است، همان سنتی که آیات قرآنی بدان اشاره دارد و می‌فرماید:

- «اِنّا هَدَیْناهُ السَّبیلَ اِمّا شاکِرا وَ اِمّا کَفُورا!» (۳ / انسان)

- «وَ اِنْ مِنْ اُمَّةٍ اِلّا خَلافیها نَذیرٌ!» (۲۴ / فاطر)

- «هیچ امتی نبوده مگر آن‌که هدایتگری بیم رسان در آن بوده است!»

خدای متعال بر عمومیت دعوت پیامبر گرامی اسلام استدلال فرموده به این که دعوت آن حضرت متضمن صلاح مجتمع انسانی است و عقاید و اعمال افراد و جوامع را صالح می‌سازد:

- «به هیچ وجه کفار، چه مشرکین و چه اهل کتاب، رها نخواهند شد، تا آن‌که حجت نبوت خاتم الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله و حقیقت دعوتش، و قرآنش بر آنان تمام شود، رسولی که از ناحیه خداست، و صحیفه‌هائی منزه از باطل را بر آنان تلاوت کند،

(۱۲۸) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

صحیفه‌هائی که در آن کتاب‌هائی گرانبها هست! و اگر اهل کتاب دعوت او را نپذیرفتند و از مسلمانان جدا و متفرق گشتند، باری بعد از تمامیت حجت علیه‌شان، جدا شدند، با این‌که رسالت این رسول جز این نبود که: به مشرکین و اهل کتاب بفهمانند که از طرف خدا مأمورند که: اللّه تعالی را به عنوان یگانه معبود، خالصانه بپرستند و چیزی را شریک او نسازند و نماز را به پا دارند و زکات را بدهند و دین قیّم همین است!» (۱ تا ۵ / بینه)

آیات این سوره در سیاقی است که به قیام حجت علیه کافران به دعوت اسلامی اشاره می‌کند، چه از اهل کتاب و چه مشرکین، و نیز علیه عده‌ای از اهل کتاب که بعد از آمدن حجت به خاطر اختلاف‌های ناشی از منیّت حجت خدا را رها کردند! با در نظر داشتن این سیاق از ظاهر آیات برمی‌آید که منظور اشاره به این معناست که:

یک پیامبر برای تمام ادیان (۱۲۹)

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از مصادیق حجت بیّنه‌ای است که علیه مردم اقامه شده است، و سنت الهیه که جاری در بندگان است، اقتضا کرده که این حجت قائم گردد، و این رسول مبعوث گردد! چون سنت جاریه خدا ایجاب می‌کرد بیّنه و حجت روشنگرش به سوی این طوایف نیز بیاید، همان‌طور که به طوایف و اقوام گذشته قبل از اختلافشان همین اقتضا را کرد، و برایشان حجت فرستاد. چیزی که هست، خودشان از آن حجت استفاده نکردند، و با یکدیگر اختلاف راه انداختند!

بنابراین مراد به عبارت «اَلَّذینَ کَفَرُوا» در آیه شریفه همه کافران به دعوت اسلامی است، چه از اهل کتاب و چه مشرکین، و مراد به مشرکین غیر اهل کتاب است، حال چه بت پرست باشند و چه اصناف دیگر مشرکین، و منظور از جدا شدن - جدا شدن از مقتضای سنت هدایت و بیان است! گویا سنت الهیه دست بردار از آنان نبوده تا حجت و بینه بیاید و همین که آمد، آن وقت رهایشان می‌سازد و به حال خودشان

(۱۳۰) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

واگذار می‌کند.

و منظور از بَیِّنَه، همانا محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله است آن‌جا که می‌فرماید:

«... حَتّی تَأْتِیَهُمُ الْبَیِّنَةُ، رَسُولٌ مِنَ اللّهِ یَتْلُوا صُحُفا مُطَهَّرَةً، فیها کُتُبٌ قَیِّمَةٌ!»

آن حجت بینه و روشنی که از ناحیه خدای تعالی بر آنان آمده، عبارت است از رسولی از ناحیه خدا، که برای مردم صحف آسمانی پاک را می‌خواند، پاک از پلیدی باطل، صحفی که در آن احکام و قضایائی است قائم به امر مجتمع انسانی و اداره‌کننده آن به بهترین وجه و حافظ مصالح آن!

یک پیامبر برای تمام ادیان (۱۳۱)

## نزول کتاب برای عموم بشر

در قرآن کریم تصریح فرموده به این‌که خدای‌تعالی در اولین روز تشکیل اجتماع بشری، و بروز اختلاف‌های حیوانی در بین آن‌ها، کتاب برای آنان نازل کرد، یعنی شریعت و قانونی برایشان تشریع کرد تا در اختلاف‌هائی که در امور زندگی و حیوانی‌شان رخ می‌دهد، حکومت کند، ولی بشر بعد از آمدن شریعت هم آن اختلاف‌های قبلی را در شریعت خدا سرایت دادند، با این‌که حق برایشان روشن شده و حجت بر آنان تمام گشته بود!

پس، به حکم آیات سوره بینه، عموم بشر مشمول کتب آسمانی بوده و هستند، چیزی که هست در اثر اختلاف ناشی از پیروی هوای نفس بشر چند طایفه شدند. بعضی‌ها به کلی فراموش کردند که کتابی از ناحیه آفریدگارشان بر ایشان نازل شده است، و بعضی دیگر این معنا را از یاد نبردند، و لکن هوای نفس را در دین خدا دخالت

(۱۳۲) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

دادند، و به دینی تحریف شده، متدین گشتند! طایفه‌ای دیگر دین خدا را بدون کم و کاست حفظ کردند و بدان متدین شدند! (۱)

## جهانی بودن دعوت اسلام و قرآن

«وَ اُوحِیَ اِلَیَّ هذَا الْقُرْءَانُ لِاُنْذِرَکُمْ بِه وَ مَنْ بَلَغَ...»

«این قرآن به من وحی شده که انذار کنم و هشدار دهم شما را و هر کسی را که این قرآن به گوشش می‌خورد!» (۱۹ / انعام)

این آیه دلالت دارد بر این‌که رسالت پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله رسالت عمومی و قرآنش ابدی و جهانی است! هر چند که ظاهر آیه خطاب به مشرکین مکه یا عموم

۱- المیزان ج : ۴، ص : ۳۳۳.

جهانی بودن دعوت اسلام و قرآن (۱۳۳)

قریش و یا جمیع عرب باشد.

از نظر دعوت اسلام، هیچ فرقی بین کسانی که قرآن را از خود رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌شنوند و یا کسانی که از غیر او می‌شنوند، نیست.

قرآن برای هر کسی که الفاظ آن را بشنود، و معنایش را بفهمد، و به مقاصدش پی ببرد و یا کسی که برایش ترجمه و تفسیر کنند - خلاصه بر هر کسی که مضامین آن به گوشش بخورد - حجت است.

لازم نیست کتاب یا نامه‌ای که به سوی قومی ارسال می‌شود، حتما بر هر کسی که مضامین آن به گوشش بخورد - حجت است.

لازم نیست کتاب یا نامه‌ای که به سوی قومی ارسال می‌شود، حتما به زبان آن قوم باشد، بلکه شرط آن این است که :

(۱۳۴) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

۱ - مضامینش شامل آنان شود،

۲ - حجت خود را بر آن قوم اقامه نماید.

رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله به مردم حبشه و مصر و روم و ایران نامه‌ها نوشت و حال آن‌که زبان آنان غیر از زبان قرآن بود. و

هم‌چنین عده‌ای از قبیل: سلمان فارسی، بلال حبشی، و صهیب رومی به آن جناب ایمان آوردند، و بسیاری از یهود که زبانشان عبری بود، به آن حضرت گرویدند. (۱)

۱- المیزان ج : ۱۳، ص : ۵۷.

جهانی بودن دعوت اسلام و قرآن (۱۳۵)

## او به اسلام دعوت می‌کند!

«وَ مَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی‌اللّهِ الْکَذِبَ وَ هُوَ یُدْعی اِلَی الْاِسْلامِ...» (۷/صف)

قرآن مجید در آیه فوق می‌فرماید:

«هیچ ظالم، ظالمتر از آن کس نیست که بر خدا دروغ می‌بندد، و وقتی دعوت می‌شود به این‌که دین اسلام را بپذیرد، در پاسخ این اسلام را از خدا نفی می‌کند، با این‌که دین اسلام جز این که بندگان تسلیم خدا شوند، چیزی نمی‌گوید! چنین دینی بدون شک دین خداست! و خدا این ستمکاران را، و هیچ ستمکار دیگری را هدایت نمی‌کند!»

مراد به «اسلام» آن دینی است که رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بشر را به سویش دعوت می‌فرمود. چون اساس دین تسلیم شدن در برابر فرامینی است که در مورد عقاید و اعمال دارد، و بدون تردید مقتضای ربوبیت و الوهیت خدای‌تعالی هم همین است که

(۱۳۶) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

بندگانش در برابر فرامینش تسلیم مطلق باشند، پس در نتیجه، دینی که اساسش این تسلیم است، بدون شک دین حق است، که عقل بر هر انسانی تدین بدان را واجب می‌داند!

## دین خدا خاموش نمی‌شود!

کفار پنداشته‌اند که نور خدا مانند نور شمع است که با یک فوت خاموش گردد، و همین‌که آن را سِحر بخوانند نورش خاموش گشته و رابطه‌اش با خدا قطع می‌شود، ولی در این پندار خطا کردند، چون دین نور خداست که به هیچ وجه خاموشی نمی‌پذیرد، و نه تنها خاموش نمی‌شود بلکه خدا تمامیت آن را اراده فرموده است، هر چند که کافران کراهت داشته باشند، چون خدا به کارش اهتمام دارد!

حاصل آیات ۷ و ۸ سوره صف این است که کفار با این سخنان خود که باد دهان ایشان است، می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند، ولکن خدا ایشان را به مقصدشان هدایت نمی‌کند، بلکه نور خدا را تمام و دین خود را بر همه ادیان غلبه می‌بخشد!

دین خدا خاموش نمی‌شود! (۱۳۷)

## اسلام دین غالب، و نور خدا در زمین

- «خدا آن‌کسی‌است‌که رسول‌خود را به هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه ادیان غلبه دهد، هر چند که مشرکین کراهت داشته باشند.» (۹ / صف)

وقتی خداوند تعالی می‌فرماید: «دین الحق» عنایت لطیفی در آن به کار رفته که هر یک از حق و باطل برای خود دینی دارند، که مطابق اقتضای خاص آن‌هاست، و خدای‌تعالی از بین آن دو، دین حق را پسندیده است، برای این که خودش هم حق است، و بدین جهت رسول خود را به ابلاغ دین حق گسیل داشته است!

در آیه از کلمه «اظهار دین» استفاده فرموده است که به معنی غلبه است. وقتی می‌فرماید که دین اسلام را بر سایر ادیان اظهار دارد، معنایش این است که آن را بر سایر ادیان غلبه داد، و منظور از همه ادیان، همه روش‌های غیر خدائی است که در بین بشر سلوک می‌شود. معنای آیه این است که:

(۱۳۸) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

- «خدا نور خود را تمام می‌کند، برای این‌که خدا آن کسی است که رسول خود را با نورش گسیل داشت، نوری که همان هدایت و دین حق است، تا آن را بر همه ادیان غلبه دهد!» (۱)

## معرفی رسالت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در قرآن

خدای سبحان در معرفی رسول گرامی اسلام به مردم در قرآن شریف می‌فرماید:

- «به‌سوی شما آمد رسولی‌مهربان، ازجنس خودشما، رسولی است که ضرر شما بر او گران و ناگواراست و بر هدایت‌یافتن شما حریص‌است و نسبت‌به‌مؤمنین رئوف و مهربان است!» (۱۲۸/توبه)

در جای دیگر می‌فرماید:

۱- المیـزان ج : ۳۸، ص : ۱۵۹.

معرفی رسالت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در قرآن (۱۳۹)

- «بعضی از منافقین کسانی هستند که رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله را می‌آزارند، و می‌گویند: او هر حرفی را قبول می‌کند! بگو: این‌گونه بودن او به صلاح شماست! زیرا او ایمان می‌آورد به خدا و پیام‌هایش را قبول می‌کند، و ایمان می‌آورد به مؤمنین و گفتارشان را می‌پذیرد، و رحمتی است برای کسانی که از شما به وی ایمان آوردند!» (۶۱ / توبه)

درباره خُلق عظیم آن پیامبر گرامی می‌فرماید:

«وَ اِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظیمٍ! - بدرستی که تو هرآینه متخلق به خُلقی عظیم هستی!» (۴/قلم) و آن چه را که در سایر آیات در معرفی آن جناب فرموده بود در آیه ۱۰۷ سوره انبیاء خلاصه کرده و فرموده:

- «وَ ما اَرْسَلْناکَ اِلاّ رَحْمَةً لِلْعالَمینَ! - و من تو را نفرستادم مگر به منظور

(۱۴۰) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

این که برای جهانیان رحمتی باشی!» (۱)

## تعریف روحیات و اخلاق رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در قرآن

قرآن کریم، رسول و آورنده خود را چنین تعریف می‌کند:

«لَقَدْ جآءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ اَنْفُسِکُمْ عَزیزٌ عَلَیْهِ ما عَنِتُّمْ حَریصٌ عَلَیْکُمْ...!» «هان ای مردم! پیغمبری از جنس خود شما، بیامده است، که از اوصافش یکی این

۱- المیـزان ج : ۱۲، ص : ۱۴۸.

تعریف روحیات و اخلاق رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در قرآن (۱۴۱)

است که از خسارت دیدن شما، و از نابود شدنتان، ناراحت می‌شود! و دیگر این‌که: او در خیرخواهی و نجات شما، چه مؤمنان و چه غیر مؤمن، حریص است! سوم این‌که: او نسبت به مؤمنین رئوف و رحیم است! با این که اوصافش چنین است، آیا باز هم جا دارد که از او سرپیچی کنید؟ بلکه سزاوار است از او اطاعت کنید! چون او رسولی است که قیام نکرده مگر به امر اللّه، و اطاعت کردن از

او اطاعت خداست! جای دارد که به او نزدیک شوید، با او انس گیرید! چون او هم مثل شما بشر است، پس به هر چه دعوت می کند، بپذیرید! و هر خیرخواهی که نمود به کار گیرید!» (۱۲۸ / توبه)

ادامه این آیه شریفه دلالت می کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اهتمام عجیبی نسبت به هدایت یافتن مردم داشته است. خدای رحمن او را دلداری می‌دهد و می‌فرماید:

- «در آن‌چه که همت گماشته‌ای بر خدا توکل کن!» (۱۲۹ / توبه)

و در خود آیه نیز بیان کرده بود که همه همت او، و حرص و ولعش هدایت یافتن مردم و رسیدنشان به‌سعادت‌است! (۱)

۱- المیــــــــزان ج : ۱۸، ص : ۳۶۲.

(۱۴۲) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

## گواهی خدا به رسالت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در قرآن

«الآمرآ تِلْکَ ایاتُ الْکِتبِ وَ الَّذی اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ الْحَقُّ....» (۱ تا ۴ / رعد)

این آیات آغاز سوره مبارکه رعد است. غرض سوره رعد بیان حقیقت قرآنی است که بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است، و این که این قرآن معجزه و آیت رسالت است، و این که کفار آن را آیت و معجزه نشمردند و به عنوان تعریض بر آن گفتند: «چرا آیتی از ناحیه پروردگارش نازل نشد؟» (۷ / رعد) گفتارشان مردود است، و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نباید بدان اعتنا کند و ایشان هم سزاوار نیست که چنین سخنی بگویند!

دلیل بر این معنا آیه آغازین سوره است که در آن می‌فرماید:

- «آن‌چه از پروردگارت به تو نازل شده، حق است! ولی بیشتر مردم باور

گواهی خدا به رسالت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در قرآن (۱۴۳)

نمی‌دارند.» (۱ / رعد)

همچنین آیه آخر سوره است که می‌فرماید:

«و کسانی که کافر شدند می گویند: تو فرستاده خدا نیستی! بگو: - خدا و آن کس که علم کتاب نزد اوست، برای گواهی میان من و شما بس است!» (۴۳ / رعد)

آیات مبارکه، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را مخاطب قرار می‌دهد به این‌که این قرآن که بر تو نازل شده، حق است، حقی که مخلوط به باطل نیست، چه آن‌چه که این قرآن بدان دعوت می کند توحید است، که آیات تکوینی از قبیل به پاداشتن آسمانها و گستردن زمین و تسخیر آفتاب و ماه و سایر عجایبی که خدا در تدبیر آسمانها و زمین، و غرایبی که در تقدیر آن‌ها به کار برده، همه بر آن دلالت دارند!

ونیزدلیل‌دیگربرحقیقت‌آن،اخباروآثارگذشتگان‌است‌که‌رسولان‌بابیّناتی‌به‌سویشان آمدند و ایشان کفر ورزیدند و تکذیب کردند، و خدا هم ایشان را به گناهانشان بگرفت.

این است آن‌چه که این کتاب مشتمل بر آن است، و همین خود آیتی است که بر رسالت تو دلالت می کند!

اولاً، تعریض آن‌ها به قرآن مردود است، زیرا که خداوند تعالی می‌فرماید:

- تو ای رسول خدا شأنی به جز انذار مردم نداری! و این طور نیست که هر وقت هر کاری بخواهی بکنی، بتوانی، تا آن‌که از تو معجزاتی دلبخواه بخواهند، و به مثل این کلمات بر تو تعریض کنند!

(۱۴۴) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

ثانیا هدایت و اضلال هم آن طور که ایشان پنداشته‌اند، در وسع آیات و معجزات نیست، تا انتظار داشته باشند با آوردنت با معجزه‌ای که اقتراح کرده‌اند، هدایت شوند، و از ضلالت رهائی یابند؛ چه هدایت و ضلالت دست خداست، و اوست که بر اساس نظامی حکیمانه هر که را بخواهد هدایت و هر که را بخواهد گمراه می کند!

اما، این که گفتند: «تو فرستاده خدا نیستی!» در جوابشان همین یک‌دلیل تو را کافی است که خدا در کلام خود به رسالت تو شهادت داده است، و معارف حقه‌ای که در قرآن توست، شاهد آن است!

از جمله حقایق باهره و روشنی که در خصوص این سوره آورده، حقیقتی است که جمله «اَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً» و «اَلا بِذِکْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ!» و «یَمْحُو اللّهُ ما یَشاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ اُمُّ الْکِتبِ!»و«فَلِلّهِ الْمَکْرُ جَمیعا» متضمن آن‌است!(۱۷و۲۸و۳۹و۴۲/رعد)(۱)

۱- المیزان ج: ۳۲، ص: ۱۶.

گواهی خدا به رسالت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در قرآن (۱۴۵)

(۱۴۶)

## فصل نهم:حدود وظایف و رسالت پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله

### تزکیه، و تعلیم کتاب و حکمت

#### تزکیه، و تعلیم کتاب و حکمت

«هُوَ الَّذی بَعَثَ فِی الْاُمِّیّینَ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ ایاتِهِ وَ یُزَکّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ....» (۲ / جمعه)

قرآن مجید در آیات آغازین سوره مبارکه جمعه، قسمتی از وظایف رسالت رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را چنین مشخص و تبیین فرموده است:

- «اوست خدائی که در میان عرب اُمّی پیغمبری بزرگوار از همان اُمّیّین برانگیخت تا بر آنان تلاوت کند آیات خدا را، و آن‌ها را تزکیه کند، و شریعت

(۱۴۷)

کتاب آسمانی و حکمت الهی را بر آنان بیاموزد، با آن‌که پیش از این همگی در ورطه جهالت و گمراهی غرق بودند!» (۲ / جمعه)

#### ۱ - تزکیه

تزکیه به معنای آن است که ایشان را به نموّی صالح رشد دهد، و اخلاق فاضله و اعمال صالحه را عادتشان سازد، و در نتیجه انسان‌ها در انسانیت خود به کمال برسند، و حالشان در دنیا و آخرت استقامت یابد، و سعید زندگی کنند و سعید بمیرند!

#### ۲ـ تعلیم کتاب

تعلیم کتاب به معنای بیان الفاظ و تفسیر معانی مشکل و مشتبه آن است.

#### ۳ـ تعلیم حکمت

تعلیم حکمت به معنای بیان معارف حقیقی‌ای است که قرآن مجید متضمن آن است.

در آیه شریفه مسئله «تزکیه» را جلوتر از «تعلیم کتاب و حکمت» ذکر کرد، زیرا

(۱۴۸) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

آیه در مقام توصیف تربیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر مؤمنین امت است، و در مقام تربیت، تزکیه مقدم بر تعلیم علوم حقه و معارف حقیقی است.

دو نکته دیگر در این آیات وجود دارد که:

نکته اولی نشان می‌دهد: امت اُمّی قبل از بعثت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در ضلالتی آشکار بودند.

نکته دوم این‌که می‌فرماید: خدای‌تعالی مبعوث کرد رسولش را در میان «مردم اُمّی» و «مردمی دیگر، که هنوز به آنان ملحق نشده‌اند، – مِنْهُمْ لَمّا یَلْحَقُوا بِهِمْ!» که غرض از مردم دیگر را روایات اسلامی مردم ایران دانسته‌اند و در یک روایتی نقل شده که شخصی پرسید این مردم بعدی کیستند؟ حضرت دست به شانه سلمان فارسی گذاشت و فرمود: «اگر ایمان در ثریا باشد مردانی از نژاد این مرد آن را به دست می‌آورند!»

خدای‌تعالی در میان قومی اُمّی رسولی از خود آنان مبعوث کرد تا آیات او را بر

تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت (۱۴۹)

آنان بخواند، و با اعمال صالح و اخلاق پاک تزکیه شان کند، و کتاب و حکمتشان بیاموزد، و به همین منظور کتاب خدا را و معارف دینش را به بهترین وجهی بر آنان و بر افرادی که به آنان ملحق می‌شوند، و نسل‌های بعد از آنان تحمیل کرد، و زنهارشان داد از این که مثل یهود نباشند که خدای‌تعالی تورات را بر آنان تحمیل کرد، ولی آنان آن را حمل نکردند، و به معارف آن معتقد نشدند، و به احکامش عمل نکردند، و در نتیجه مانند الاغی شدند که بارش کتاب باشد.

خدای‌تعالی عظمت این موهبت را چنین می‌رساند که:

– این بعث، و این که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ، خدا را بخواند، و مردم را تزکیه کند، و کتاب و حکمت یادشان دهد، خود فضلی و عطائی است از خدای‌تعالی، که به هرکس که مشیتش تعلق گرفت، می‌دهد، و مشیتش تعلق گرفت که آن را به

(۱۵۰) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

محمد بن عبداللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله بدهد!

– «و خدا دارای فضلی عظیم است!» (۴ / جمعه) (۱)

## نبوت، مسئولیت‌ها و وظایف رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

– «یس، وَ الْقُرْآنِ الْحَکیمِ، اِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلینَ عَلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ....»(۱ تا ۱۱ / یس)

سوره یس که قلب قرآن است، در بیان سه اصول اساسی دین یعنی توحید و نبوت و معاد است. در آیات نخستین به موضوع نبوت پرداخته و می‌فرماید:

– «یس ! به قرآن سراسر حکمت سوگند! که تو به درستی و به یقین از مرسلینی! و

۱– المیزان ج : ۳۲، ص : ۱۶.

نبوت، مسئولیت‌ها و وظایف رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۵۱)

بر صراط مستقیم قرار داری! و راهدار و مهیمن بر آنی! خدای عزیز و رحیم آن را نازل کرده است، تا تو با آن مردمی را انذار کنی که پدرانشان انذار نشده بودند، و در غفلت قرار داشتند! سوگند می‌خورم که فرمان عذاب بر بیشتر آنان صادر شده، و در نتیجه، دیگر ایمان نخواهند آورد، زیرا ما بر گردن‌هایشان غل‌هائی افکنده‌ایم که تا چانه آن‌ها را گرفته، به طوری که دیگر نمی‌توانند سر

پائین آورده و خود را ببینند، دیگر انذار کردن و نکردنت به حال آنان یکسان است، چه انذار بکنی و چه نکنی، ایمان نمی‌آورند! تو تنها کسی را انذار می‌کنی و انذارت در حقش مؤثر می‌افتد، که خود قرآن را تصدیق کرده باشد، و از رحمان نادیده خشیت داشته باشد، تو او را به آمرزشی و اجری کریم بشارت ده!»

همان طور که گفتیم غرض سوره یس بیان سه اصول اصلی دین است، یعنی توحید، نبوت و معاد، ولی چیزی که هست، اول از مسئله نبوت شروع کرده است و حال

(۱۵۲) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

مردم در قبول یا رد دعوت انبیاء را بیان می‌کند و می‌فرماید:

- نتیجه دعوت انبیاء احیای مردم است، و این که آن‌ها را به راه سعادت بیندازند، و حجت را بر مخالفین تمام کنند، و به عبارت دیگر، تکمیل هر دو دسته از مردم است: عده‌ای را در طریق سعادت، و جمعی را در طریق شقاوت!

خدای‌تعالی‌دراول‌سوره‌یس‌به‌قرآن حکیم سوگندمی‌خوردبراین‌که‌رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از مرسلین است. در این آیه قرآن را به وصف «حکیم» توصیف می‌کند، زیرا حکمت در آن جای گرفته است. حکمت عبارت است از معارف حقیقی و فروعات آن از شرایع و عبرت‌ها و مؤعظه‌ها.

مطلبی که خداوند به خاطر آن سوگند خورده، همانا رسالت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله است که به‌وسیله رسالتش مردم‌را به‌راه راست هدایت می‌کند. راه مستقیم آن طریقی است که عابر خودرا به‌سوی خدا می‌رساند، یعنی به‌سعادت‌انسانی‌خود که‌مساوی است با قرب به خدا و کمال عبودیت!

نبوت، مسئولیت‌ها و وظایف رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۵۳)

سپس قرآن را نازل شده از طرف عزیز و رحیم می‌داند که تنها به خاطر عزتش و رحمتش رسول را فرستاده و قرآن را بر او نازل کرده است، قرآنی حکیم، تا مردم را انذار کند، و در نتیجه کلمه عذاب بر بعضی و کلمه رحمت بر بعض دیگر مسلم گردد! او برای هر کس که تابع ذکر (قرآن) شود، و به غیب از او خشیت داشته باشد، دارای رحمتی واسع است، اما نه برای این که از پیروی آنان و ایمانشان به غیب استفاده کند، بلکه برای این‌که آنان را به سوی آن‌چه مایه کمال و سعادتشان است، هدایت فرماید!

## تبیین وظیفه خاص انذار

تبیین وظیفه خاص انذار با همین آیه صورت می‌گیرد که می‌فرماید:

- «ما تو را به این غرض فرستادیم، و قرآن را بر تو نازل کردیم، تا مردمی را که پدرانشان انذار نشده بودند، و غافل بودند، انذار کنی!» (۶ / یس)

(۱۵۴) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

منظور از این‌که گفت: «پدران کفار انذار نشده بودند،» اشاره به پدران نزدیک آنان است نه پدران دورتر، زیرا پدران دورتر همه به پیامبران می‌رسند، مانند: پدران عرب که به اسماعیل و ابراهیم علیه‌السلام می‌رسند، و پدران سایر مردم، که در مسیر تاریخ همگی به پیامبرانی چون عیسی و موسی می‌رسند، که انذار شده بودند.(۱)

## حدود مسئولیت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

«وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ....» (۲۸ / کهف)

رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله تأسف می‌خورد و ناشکیبی می‌کرد که چرا مردم ایمان نمی‌آورند؟ و به کتابی که برایشان

نازل شـده، چرا نمی گـرونـد؟ و چرا دعوت حقه او را قبول نـمـی کـننـد؟!

۱- المیزان ج ۱۲، ص ۱۸۵ تا ۲۳۶. روایات اسلامی

حدود مسئولیت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۵۵)

قبـلاً- در این سوره، خـدای متعال رسـول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله را تسلیـت می‌داد به این که دار دنیا دار بـلاء و امتحان است و آن‌چـه زینت دارد بـه زودی به صورت خاک خشک درمی‌آیـد، پس دیگر سزاوار نیسـت به خاطـر این مـردم خـود را ناراحت کنـی و دلتنـگ شـوی کـه چـرا دعـوتت را نمی‌پذیرنـد و به کتاب خـدا ایمان نمی‌آورند.

به او می‌فرمود:

- آن‌چه بر تو واجب است صبر و حوصله کردن با این مشت فقرائی است که ایمان آورده‌اند و لایزال پروردگار خود را می‌خوانند، و هیـچ توجهی به این توانگران کـافر کیش، که همواره به ثروت خود و زینت حیات دنیایشان می‌بالنـد، ندارنـد، چون می‌داننـد این زینت‌ها به زودی به صورت خاکی خشک مبـدل می‌شود، لـذا همواره دنیاداران را به سوی پروردگارشان می‌خواننـد، ولی کاری به کارشان ندارند، چه هر که می‌خواهد ایمان بیاورد، و هر که بخواهد کفر بورزد، چیزی به عهده رسول خدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله نیست، و

(۱۵۶) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

آن‌چه وظیفه‌اوست که باید در مواجهه با آنان رعایت کند، این است که در صورت آوردن ایمان با مسرت، و در صورتی که ایمان نیاورند با تأسف روبرویشان نشود، بلکه همان ثواب و عقاب خدای را تذکر دهد:

- تو ای رسول من! خودت را بر اثر کفر ورزیـدن مردم، و از تأسف خوردن بر آنان مکش! آن‌چه از کتاب پروردگارت به تو وحی می‌شـود، تلاـوت کن! زیرا هیـچ چیز کلمـات او را تغییر نمی‌دهـد، چـون کلمـات او حـق و ثـابت است و نیز برای این که تو غیر از خـدا و کلمـات او جائـی نداری که دل بـه سـوی آن متمایل سازی!

- تـو فرستاده اوئـی! و جز این‌که به سوی فرستنده‌ات تمایل کنـی و رسالـت او را ادا کنـــی، وظیفـــه دیگـــری نـــداری! (۶ و ۲۷ و ۲۸ / کهـــف) (۱)

۱- المیـــزان ج : ۲۶، ص : ۱۵۶.

حدود مسئولیت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۵۷)

## جــذب مؤمنین و بی‌اعتنائی به اشراف

از جمله ادب انبیـاء را که قرآن شـریف نقـل و معرفی می کنـد، احترام متسـاوی آن‌ها به فقیر و غنی بوده، و فقط در مورد اهل علم و تقوی احترام بیشتری نشـان می‌دادنـد. قرآن مجیـد در آیـات زیر، یکسـان بودن امتیازات و مزایای اجتماعی طبقات مختلف جامعه را بیان می‌دارد:

- «هان ای مردم! ما همه شما را از مردی و زنی آفریدیم، و شما را تیره تیره و قبیلـه قبیلـه کردیم تا یکدیگـر را به آسانـی بشناسید و نه که بـه یکدیگر برتری جوئید، گرامی‌تریـن شما نزد خـدا پارساترین شماست!» (۱۳ / حجرات)

در این منطق، آن استکباری که اقویا به قوت خود و اغنیا به ثروت خود می کردند،

(۱۵۸) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

جای خود را به تواضع و پیشـدستی از یکدیگر به سوی مغفرت و رحمت و مسابقه در خیرات و جهاد در راه خدا و طلب مرضات او داد، و در نتیجه، همان طوری که اغنیا احترام می‌شدنـد، فقرا نیز احترام شدند، و همان طور که اقویا رعایت ادبشان می‌شد، از ضـعفا

نیز شد، بلکه فقرا و ضعفا به احترام بیشتر و رعایت ادب زیادتری اختصاص یافتند! خدای‌تعالی در تأدیب نبی محترم خود می‌فرماید:

- «نفس خود را چنان تربیت کن که معاشرت و آمیزش با کسانی را که صبح تا شام پروردگارشان را می‌خوانند و رضای او را می‌جویند، تحمل کند، و به طمع زینت حیات دنیا چشم از ایشان مگردان! و به همین منظور اقویائی را که ما دلشان را از یاد خود غافل کرده‌ایم، و در نتیجه هوای نفسشان را از حد بیرون پیروی می کنند، اطاعت مکن!» (۲۸ / کهف)

در آیه ۵۲ سوره انعام می‌فرماید:

جذب مؤمنین و بی‌اعتنائی به اشراف (۱۵۹)

- «وکسانی‌راکه‌پروردگارخود را در صبح و شام‌می‌خوانند و رضای‌اورا می‌جویند، ازخودطردمکن! و بدان‌که‌ازحساب آنان‌چیزی‌بر تو نیست و ازحساب‌تونیز چیزی برایشان نیست، تا به‌این منظور مؤمنین را از خود برانی و آنان را به خود راه ندهی و در نتیجه از ظالمین باشی!!!»

در آیه ۸۹ سوره حجر می‌فرماید:

- «چشم‌های خود را در نعمت‌هائی که به این گروه ناچیز داده‌ایم، مچران! و در این باره غم مخور! و با مؤمنین به نرمی و تواضع رفتار کن! و بگو: من همان نذیری هستم که مواقف خطرناك را اعلام، و رسالت‌ها را بیان می کنم!» (۱)

۱- المیزان ج : ۱۲، ص : ۱۸۱.

(۱۶۰) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

## فصل دهم:امتیازات و درجات پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله

### خاتَم النَّبِیّین

«...وَ لکِنْ رَسُولَ اللّهِ وَ خاتَمَ النَّبِیّنَ....» (۴۰ / احزاب)

کلمه «خاتَم» به معنای هر چیزی است که با آن چیزی را مهر کنند، مانند طابَع و یا قالَب که به معنای چیزی است که با آن چیزی را طبع یا قالب می کنند.

مراد به «خاتَمَ النَّبیّنَ» بودن رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله این است که

(۱۶۱)

نبوت با او ختم شده و بعد از او دیگر نبوتی نخواهد بود!

«رسول» عبارت است از کسی که حامل رسالتی از خدا به سوی مردم باشد، و «نبیّ» کسی است که حامل خبری از غیب باشد و آن غیب از دین و حقایق آن است.

لازمه این حرف آن است که وقتی نبوتی بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نباشد، رسالتی هم نخواهد بود، چون رسالت خود یکی از اخبار و انباء غیب است، وقتی بنا باشد که انباء غیب منقطع گردد، و دیگر نبوتی و نبیّی نباشد، قهرا رسالتی هم نخواهد بود.

از این‌جا روشن می‌شود که وقتی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خاتَمَ النَّبِیّنَ باشد، خاتَمَ الرُّسُل هم خواهد بود! (۱)

### خُـلـق عـظیـم

«...وَ اِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظیمٍ!» (۱ تا ۳ / قلم)

در این سوره، خدای متعالی رسول گرامی‌اش را دلداری می‌دهد و به وعده‌های جمیل و پاسداری از خلق عظیمش دلخوش می‌سازد، زیرا مشرکین تهمت‌های ناروا بـه او زده و او را دیـوانه خـوانده بودند.

۱- المیزان ج: ۳۲، ص:۲۰۰.

(۱۶۲) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

ضمنا آن جناب را به شدیدترین وجهی از اطاعت مشرکین و مداهنه آنان نهی نموده و امر اکید می‌کند که در برابر حکم پروردگارش صبور باشد:

- «تو زحمات رسالت خدا را تحمل کن! که اجرت نزد پروردگار قطع نمی‌شود! و زحماتت به هدر نمی‌رود!»

آن‌گاه به عظیم‌ترین صفات رسولش تکیه می‌کند و می‌فرماید:

- «وَ اِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظیم! - تو ای پیامبر! سجایای اخلاقی عظیمی داری!»

این آیه شریفه هر چند فی نفسه حسن خلق رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله را می‌ستاید، و آن را بزرگ می‌شمارد، لکن با در نظر گرفتن خصوص سیاق، به خصوص اخلاق پسندیده اجتماعی‌اش نظر دارد، اخلاقی که مربوط به معاشرت است، از قبیل استواری بر حق، و صبر در مقابل آزار مردم، و خطاکاری‌های اراذل، و عفو و اغماض از آنان، و سخاوت و مدارا و تواضع و امثال این‌ها.

خدای‌تعالی در ادامه آیات می‌فرماید:

خُلق عظیم (۱۶۳)

ـ «پس به زودی خواهی دید و خواهند فهمید، که کدامتان مبتلا به جنون هستید، مسلما پروردگارت داناتر است به این‌که چه کسی از راه او گمراه شده و چه کسانی راه‌یافتگانند، پس تکذیب‌گران را اطاعت مکن! آن‌ها همین را می‌خواهند که تو سازش کنی و آن‌ها هم با تو بسازند و نیز هر فرو مایه عیب‌جو که برای هر حق و باطلی سوگند می‌خورد و در بین مردم سخن چینی و افساد می‌کند، و مانع رسیدن خیربه‌مردم‌می‌شود و نیز هر تجاوزگر دل‌آلوده‌ای‌رااطاعت‌مکن!»(۵تا۱۲/قلم) (۱)

## شـرح صـدر

«اَلَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ...؟» (۱ تا ۸ / انشراح)

در سوره انشراح خدای‌تعالی رسول گرامی خود را امر می‌کند به این‌که کمر خدمت در راه خدا ببندد و به سوی او رغبت کند. بدین منظور نخست منت‌هائی را که بر او نهاده

۱- المیزان ج : ۳۹، ص : ۴۸.

(۱۶۴) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

تذکر می‌دهد:

- «آیا سینه تو را گشاده نکردیم؟ و بار سنگین از تو بر نداشتیم، باری که پشت تو را شکسته بود؟ و نامت را بلند آوازه نکردیم؟ از این به بعد هم دل خوشدار که، بعد از هر دشواری گشایشی است! بلکه با هر دشواری دو گشایش است! پس هر گاه از کار روزانه فراغت یافتی، به نماز و شکرانه پروردگارت بایست! و به سوی پروردگارت تمایل کن!»

منظور از «شرح صدر» رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در این آیات این است که خدای‌تعالی آن جناب را طوری کند که قلب نازنینش وسعتی داشته باشد که حقایق و معارفی که به وی القا می‌شود، بپذیرد و از پذیرش آن تنگ نشود و نیز تحمل آزارهائی را که از ناحیه مردم می‌بیند، داشته باشد.

ترتیب آیات سه گانه اول سوره، که مضمون هر یک مترتب بر آیه قبلی خود

شرح صدر (۱۶۵)

می‌باشد، و سپس تعلیل آن‌ها به آیه «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرا،» که از ظاهرش برمی آید با وضع رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در اوایل بعثتش و اواخر آن منطبق باشد، و سپس تکرار این تعلیل و نیز تفریع دو آیه آخر سوره به ماقبل، همه شاهد بر آنند که مراد به شرح صدر رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گستردگی و وسعت نظر وی است، به طوری که ظرفیت تلقی وحی را داشته باشد، و نیز نیروی تبلیغ آن و تحمل ناملایماتی راکه در این راه می‌بینند، داشته باشد، و به عبارتی دیگر نفس شریف آن جناب را طوری نیرومند کند که نهایت درجه استعداد را برای قبول افاضات الهی پیدا کند!

در آن قسمت از آیات که می‌فرماید: سنگینی‌هائی که بر دوشت بود برداشتیم، منظور این است که دعوت آن جناب را انفاذ و مجاهداتش در راه خدا را امضا نمود. بدین معنی که اسباب پیشرفت دعوتش را فراهم کرد، چون رسالت و دعوت و فروعات آن ثقلی بود که به دنبال شرح صدر بر آن جناب تحمیل نمود.

خدای‌تعالی می‌فرماید: «وَ رَفَعْنا لَكَ ذِكْرَكَ!» که منظور از رفع ذکر به

(۱۶۶) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

معنای بلند آوازه کردن کسی است به طوری که نامش و گفتگویش از همه نامها و همه خاطره‌ها بلندتر باشد و خدای‌تعالی نام آن حضرت را چنین کرد که همه‌جا سخن‌از آن حضرت بود.

یکی از مصادیق بلند آوازه کردن ذکر آن جناب این بود که خدای‌تعالی نام او را قرین نام خود فرمود، و در نتیجه، در مسئله شهادتین، که اساس دین خداست، نام او قرین نام پروردگارش قرار گرفت، و بر هر مسلمانی واجب کرد که در هر روز در نمازهای پنجگانه واجب نام آن جناب را با نام خدای‌تعالی بر زبان جاری سازد!

اِنَّ مَـعَ الْـعُـسْـرِ يُـسْـرا

با هر دشواری آسانی است!

رسالتی که خدای‌تعالی بر آن جناب تحمیل کرد و دستور داد مردم را به سوی آن دعوت کند، سنگین‌ترین باری است که بر دوش یک بشر تحمیل می‌شود. معلوم

شرح صدر (۱۶۷)

است که با قبول این مسئولیت کار بر آن جناب دشوار شده است. و همچنین تکذیبی که قومش نسبت به دعوت او نموده و استخفافی که به آن جناب روا داشتند و اصراری که در محو نام او می‌ورزیدند، همه برای آن جناب دشواری روی دشواری بوده که خدای‌تعالی در آیه قبلی فرمود:

- ما این دشواری را از دوش تو برداشتیم!

معلوم است که این عمل خدای‌تعالی مانند همه اعمالش بر طبق سنتی بوده که در عالم به جریان انداخته است، و آن این است که همیشه بعد از هر دشواری سهولتی پدید می‌آورد، و به همین جهت مطلب دو آیه قبلی را تعلیل کرده به این که اگر از تو «وضع وزر» کردیم و اگر نامت را بلند ساختیم، برای این بود که سنت ما بر این جاری شده که بعد از عسر یسر بفرستیم!

می‌خواهد بفرماید،جنس عسر این طور است که دنبالش یسر می‌آید، به تمامی فرد

(۱۶۸) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

فرد عسرها! و بعید هم نیست که یسر یا عسر از مصادیق سنتی دیگر باشند، و آن سنت تحول حوادث و تقلب احوال، و بی دوامی همه شئون زندگی دنیاست!

در پایان آیات نتیجه آیات قبلی را چنین بیان می‌فرماید:

- «حـال که معلوم شـد هر عسری که تصور شود بعدش یسر می‌آید، و زمام عسر و یسر تنهـا به دست خداست، و لاغیر! پس هر گاه از انجام آن‌چه بر تو واجب شـده، فارغ گشتی، نفـس خود را در راه خـدا، یعنی عبادت و دعا خسته کن، و در آن رغبت نشان بده، تا خدا بر تو منـت نهاده و راحتـی را که دنبـال این تعب است و یسـری را که دنبـال عسـر است، به تــو روزی فرمایـد!» (۶ تا ۸ / شرح) (۱)

۱- الـمیـــــزان ج : ۴، ص : ۲۸۷.

شرح صدر (۱۶۹)

## شاهد و مبشّر و نذیر

«اِنّـا اَرْسَلْناکَ شاهِـدا وَ مُبَشِّـرا وَ نَذیـرا...!»

خدای سبحان پیامبر گرامی خود را از در تعظیم و تکریم چنین معرفی مـی‌فرماید:

«ما تو را فرستادیم تا شاهد امت باشی و امت را بشارت و انذار دهی!» (۸ / فتح)

او را شاهد و مبشر و نذیر فرستاده است. اطاعت او اطاعت خدا و بیعت با او بیعـت با خـداست:

- «بـه درستی آن‌هائی که با تو بیعت می‌کنند، با خدا بیعت می‌کنند! چون دست خدا بالای دستشـــان اسـت!»

مراد به «شاهـد» بودن رسول اللّه صلـی‌الله‌علیه‌وآله شـهادتش بر اعمـال است، یعنی بر ایمـان و کفرش، و بر عمـل صالـح و طـالحش، است.

مسـأله «شـهادت» رسـول‌اللّه صلـی‌الله‌علیه‌وآله در قرآن کریم مکرر آمـده است و مراد به آن شـهـــادت عمـــل در دنیـاست و امـا ادای شهـادت جـایـش در آخـرت اسـت!

(۱۷۰) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

«مُبَشِّر» بودن آن جناب به این بود که افراد با ایمان و تقوی را به قرب خدا و ثـواب جـزیـل او بشـارت مــی‌داد.

و «نَذیر» بودن آن جناب به این جهت بود که کفار و اعراض‌کنندگان را به عذاب دردناک خدا انذار و تخویف می‌کرد! (۱)

## رسول کریم

«... اِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ کَریمٍ....» (۳۸ تا ۴۸ / الحاقه)

آن‌چه‌ازسیاق‌آیه فوق‌برمی‌آید، این‌است‌که، منظوراز رسول‌کریم، پیامبراسـلام صلی‌الله‌علیه‌وآله است، و این آیه می‌خواهد در مقابل سخنان کفار که او را شاعر و کاهن می‌خوانـدنـد، رسـالت آن جنـاب را تصـدیـق کنـد.

۱- الـمیــــــــزان ج : ۳۶، ص : ۱۱۸.

رسول کریم (۱۷۱)

- وَ مـا هُـوَ بِقَـوْلِ شـاعِـرٍ قَلیـلاً مـا تُـؤْمِنُـونَ!

در این آیه شعر بـودن قرآن را نفی می‌کنـد، چـون آورنـده آن که رسول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله است و تـا به آخر عمر حتی یک شعــر نسـرود، تـا چه رسـد به این‌که شـاعر باشـد! عبارت «قَلیــلاً ما تُؤْمِنُونَ» توبیـخ مجتمـع انسان‌هاســت که اکثریت آنـان ایمان نداشتند، و به جــز انـدکـی از ایشـــان ایـمان نیاوردنــد!

- وَ لا بِقَوْلِ کاهِـنٍ قَلیلاً ما تَذَکَّرُوُنَ!

در این آیه کهانت بودن قرآن و کاهن بودن رسول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله انکار شده است. کهانت به عقیده کاهنان عبارت است از

این که کاهن پیام‌ها و اطلاعاتی را از جن دریافت کند.... عبارت «قَلیلًا ماتَذَکَّروُنَ،» نیز توبیخ مجتمع مشرکین است.
- تَـنْـزیـلٌ مِنْ رَبِّ الْعـالَـمیـنَ!
یعنـی قـرآن نـازل شـــده‌ای از ناحیــه رب العالمیــن است، نــه این‌کــه
(۱۷۲) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله
رســول آن را ســاختــه و پـرداختــه و بـــه دروغ بـــه خـــدا نسبــت داده بـــاشـــد!
در ادامـــــه مـی‌فـــرمـــایـــــد:
- اگر این پیـامبر کریم، که ما رسالت خود را به دوش او نهادیم، و با قرآن کریم به سوی شـما فرسـتادیم، پاره‌ای از اقوال را از پیش خود بتراشـد و به ما نسبت دهـد، ما او را مانند مجرمین دست بسته می‌کنیم، و یا دست راست او را قطع می‌کنیم، و یا با دست خود که همان قدرت ماست، او را گرفته و انتقام از او می‌ستانیم، و سپس او را به جرم آن‌که دروغ به ما بسته، می‌کشیم، آن وقت هیچ کس از شما نیست که بتواند او را از ما پنهان کند، و ما را از انتقام‌گیری از وی مانع شود، و در نتیجه از عقوبت و اهلاک ما برهاند.
این آیات تهدیـدی است به پیامبر فرضـی که آن جناب سـخنی را که از خـدا نیست به خـدا نسبت دهـد، و چگونه ممکن است این فرض تحقق یابد، با این که او فرسـتاده‌ای اســت از ناحیــه خــدا و خــدای‌تعالــی او را بــه نبــوت گرامــی داشتــه و بــه رسالــت خــود بـرگـزیـده اسـت!؟
رسول کریم (۱۷۳)
تهدیـد در این آیه متوجه شـخص رسول صـادق است، و چنین رسولی که در دعوی رسـالتش صادق است، و اگر چیزی به دروغ به خدا نسبت دهد خدا با او چنان معامله‌ای می‌کند، نه تهدید به مطلق مدعیان نبوت و مفتریان بر خدا در دعوی نبوت و در خبـر دادن از نـاحیه خـدای‌تعـالی! (۱)

## رضای رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و شفاعت او

«وَ الضُّحی وَ اللَّیْلِ اذا سَجی ما وَدَّعَکَ رَبُّـکَ وَ مـا قَلی!» (۱ تا ۱۱ / ضحی)
بعضـی گفته‌انـد چنـد روزی به رسـول اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله وحی نشـد، به طوری که مردم گفتنـد خـدا بـا او وداع کرده است، در پاسخشـــان این سوره نـــازل شـــد و خدای‌تعـــالی
۱- المیـــــــــزان ج : ۳۶، ص : ۱۱۸.
(۱۷۴) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله
بدین‌وسیله آن حضرت را شاد کرد:
- «سوگنـد به هنگام چاشت، که نور خورشـید گسترده می‌شود! و به شب هنگام، که سکونت و آرامش می‌بخشد! که پروردگارت نـور وحی را از تو قطع نمی‌کنـد! و تو را بـا قطع وحی در تـاریکی حیرت رهـا نمی‌کنـد! بلکه آن‌چه برای آخرت ذخیره کرده بسـی بالاتر از دنیائی است، که در آن مورد عنایت او واقع شده‌ای! و پروردگارت به‌زودی عطائی به‌تو می‌بخشد که راضی شوی!»
آن‌گاه در آیات بعدی، خدای سبحان به بعضی از نعمت‌های بزرگی اشاره می‌کند که به رسول گرامی خود انعـام کرده بود.
آری! رسول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هنوز در شـکم مادر بود که پـدرش از دنیا رفت، و دو ساله بود که مادرش درگذشت، و هشـت ساله بود که کفیل و سرپرست و جدش عبدالمطلب از دنیا رفت، کـه از آن به بعـد در تحـت تکفـل عمویش ابوطالب قرار گرفت.
رضای رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و شفاعت او (۱۷۵)
- «آیانبودکه‌تو را یتیم یافت و جایگاهت داد؟ و آیا نبودکه راه به‌جائی نمی‌بردی، و قــدم به قــدم هـدایتــت کـرد؟ و تهی دستــت

یافت و پس بی‌نیازت کرد؟»

اشاره‌ای به تهی دستی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله دارد که از مال دنیا چیزی نداشت، و خدای‌تعالی‌او را بعدازازدواج‌باخدیجه علیه‌السلام بی‌نیازکرد و خدیجه تمامی‌اموالش‌رابا همه کثرت که داشت به آن جناب بخشید.

در پایان آیات به عنوان نتیجه‌گیری از عنایاتی که به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شده، می‌فرماید:

- «تو طعم ذلتی را که یتیم می‌چشد، چشیده‌ای، تو ذلت و شکسته شدن دل او را، احساس کرده‌ای، پس هیچ یتیمی را خوار مشمار! و مال او را هم خوار مدار و در آن تجاوز مکن! تو تلخی گمراهی و احتیاج به هدایت را، و تلخی فقر و تهی دستی را درک کرده‌ای، پس هیچ سائلی را که از تو حاجت می‌خواهد از خود مران! و



حاجتش اگر هدایت است و اگر معاش، برآورده ساز! و تو طعم انعام خدا را بعد از فقر و تهی دستی چشیده‌ای، و ارزش جود و کرم و رحمت خدا را می‌دانی، پی نعمت او را سپاس گوی! و همه جا نعمتش را یادآور شو! و از مردم پنهان مدار!»

در روایات اسلامی از ابن مسعود (در درمنثور) روایت شده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: - ما اهل بیتی هستیم که خدای‌تعالی برای ما آخرت را بر دنیا برگزید، و ترجیح داد، و لذا فرمود: وَ لَسَوْفَ یُعْطیکَ رَبُّکَ فَتَرْضی!

درهمان کتاب‌است‌که‌ازجابربن‌عبداللّه‌روایت‌کرده‌اندکه‌گفت:«روزی‌رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر علی و فاطمه درآمد و دید فاطمه مشغول دستاس کردن است، در حالی که به جای لباس جل شتر بر خود افکنده است و همین که چشمش به او افتاد، فرمود:

- یا فاطمه! بشتاب و تلخی دنیا را بچش، برای فردا و نعیم آخرتش!

و دنبال این جریان بود که آیه «وَ لَسَوْفَ یُعْطیکَ رَبُّکَ فَتَرْضی!» نازل شد.

رضای رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و شفاعت او (۱۷۷)

در همان کتاب است که از طریق حرب بن شریح روایت کرده‌اند که گفت: من به ابی‌جعفر محمد بن علی بن الحسین (امام باقر علیه‌السلام ) گفتم:

ـ به نظر شما این شفاعتی که اهل عراق بر سر زبان‌ها دارند، حق است؟ فرمود:

ـ آری، به خدا سوگند! عمویم محمد بن حنفیه از علی بن ابیطالب علیه‌السلام نقل کردکه رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

ـ آن‌قدراز امتم شفاعت می‌کنم‌که خدای‌تعالی خطاب می‌کند:

ـ ای محمد راضی شدی؟ عرضه می‌دارم:

ـ بلی، پروردگارا، راضی شدم!

آن‌گاه (امام) رو به من (ابن شریح) کرد و فرمود:

شما به اهل عراق می‌گوئید: از تمامی آیات قرآن آیه‌ای که بیش از همه امید بخش است آیه زیر است:



«یا عِبادِیَ الَّذینَ اَسْرَفُوا عَلی اَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوامِنْ رَحْمَهِْ اللّهِ اِنَّ اللّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمیعا! - ای بندگانم که بر نفس خود ستم روا داشتید از رحمت الهی مأیوس نشوید، که خدا همه گناهان را می‌آمرزد!» (۵۳ / زمر)

عرضه داشتم: - بلی، ما این طور معتقدیم! فرمود:

- لکن ما اهل بیت می‌گوئیم از همه آیات در کتاب خدا امیدبخش‌تر آیه‌ای است که راجع به شفاعت است، آن‌جا که می‌فرماید:

«پروردگارت به‌زودی عطائی‌می کند که راضی شوی!

وَ لَسَوْفَ یُعْطیکَ رَبُّکَ فَتَرْضی!» (۱)

۱- المیــــزان ج : ۴، ص : ۲۷۹.

رضای رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و شفاعت او (۱۷۹)

## صلوات خدا و ملائکه بر رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

«اِنَّاللّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ...!»

«بی گمان، خدا و ملائکه او بر پیامبر درود می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید بـر او درود فرستید و سلام کنید، سلام کردنـی!» (۵۷ / احزاب)

در روایات اسلامی از حضرت علی علیه‌السلام نقل شـده که در موردی در پاسخ سؤال یکی از اهل کتاب، که از معجزات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و احترام او نزد خدا، با اشاره به احترام و سجـده مـلائکه بر آدم ابـوالبشر، پرسید، جواب داد:

سجـده ملائکه برای آدم اطاعت و عبادت آدم نبود، و ملائکه آدم را در مقابل خـدا نپرستیدنـد، بلکه خدای‌تعالی آنان را بر این کار واداشت، تااعترافی باشد از ملائکـه بر برتـری آدم، و رحمتـی باشد از خدا بر او.

ولی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را فضیلتی بالاتر از این داد. خدای عزّ و جلّ با آن بزرگی و جبروتی

(۱۸۰) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

که دارد، و با تمامی ملائکه‌اش، بر محمد صلوات و درود فرستاد، و صلوات فرستادن مـؤمنین بر او را عبـادت خود خـوانـد! (۱)

## امتیاز حضور رسول اللّه در بین امت

«وَ اعْلَمُوا اَنَّ فیکُمْ رَسُولَ اللّهِ...!»

«بدانید که رسول اللّه در بین شماست، و باید که از او اطاعت کنید! و اگر او شما را در بسیـاری از امور اطاعت کند، خود شما به تعب می‌افتید و هلاک می‌شوید!» (۷ / حجرات)

مضمون آیه روشن کردن مؤمنین است به این‌که خدای سبحان ایشان را به جاده

۱- المیـــــــزان ج : ۱، ص : ۲۳۶.

امتیاز حضور رسول اللّه در بین امت (۱۸۱)

رشـد انـداخته است، و به همین جهت است که ایمـان را محبوبشـان کرده و در دلهایشان زینت داده، و کفر و فسوق و عصیان را از نظرشان انداخته است.

پس بایـد که از این معنا غفلت نکننـد که رسول اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله را دارند، کسـی را دارند که مؤید از ناحیه خداست، کسـی را دارنـد که از ناحیه پرودگارش بیّنه‌ای و چراغی دارد که هرگز جز به راه رشد نمی‌برد، و به سوی گمراهی نمی‌کشاند، پس باید او را اطاعت کننـد، و اصـرار نورزند که آن جناب ایشان را در آراء و اهواءشان اطاعت کند، چون اگر او ایشـان را در بسیـاری از امور اطاعـت کند، هـلاک می‌شونـد و به تعب مـی‌افتنـد!

طرز بیان جمله می‌رساند که انحصار امتیاز با رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله بودن چقدر والاست!

و می‌فهمانـد این شـما تنهائیـد که چنین نعمتی در اختیار دارید، و نیز به لازمه این انحصـار هم اشاره کرده و می‌فهمانـد، که لازمه این‌که رسـول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله تنها در اختیـار شماسـت این اسـت که شما هم به رشـد او چنگ بزنیـد و از گمراهـی

(۱۸۲) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

اجتناب بکنید و در امور به او مراجعه نمائید و اطاعتش کنید و دنبال راهش بروید، نه این‌که دنبال هوای نفسانی خود را بگیرید و توقع داشته باشید که آن جناب هم تابع هواهای شما شود!

منظور از «فراموش نکنید که رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله تنها در بین شماست،» کنایه است از این‌که واجب است در امور خود به او مراجعه کنید، و شما با سایر اقوامی که از چنین نعمتی برخوردار نیستند، فرق دارید، باید که در هر پیش آمدی که با آن مواجه می‌شوید طبق نظریه آن جناب رفتار نمائید، و هر چه دستور می‌دهد اجرا کنید، بدون این‌که کمترین دخالتی به هوای نفس خود بدهید! (۱)

۱- المیزان ج : ۳۶، ص : ۱۷۹.

امتیاز حضور رسول اللّه در بین امت (۱۸۳)

## شق القمر - معجزه رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

«اِقْتَرَبَتِ السّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ!»

«ساعت بسیار نزدیک شد و قرص قمر دو نیم گشت، ولی آنان که کافرند هر آیتی ببینند روی برگردانند و گویند: سحری است مستمر!

پیامبر، و آن‌چه او آورده است را تکذیب کردند، و هواهای نفسانی خود را پیروی نمودند، اما بزودی هر امری در مستقر خود قرار خواهد گرفت...!» (۱ / قمر)

این آیات به معجزه شق القمر که خدای‌تعالی به دست رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مکه و قبل از هجرت و به دنبال پیشنهاد مشرکین مکه جاری ساخت، اشاره می کند.

روایات این داستان هم بسیار است، و به طوری که می گویند همه اهل حدیث و مفسرین بر قبول آن احادیث اتفاق دارند، جز چند تن از آن‌ها، که استدلال آن‌ها درباره شق‌القمر در قیامت، به دلیل آیه بعدی آن، بی پایه است!

(۱۸۴) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

در تفسیر قمی آمده که قریش از رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله خواستند تا معجزه‌ای برایشان بیاورد. رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله دعا کرد و از خدا خواست قرص قمر را برایش دو نیم کند، و خدای‌تعالی این کار را کرد، به طوری که مشرکین همه آن را دیدند، و دوباره آن دو قسمت به هم چسبیدند، با این حال گفتند: سحری است مستمر!

این روایت در درمنثور از قول ابن مسعود آمده و آن‌جا اضافه شده که کفار گفته‌اند: اگر این دو نیم شدن قرص ماه صحیح باشد باید غیر از ما کسان دیگر در خارج از مکه هم باید آن را دیده باشند و منتظر شدند تا مسافرانی از راه رسیدند و این امر را تأیید کردند.

در همان کتاب از ابن عمر آمده که وقتی قرص ماه دونیم شد، یک نیمه آن نزدیک به این کوه قرار گرفت و نیم دیگرش تا پشت کوه رفت.

و در همان کتاب از حبیر بن مطعم روایت کرده که گفت: نیم بالای این کوه قرار گرفت و نیمی دیگربر بالای کوه دیگرایستاد.

شق القمر - معجزه رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۸۵)

و از ابن عباس روایت شده که این جریان قبل از هجرت اتفاق افتاده است، به طوری که دیگران گفته‌اند در اوایل شب چهاردهم

ذی‌الحجه سال ششم بعثت یعنی پنج سال قبل از هجرت اتفاق افتاده است.
این واقعه‌ای است که هم قرآن بر آن دلالت دارد و هم روایات متواتر، ولی بحث در مورد علمی بودن این واقعه نشان می‌دهد که یک کره آسمانی تنها به وسیله معجزه می‌تواند دو نیم شود و دوباره به هم وصل شود.
این‌که یک کره آسمانی دو نیم شود چنین چیزی فی نفسه ممکن است، و عقل دلیلی بر محال بودن آن ندارد. از سوی دیگر معجزه هم امری است خارق‌العاده و وقوع حوادث خارق‌العاده نیز ممکن است و عقل دلیلی بر محال بودن آن ندارد!
یکی از روشن‌ترین شواهد بر وقوع شق‌القمر قرآن کریم است، پس باید آن

را بپذیریم هرچند که از ضروریات دین نباشد! (۱)

## ولایت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

«وَاعْلَمُوا اَنَّ فیکُمْ رَسُولَ اللّهِ...!» (۷/حجرات)
محتوای این آیات پاره‌ای از آدابی است که بندگان خدا باید در مورد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله رعایت کنند. در اول آیه می‌فرماید:
- «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در جائیکه خدا و رسول او حکمی دارند، شما حکم نکنید! یعنی حکمی نکنید مگر به حکم خدا و رسول او، و باید که همواره این خصیصه در شما باشد، که‌پیرو و گوش به‌فرمان‌خدا و رسول باشید!» (۱/حجرات)
۱- المیـــــــزان ج : ۳۷، ص : ۱۰۹.


## اتباع حکم رسول اللّه

از آن جائی که هر فعل و ترکی که آدمی دارد بدون حکم نمی‌تواند باشد، و هم‌چنین هر تصمیم و اراده‌ای که نسبت به فعل و یا ترکی دارد، آن اراده نیز خالی از حکم نیست، در نتیجه می‌توان گفت که نه تنها در فعل و ترکش باید گوش به فرمان خدا باشد، بلکه در اراده و تصمیمش هم باید پیرو حکم خدا باشد، و نهی در آیه شریفه ما را نهی می‌کند از این‌که هم به سخنی اقدام کنیم که از خدا و رسول نشنیده‌ایم، و هم به فعل و ترکی اقدام کنیم که حکمش را از خدا و رسول نشنیده‌ایم، و هم نسبت به عملی اراده کنیم که حکم آن اراده را از خدا و رسولش نشنیده‌ایم!
این اتباعی که در جمله «لا تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیِ اللّهِ وَ رَسُولِهِ» (۱ / حجرات) بدان دعوت می‌کند، همان داخل شدن در ولایت خدا و وقوف در موقف عبودیت و سیر در آن مسیر است، به طوری که عبد در مرحله تشریع، مشیت خود را تابع مشیت خدا

کند، همان طور که در مرحله تکوین، مشیتش تابع مشیت خداست و خدای‌تعالی در آن باره فرموده است:
- «شما نمی‌خواهید، مگر بعد از آن که خدا خواسته باشد!» (۳۰ / انسان) و «خدا سرپرست مؤمنان است!» (۶۸/آل‌عمران) و «وَ اللّهُ وَلِیُّ الْمُتَّقینَ!» (۱۹/جاثیه)

## ادب کلام در حضور رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

خدای‌تعالی به مؤمنین دستور می‌دهد:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدای خود را بلندتر از صدای رسول اللّه مکنید!» (۲ / حجرات)

منظور از این‌که می‌فرماید صدای خود را بلندتر از صدای رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله مکنید این است که وقتی با آن جناب صحبت می‌کنید، صدایتان بلندتر از صدای آن جناب نباشد، برای این‌که (همان‌طور که گفته‌اند) دو تا عیب در این عمل هست:

ادب کلام در حضور رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۸۹)

یا این است که منظور شخصی که صدای خود را بلند می‌کند این است که توهینی به آن جناب کرده باشد، که کفر است، و یا منظوری ندارد و تنها شخص بی‌ادبی است و رعایت مقام آن‌جناب را نمی‌کند و این خلاف دستور است، چون مسلمانان دستور دارند آن جناب را احترام و تعظیم نمایند.

می‌فرماید:

با آن جناب آن طور که با یکدیگر صحبت می‌کنید، داد و فریاد مکنید! چون رعایت احترام و تعظیم آن جناب اقتضا دارد در هنگام خطاب گوینده صدایش کوتاه‌تر از صدای آن حضرت باشد، پس به طور کلی با صدای بلند صحبت کردن فاقد معنای تعظیم است، و با بزرگان به صدای بلند صحبت کردن نظیر مردم عادی، خالی از اسائه ادب و وقاحت نیست!

(۱۹۰) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

## حبط اعمال در اثر غفلت از رعایت احترام رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

خداوند متعال نتایج بلند کردن صدا روی صدای رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و عدم تعظیم او را چنین اعلام می‌کند:

«اَنْ تَحْبَطَ اَعْمالُکُمْ وَ اَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ!» (۲ / حجرات)

یعنی به صدای بلند سخن مگوئید تا اعمال شما حبط نشود!

معنای آیه این است که - اگر گفتیم به روی آن جناب فریاد نزنید و این‌که گفتیم به صدای بلند صحبت نکنید، آن طور که در بین خودتان صحبت می‌کنید، برای این بود که اعمالتان بدین وسیله و ندانسته باطل نشود، چون این دو عمل باعث حبط و بطلان اعمال صالح است!

ظاهر آیه شریفه این است که بلند کردن صدای خود از صدای رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و بلند سخن گفتن در حضور آن جناب، دو عمل گناه و موجب حبط عمل است. از

حبط اعمال در اثر غفلت از رعایت احترام رسول (۱۹۱)

این مطلب استفاده می‌شود که غیر از کفر گناهان دیگری نیز وجود دارد که باعث حبط عمل می‌شود!۱- المیزان ج : ۳۵، ص : ۱۷۰.

کسانی که در صدر اسلام مرتکب این عمل می‌شدند، خودمؤمن بودند، و مؤمنین باتشخیص این‌که این عمل زشت است، مرتکب آن می‌شدند، و چون در خیلی از گناهان مسامحه می‌کردند، خیال می‌کردند که خیلی مهم نیست، ولی نمی‌دانستند که این عمل باعث حبط و بطلان عبادات و اعمال صالحشان می‌گردد، و اگر می‌دانستند هرگز راضی به بطلان آن نمی‌شدند.

لذا خدای‌تعالی متوجه‌شان کرد به این‌که این عمل چنین خطری دارد و شما نمی‌دانید، و شما نمی‌دانید که این عمل شما اثری هولناک و خطری عظیم دارد، و آن این است که اعمالتان را حبط می‌کند، پس زنهار متوجه باشید و هیچ یک از این دو قسم حرف زدن را مرتکب نشوید، که اعمالتان باطل می‌شود و خودتان متوجه نیستید!

(۱۹۲) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

مؤمنین قبل از نهی نمی‌دانستند که این عملشان چقدر زشت است، و زشتی‌اش بـه ایـن حـد از عظمـت است، و اما بعد از صدور بیان الهی فهمیدند که خطر احبـاط در ایـن عملشـان وجـود دارد.

## وصف رعایت کنندگان احترام رسول اللّه صلی‌اللّه‌علیه‌وآله

خداونـد سبحان برای تشویق مؤمنین به رعایت احترام رسول اللّه صلی‌اللّه‌علیه‌وآله می‌فرماید:

«کسانی که صدای خود را نزد رسول اللّه پائین می‌آورنـد، کسانی هستند که خداوند دلهای آن‌ها را با تقوی تمرین داده، و امتحان کرده است!» (۲ / حجرات)

سیاق آیه سیاق وعـده جمیلی است در برابر آهسته کردن صـدا پیش رسول اللّه صـلی‌اللّه‌علیه‌وآله بعـد از آن‌که مؤمنین را توصـیف می‌کنـد بـه این‌که خداونـد دلهایشـان را برای تقـوی تمریـن داده اسـت، و این خـود تـأکیـدی است بـرای مضـمـون آیه قبلی تا مؤمنین را تشویق کنـد به این که نهـی در آیـه را عمل کنند.

وصف رعایت کنندگان احترام رسول اللّه صلی‌اللّه‌علیه‌وآله (۱۹۳)

کسـانی که چنین ادبی دارنـد تقوی خلق آن‌هـا شـده، و خداونـد دلهایشان را برای تقوی تمرین داده است و پاداش این‌حالت وعـده جمیلی‌است‌که فرمود:

«لَهُــمْ مَغْفِــرَةٌ وَ اَجْــرٌ عَظیــمٌ!» (۳ / حجرات)

## منع خطاب رسول اللّه صلی‌اللّه‌علیه‌وآله از پشت حجره‌ها

- «کسانــی که تـو را از پشــت حجره‌ها صدا می‌کنند، اغلبشان تعقل ندارند!» (۴ / حجرات)

از سیاق آیه چنین برمی آید که از واقعه‌ای خبر می‌دهد که واقع شده است، و اشـخاص جفاکاری بوده‌اند که آن جناب را از پشـت دیوار حجره‌هایش صدا می‌زدند، و در حقش رعایت ادب و احترام نمی‌کردند، و خدای‌تعالی در این آیه مذمتشان می‌کند و آن‌هـا را به نادانی و نداشتن عقل توصیف می‌نماید و به حیوانات و چارپایان تشبیه‌شان‌می‌کند، سپس توصیه می‌فرماید:

(۱۹۴) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌اللّه‌علیه‌وآله

- «اگر این جفاکاران صبر کننـد و تو را صـدا نزننـد، تا خودت به دیـدن آن‌ها از خانه درآئی، برای آنان بهتر است، برای این‌که هم ادبی است نیکو، و هم تعظیم و احترام مقام رسالت، و رعایت این ادب آنان را به مغفرت خـدا و رحمت او نزدیک می‌کنـد، چـون او پـروردگـاری اسـت غفـور و رحیـم!» (۴ و ۵ / حجـرات)

یعنی آن‌چه از این افراد جفاکـار صـادر شـد و آن جهـالت و سوء ادبشـان مورد عفو قرار گرفت چون از روی عقل مرتکب نشدنـد، بلکه ناشی از قصور فهمشان بود، و خدا هم غفور و رحیم است! (۱)

۱- المیزان ج : ۳۶، ص : ۱۷۹.

منع خطاب رسول اللّه صلی‌اللّه‌علیه‌وآله از پشت حجره‌ها (۱۹۵)

## فرمان اطاعت تامّ از رسول اللّه صلی‌اللّه‌علیه‌وآله

«یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا اتَّقُوااللّهَ وَ امِنُوا بِرَسُولِهِ یُؤْتِکُمْ کِفْلَیْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ...» (۲۸ / حدید)

در این آیه کسانی را که ایمان آورده‌اند امر می‌کند به تقوی و به ایمان به رسول، با این‌که این اشـخاص دعوت دینی را پذیرفته‌اند، و قهرا به خدا و رسول ایمان آورده‌اند، پس همین امر مجدد به ایمان به رسول دلیل بر این است که مراد به این ایمان پیروی کامل و

اطاعت تام و تمام است، چه این که امر و نهی رسول مربوط به حکمی از احکام شرع باشد، و چه اعمال ولایتی باشد که آن جناب بر امور امت دارد. قرآن مجید در جای دیگر می‌فرماید:

«نه! به پروردگارت سوگند! ایمان نخواهند آورد، مگر وقتی که تو را در مشاجراتی که بین‌شان واقع می‌شود، حاکم بدانند و چون حکم کردی به هیچ وجه در دل ناراحت نشوند، بلکه به طور کلی تسلیم باشند!» (۶۵ / نساء)

(۱۹۶) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

پس ایمانی که در آیه مورد بحث بدان امر شده، ایمانی بعد از ایمان، و مرتبه‌ای است از ایمان، بالاتر از مرتبه‌ای که قبلاً داشتند و تخلف از آثارش ممکن بود، مرتبه‌ای است که به خاطر این که قوی است اثرش از آن تخلف نمی‌کند و به همین مناسبت بود که فرمود:

«ای کسانی که ایمان آوردید، به این پایه از ایمان اکتفا نکنید! تقوی پیشه کنید، و به رسول او ایمان بیاورید! تا دوباره رحمت خود را به شما بدهد، و برایتان نوری قرار دهد که با آن زندگی کنید، و شما را بیامرزد، و خدا آمرزگار و رحیم است!» (۲۸ / حدید)

پس کسی که دارای این مرتبه بالای از ایمان باشد، ثوابی روی ثواب دارد، همچنان که ایمانی روی ایمان دارد!(۱)

۱- المیزان ج : ۳۶، ص : ۱۷۹.

فرمان اطاعت تامّ از رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۹۷)

## ارتباط رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله با سایر انبیاء

«وَ اسْئَلْ مَنْ اَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنا...» (۴۵ / زخرف)

روایات زیادی از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام رسیده که آیه شریفه فوق به روشنی دلالت دارد بر این که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در همین دنیا که بوده با عالم برزخ که انبیاء سابق در آن هستند، اتصال و ارتباط داشته است، همچنان که تشریع سلام در آخر نماز مسلمانان به صورت بیان «السَّلامَ عَلَيْكَ اَيُّهَاالنَّبِيُّ وَ رَحْمَةُاللّهِ وَ بَرَكاته!» به روشنی دلالت دارد بر این که آن جناب بعد از رحلت هم با عالم دنیا ارتباط و اتصال دارد و سلام ما را می‌شنود.

«از رسولانی که قبل از تو فرستاده بودیم سؤال کن، آیا غیر از رحمان خدایانی معین کرده بودیم که مردم آن‌ها را بپرستند!؟» (۴۵ / زخرف) (۱)

(۱۹۸) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

## رفع اتهام جنون و کهانت از رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

«فَذَكِّرْ فَما اَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكاهِنٍ وَ لا مَجْنُونٍ...!» (۲۹ تا ۴۴ / طور)

در این آیات قرآنی خداوند سبحان رسول گرامی خود را دستور می‌دهد دعوت خود را همچنان ادامه دهد و تذکر خود را متوقف نسازد و اشاره می‌کند به این که آن جناب صلاحیت اقامه دعوت حقه را دارد:

«تو به دعوت خود ادامه بده! چون تو هر تذکری می‌دهی به‌حق است و به نعمت و عنایت پروردگارت، نه کاهنی و نه مجنون!»

و می‌فرماید: این تکذیب کنندگان در تکذیب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و رد دعوت او

۱- المیزان ج : ۳۵، ص : ۱۷۰.

رفع اتهام جنون و کهانت از رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۹۹)

هیچ عذری ندارند و عذرهائی را که از جانب خود تراشیده‌اند، همگی بی‌پایه‌اند.

عذرهائی که در مقابل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تراشیده بودند بالغ بر شانزده نوع بود که بعضی از آن‌ها مربوط به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌شد، که اگر موجه بود، معنایش این می‌شد که آن جناب صلاحیت برای پیروی ندارد، عذرهائی است که از قبول سخن او جلوگیری می‌کند، مانند این‌که آن جناب کاهن، یا جن زده، یا شاعر، و یا دروغ‌پرداز بر خدا باشد و یا خواسته باشد با دعوتش مردم را سرکیسه کند. و قسمت دیگر از آن‌ها مربوط به خود تکذیب کنندگان می‌شد، مثل این‌که ایشان بدون خالق به وجود آمده باشند و یا خود خالق خویشتن باشند و با عقلشان حکم کند به این‌که باید دعوت آن جناب را تکذیب کنند. و از این قبیل عذرهائی دیگر!

و آیات مورد بحث علاوه بر رد این عذرها، کفار را به خاطر تکذیبشان شدیدا توبیخ می‌فرماید.

(۲۰۰) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

این‌که کاهن و مجنون نبودن را مقید کرد به نعمت پروردگار، خواست مخصوصا بر آن جناب منت گذارد، و بفرماید: کاهن نبودن و مجنون نبودن اختصاص به تو ندارد، بیشتر مردم همین طورند، ولی در تو نعمت خاصی است که نمی‌گذارد در معرض چنین صفاتی قرارگیری، و کهانت و دیوانگی و امثال آن از تو محال است، به خلاف سایر مردم که در معرض آن هستند:

«و تو در برابر حکم پروردگارت صبر کن! که تو در تحت نظر مائی! و پروردگارت را با حمدش تسبیح گوی! هم در حال قیام و هم پاره‌ای از شب و هنگام صبح که ستارگان پنهان می‌شوند!» (۴۸ / طور) (۱)

۱- المیزان ج : ۳۷، ص : ۳۵.

رفع اتهام جنون و کهانت از رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۲۰۱)

(۲۰۲)

## فصل یازدهم :معراج رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

### شرح معراج در قرآن

«سُبْحانَ‌الَّذی اَسْری بِعَبْدِه لَیْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ اِلَی الْمَسْجِدِ الاْقْصَا....»

(۱ / اسری)

قرآن مجید در این آیه وقوع معراج رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله از مسجدالحرام به مسجدالاقصی را بیان فرموده است. مسجدالاقصی همان بیت‌المقدس، و هیکلی است که داود و سلیمان علیه‌السلام برای بنی اسرائیل بنا نمودند و خدا آن را خانه مقدس ایشان قرار داد.

(۲۰۳)

«اسری» به معنی سیر در شب است که نشان می‌دهد خداوند متعال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله را شبانه سیر داده است. کلمه «لیلاً» نشان می‌دهد که این سیر همه‌اش در شب انجام گرفته است، هم رفتنش و هم برگشتنش.

مراد از «مسجد الاقصی» به قرینه آن که فرمود: - الَّذی بارَکْنا حَوْلَهُیعنی مبارک کردیم پیرامون آن را - همان «بیت المقدس» است.

کلمه «اَقْصی» به معنای دوری است. اگر «مسجد بیت المقدس» را «مَسْجِدُ الاْقْصی» نامیده بدین جهت است که این مسجد نسبت به مسجد الحرام و شهر مکه که محل زندگی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و مخاطبین اویند، دورتر است.

نتیجه این سیر دادن را قرآن کریم در عبارت «لِنُرِیَهُ مِنْ ایاتِنا» بیان می‌کند و آن این‌که خداوند سبحان خواست: «تا پاره‌ای از آیات خودرا به‌او نشان دهد!»

سیاق کلام نشان می‌دهد که این آیات از آیات عظیم بوده است که در سوره نجم آیه

(۲۰۴) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

۱۸ بدان اشاره کرده و فرموده:

«آیه‌های بزرگی از آیات پروردگارش را مشاهده نمود - لَقَدْ رَای مِنْ ایاتِ رَبِّهِ الْکُبْری!»

در آخر آیه که فرمود خداوند متعال شنوای گفته‌های بندگان و بینای افعال آنان است دلالت دارد بر این که او تقاضای حال رسول گرامی خود را دیده که چنین اکرامی را اقتضا می‌کند، او را برای نشان دادن پاره‌ای از آیاتش شبانه سیر داده است. این «اِسرای شبانه» و آثار مترتب بر آن یعنی نشان دادن آیات، امری بوده که از ساحت عظمت و کبریائی و موطن عزت و جبروت حق تعالی صادر شده، و در آن سلطنت عظمای او به کار رفته، و خداوند سبحان با آیات کبرای خود برای او تجلی کرده است! معنای آیه این است که:

ـ باید تنزیه کند، تنزیه کردن مخصوص، آن خدائی را که به عظمت کبریائی‌اش بنده خود محمد را، شبانه سیر داد، نهایت قدرت و سلطنت

شرح معراج در قرآن (۲۰۵)

خودرا به وی نشان داد و در دل یک شب او را از مسجدالحرام به سوی مسجد الاقصی برد، همان بیت‌المقدسی، که پیرامونش را مبارک گردانیده بود!

و این بدان جهت کرد که عظمت و کبریائی، و آیات کبرای خود را به وی بنمایاند، چون او شنوای به گفتار و بصیر و دانای به حال او بود، و می‌دانست که او لایق چنین مکرمتی است! (۱)

## معراج رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله نهایت کمال انسانی

در روایات اسلامی نکات بسیار زیادی درباره جزئیات معراج رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده که موقف و مقام آن جناب را در پیشگاه ربوبی و حد نهایت سیر کمالی این رسول مکرم را نشان می‌دهد، از آن جمله روایتی است در کافی از حضرت امام صادق علیه‌السلام که به

۱- المیزان ج : ۲۵، ص : ۱۰.

(۲۰۶) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

ابوبصیر فرمود:

«... در معراج، جبرئیل رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله را در موقفی برد و به او گفت: - این‌جا باش که در جائی قرار گرفته‌ای که تا کنون نه فرشته‌ای بدان راه یافته و نه پیغمبری! این‌جاست که پروردگارت صلاهٔ می گزارد!

پرسید: چگونه صلاهٔ می گزارد؟ گفت، می گوید:

- سُبّوُحٌ قُدّوُسٌ! منم پروردگار ملائکه و روح! رحمتم از غضبم پیشی گرفته است!

رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله گفت: - عَفْوَکَ! عَفْوَک!

امام فرمود: در آن حال نزدیکی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله به پروردگار همان‌قدر بوده است که قرآن درباره‌اش فرموده: «قابَ قَوْسَیْنِ اَوْ اَدْنی!» (۹ / نجم)

ابو بصیر به آن جناب عرض کرد: - «قابَ قَوْسَیْنِ اَوْ اَدْنی!» یعنی چه؟

معراج رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله نهایت کمال انسانی (۲۰۷)

فرمود: - ما بین دستگیره کمان تا سر کمان! سپس فرمود:

- میـانه آن دو حجـابی است دارای تلؤلؤ! (بـه نظرم می‌رسـد فرمـود: حجـابی اسـت از زبرجـد و دارای تلـؤلـؤ،) رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از دریچـه‌ای به قـدر سـوراخ سوزن عظمتـی را، کـه مگـر خـدا بـداند، مشـاهـده نمـود... .

(صـلواتی که در این روایت بود قاعـدتا بایـد درست باشـد، چون معنـای صـلوات در اصـل لغت به معنی میل و انعطاف است، میل و انعطاف از خدای سبحان به طوری که گفته شد رحمت، و از عبد دعاست! گفتاری هم که جبرئیل از خدای‌تعالی در صلـواتش نقـل کرد که می‌فرماید:

«رحمتم از غضبم پیشی گرفته!»

خود مؤیـد این معنـاست، و به همین جهت بود که جبرئیـل آن جنـاب را در آن موقف نگـاه داشت، مـوقفی که هـم او گفت - هیچ فرشتـه‌ای و پیغمبری بدان‌جا راه نیافته است!

لازمه این وصفی که برای آن موقف کرد، این است که موقف نامبرده واسطه‌ای میان

(۲۰۸) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

خلـق و خالـق و آخـرین حـدی از کمـال بـوده کـه ممکـن است یک انسان بدان‌جا برسد!

پس حد نامبرده همان حدی است که رحمت الهی در آن ظهور کرده و از آن‌جا به مـادون و پائین‌تر افاضه می‌شود. به همین جهت در آن‌جا بازداشته شد تا رحمت خدای را به خـود و به مادون خود ببیند!) (۱)

## معراج و اتمام دین و انتخاب وزیر

از عبـدالله بـن عبـاس روایـت شـده کـه گفـت: «وقـتی رسـول اللّـه صـلی‌الله‌علیه‌وآله » بـه آسـمان عروج نمـود، جبرئیـل او را به‌کنـار نهری‌رسانیـد که آن‌را «نهر نور» گوینـد، و آیه «وَ جَعَـلَ الظُّلُمتِ وَ النُّـورَ» (۱ / انعام) اشـاره به آن اسـت. وقتی به آن نهر رسیدند، جبرئیل او را گفت:

- ای محمد! به برکت خدا عبور کن! چه خداوند چشمت را برایت نورانی کرده، و جلوی رویت را وسعت داده است!

۱- الـمیـــــزان ج : ۲۵، ص : ۴۷.

معراج و اتمام دین و انتخاب وزیر (۲۰۹)

آری، این نهری است که تاکنون احـدی از آن عبور نکرده است، نه فرشـته‌ای مقرب، و نه پیامبری مرسل، تنها و تنها من روزی یک بـار در آن آب‌تنی می‌کنـم، و وقـتی بیرون می‌شـوم بالهـایم را بـه هـم می‌زنـم و هیـچ قطره‌ای نیسـت که از بـالم بچکـد مگر آن‌که خـدای‌تعالی از آن قطره فرشـته‌ای مقرب خلق می‌کنـد که بیست هزار روی و چهـل هزار بـال دارد، و به هر زبـانی با لغتی جـداگانه حرف می‌زند، که زبان دیگری آن را نمی‌داند و نمی‌فهمد!

رسول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله از آن نهر عبور کرد، تـا رسـید به حجاب‌هـا - حجاب‌هـا پانصـد عـدد بودنـد که میـان هـر دو حجـابی پانصد سال راه بود.

آن‌گـاه جبرئیـل بـه وی گفـت: - ای محمـد! جلـو برو! رسـول خـدا صــلی‌الله‌علیه‌وآله پرسـید: - چرا بـا مـن نمی‌آئی؟ گفـت: - من نمی‌توانم‌از این‌جا پا فراتر بگذارم!

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آن قدر که خدا می‌خواست جلو رفت تا آن‌که گفتار خدای‌سبحان را شنیـد که می‌فرمود:

(۲۱۰) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

ـ من محمودم و تو محمدی! اسـمت را از اسم خود مشتق نمودم! پس هر که با تو بپیوندد من با او می‌پیوندم! و هر که با تو قطع کند

من با او قطع می‌کنم! پائین رو! و به سوی بنـدگانم! و ایشان را از کرامتی که به تو کردم خبر ده! هیچ پیغمبری برنگزیدم مگر آن‌که برای او وزیری قرار دادم، و تو پیغمبر من، و علی‌بن ابیطالب وزیـــــر تـوســـت! (۱)

## اعتبار روایات مربوط به معراج

### اعتبار روایات مربوط به معراج

اخبار معراج بسیار زیاد است، و به حد تواتر می‌رسد. جمع کثیری از صحابه آن را نقل کرده‌اند، مانند: علی بن ابیطالب علیه‌السلام ، مالك، شداد بن اویس، ابوسعید خدری، ابوهریره، عبداله بن مسعود، عمر بن خطاب، عبداله بن عمر، عبداله بن عباس، ابی بن

۱- الـمیـــــزان ج : ۲۵، ص : ۳۱.

اعتبار روایات مربوط به معراج (۲۱۱)

کعب، سـمره بن جنـدب، بریـده، صـهیب بن سـنان، حذیفه بن یمان، سـهل بن سـعد، ابو ایوب انصاری، جابر بن عبداله، ابوالحمراء، ابوالدرداء، عروه، ام هانی، ام سلمه، عایشه و اسماء دختر ابوبکر؛ که همگی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را نقل نموده‌اند.

در این روایـات دربـاره زمـان و مکـان، و دو مرحله‌ای بودن معراج و کیفیت آن از لحـاظ روحانی‌بودن یا جسـمانی بودن نظراتی به شرح زیر اعلام شده است:

### ۱ - زمان و مکان آغاز معراج

از دانشـمندان اسلامی هم همه آن‌هائی که کلامشان مورد اعتناست، اتفاق دارند بر این که معراج در مکه معظمه و قبل از هجرت به مدینه اتفاق افتاده است، هم‌چنان که خود آیــه نیـز نشـان می‌دهـد آن حضــرت از مسجـد الحرام در مکـه به معراج رفته است.

در این‌که معراج در چه سالی اتفاق افتاده، نظرات مختلفی ابراز شده است. بعضی آن را در ســال سوم بعثـت و بعضی در سال پنجم یا ششم و بیشتر از آن دانسته‌انــد.

(۲۱۲) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

در محـل حرکت معـراج نیز اختــلاف در روایــت وجـود دارد. بعضـی آن را «شِـِعب ابیطالب» دانسته و گفته‌اند که آن حضرت از شعب ابیطـالب به معراج رفته است، ولی خصوصـیات و جزئیاتی را که برای آن تعریف می‌کننـد، تصور نمی‌رود چنین خصوصـیاتی در ایامی اتفاق افتاده باشد که ابیطالب علیه‌السلام در شعب محاصره و دست به گریبان شداید و بلایای زیاد بوده است!

به هر حال معراجی که آیه شـریفه آن را اثبات می‌کنـد، معراجی که به بیت‌المقدس بــوده، ابتدائش مسـجدالحــرام بوده است و آیه شریفه در این معنا کمال ظهور را دارد.

### ۲ - دو مرحلـــه‌ای بودن معراج

آن‌چــه بایـد خـاطر نشـان سـاخت این است که روایـات وارده از امامـان اهل بیت، معــراج را در دو نــوبــت می‌داننــد و از آیــات ســوره نجــم هــم همین معنــا استفاده می‌شود، زیرا در آن‌جا دارد که:

اعتبار روایات مربوط به معراج (۲۱۳)

«وَ لَقَـدْ رَآهُ نَزْلَـةً اُخْـری - به تحقیـق آن را دفعه دیگری بدید!» (۱۳ / نجم)

بنابراین جزئیاتی که درباره معراج در روایات وارد شـده و با هم سازگاری ندارند، ممکن است یک دسته از آن‌ها مربوط به معراج

اول و یک دسته دیگر راجع به معراج دوم بوده و پاره‌ای دیگر مشاهداتی باشد که آن حضرت در هر دو معراج مشاهده کرده است.

### ۳ - جسمانی یا روحانی بودن معراج

بعضی در کیفیت معراج گفته‌اند که هم روحانی و هم جسمانی بوده است، و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با بدن خاکی خود از مسجدالحرام به بیت المقدس و از آن‌جا نیز با جسد و روحش به آسمانها عروج نموده است.

برخی دیگر معتقدند آن حضرت با روح و جسدش تا بیت المقدس و از آن‌جا با روح شریفش به آسمانها عروج نموده است، و خود از رؤیاهای صادقی است که خداوند به پیغمبرش نشان داده است. عده دیگری گفته‌اند: از اول تا به آخر حتی آسمانها را هم با

(۲۱۴) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

جسد و روح خود معراج کرده است. سابقه این امر در قرآن است و آن معراج موسی بن عمران علیه‌السلام است که خدای‌تعالی او را با جسد و روحش تا طور سینا برد.

هم‌چنین در قرآن مجید آمده که خداوند تعالی ابراهیم علیه‌السلام را تا آسمان دنیا بالا برد و ملکوت را به او نشان داد. و حضرت عیسی علیه‌السلام را تا آسمان چهارم برده است:

«او را تا جائی بلند عروج دادیم!» (۵۷/مریم)

و درباره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در قرآن فرموده:

«فَکانَ قابَ قَوْسَیْنِ - پس تا اندازه قاب دو قوسی رسید!» (۹ / نجم) و معلوم است که این به خاطر علوّ همت آن حضرت بود!

آن‌چه سزاوار است در این خصوص گفته شود، این است که، اصل اسراء و معراج از مسائلی است که هیچ راهی به انکار آن نیست! چون قرآن مجید درباره آن به تفصیل بیان فرموده و اخبار متواتره از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان اهل بیت علیهم‌السلام

اعتبار روایات مربوط به معراج (۲۱۵)

برطبق آن رسیده است.

اما درباره چگونگی جزئیات آن از ظاهر آیه و روایات محفوظ به قرائنی است که آیه را دارای ظهور نسبت به آن جزئیات می‌کنند، ظهوری که هیچ‌گونه قابل دفع نیست! و با در نظر داشتن آن قرائن از آیه و روایات چنین استفاده می‌شود که:

- آن حضرت با روح و جسدش از مسجدالحرام تا مسجد الاقصی رفته است. و اما عروجش به آسمانها، از ظاهر آیات سوره نجم و صریح روایات بسیار زیادی برمی‌آید که این عروج واقع شده و به هیچ وجه نمی‌توان آن را انکار نمود، و چیزی که هست ممکن است بگوئیم که این عروج با روح مقدسش بوده است، ولی نه آن طور که قائلین به معراج روحانی معتقدند که به صورت رؤیای صادقانه بوده است، چه اگر صرف رؤیا می‌بود دیگر جا نداشت آیات قرآنی این قدر درباره

(۲۱۶) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

آن قدرت نمائی کنند و در مقام‌اثبات کرامت درباره آن جناب برآیند!

مقصود از روحانی بودن آن این است که روح مقدس آن جناب به ماوراء این عالم مادّی، یعنی آن‌جا که ملائکه مقربین منزل دارند، و اعمال بندگان بدان‌جا منتهی و مقدرات از آن‌جا صادر می‌شود، عروج کرده، و آن آیات کبرای الهی را مشاهده و حقایق اشیاء و نتایج اعمال برایش مجسم شده است، و ارواح انبیاء عظام را ملاقات و با آنان گفتگو کرده است، و ملائکه کرام را دیده و با آنان صحبت نموده است، و آیات الهیه‌ای را دیده که جز با عبارات: عرش، حجب، و سرادقات تعبیر از آن‌ها ممکن نبوده است! و این است معنای معراج روحانی! (۱)

۱- المیزان ج : ۲۵، ص : ۵۳.

اعتبار روایات مربوط به معراج (۲۱۷)

## تاریخچه معراج در روایات اسلامی

### تاریخچه معراج در روایات اسلامی

یکی از روایاتی که تفصیل کامل معراج رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله را بیان کرده، از امام صادق علیه‌السلام ، در تفسیر قمی است. در این روایت و در تمام روایاتی که به تواتر از حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله رسول گرامی خدا در این باره نقل شده، نکاتی وجود دارد که به دلیل ارتباط مسئله با ماوراءالطبیعه به صورت تمثیل و تمثل بیان گردیده و اخبار معراج از این گونه مشاهدات مثالی پر است و این معنا در تمام اخبار دیده می‌شود و هیچ اشکالی هم ندارد. البته در برخی موارد نسبت به توضیح چنین مطالبی اشاره خواهد رفت:

(۲۱۸) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

### ۱ – شروع حرکت

جبرئیل و میکائیل و اسرافیل اسبی به نام «بُراق» برای رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده بودند. (براق اسبی است که برای مسافرت تا بیت المقدس و طی منازل اولیه و با سرعت مثالی به کار رفته است.)

یکی از این ملائکه مهار اسب را گرفت و یکی رکاب آن را، و یکی دیگر جامه رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله را در هنگام سواری مرتب کرد. در این موقع براق بنای چموشی گذاشت و جبرئیل لطمه‌ای به او زد و گفت:

– آرام باش ای براق! قبل از این پیامبر، هیچ پیغمبری سوار تو نشده، و بعد از این هم کسی مانند او سوارت نخواهد شد!

براق بعد از لطمه آرام شد، و او را مقداری که خیلی زیاد هم نبود، بالا ـ برد، در حالی که جبرئیل هم همراهش بود، و آیات خدائی از آسمان و زمین را به وی نشان می‌داد.

تاریخچه معراج در روایات اسلامی (۲۱۹)

### ۲ – شرح وسیله حرکت

در مجمع البیان آمده که رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: جبرئیل در موقعی که من در مکه بودم نزد من آمد و گفت: – ای محمد برخیز! من برخاستم و با او به طرف درب به راه افتادم و دیدم که میکائیل و اسرافیل هم با او آمده‌اند.

جبرئیل «بُراق» را که حیوانی بزرگ‌تر از الاغ و کوچک‌تر از قاطر بود، و صورتی چون گونه انسان، و دمی چون دم گاو، و یالی چون یال اسب، و پاهائی چون پاهای شتر داشت، حاضر کرد، و بر پشت آن جُلی بهشتی بود، و دو بال از قسمت رانهایش جدا شده بود، و گامش به اندازه چشم‌اندازش بود. جبرئیل به من گفت:

ـ سوار شو!

من سوار شدم و به راه افتادم تا به بیت المقدس رسیدم.

(۲۲۰) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

### ۳ – مشاهدات بین راه مکه تا بیت المقدس

رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: در حینی که داشتیم می‌رفتیم، ناگهان یک منادی از سمت راست ندایم داد که: – هان ای محمد! ولی من به گفته او توجهی نکردم. منادی دیگر از طرف چپم ندا داد که: – هان ای محمد! او را نیز پاسخی نگفته و التفاتی ننمودم. زنی با دست و ساعد برهنه و غرق در زیورهای دنیوی به استقبالم آمد و گفت:

ـ ای محمد! به من نگاه کن تا با تو سخن گویم! به او نیز التفات نکردم.

هم‌چنان پیش می‌رفتم که ناگهان آوازی شنیدم که از شنیدنش ناراحت شدم، از آن نیز گذشتم. (شرح این صداها متعاقبا بیان خواهد شد.)

### ۴ – نماز پیامبر در طور سینا و بیت اللحم

این‌جا بود که جبرئیل مرا پائین آورد و گفت: – ای محمد! نماز بخوان! من مشغول نماز شدم، سپس گفت: – هیچ میدانی که کجاست که نماز می‌خوانی؟ گفتم: نه! گفت:

تاریخچه معراج در روایات اسلامی (۲۲۱)

– این‌جا طور سیناست، همان جائی است که خداوند با موسی تکلم فرمود، تکلمی مخصوص!

آن‌گاه سوار شدم و خدا می‌داند که چقدر رفتیم که به من گفت: – پیاده شو و نماز بگذار! من پائین آمدم و نماز گزاردم. گفت: – هیچ می‌دانی کجا نماز خواندی؟ گفتم: نه! گفت: – این بیت اللحم بود!

(بیت‌اللحم ناحیه‌ای است از زمین بیت‌المقدس و همان جاست که عیسی بن مریم علیه‌السلام متولد شده است.)

### ۵ – رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در بیت المقدس و در نماز پیامبران

آن‌گاه‌سوارشدیم و به‌راه‌افتادیم تا به‌بیت‌المقدس رسیدیم. پس براق‌را به‌حلقه‌ای که قبلاً انبیاء مرکب خود را بدان می‌بستند بستم و وارد مسجد شدم، در حالی که جبرئیل همراه و در کنارم بود.

در آن‌جا به ابراهیم خلیل و موسی و عیسی علیه‌السلام در میان عده‌ای از خیل انبیاء که –

(۲۲۲) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

خدا می‌داند چقدر بودند – برخورد نمودم، که همگی به خاطر من اجتماع کرده بودند و مهیای نماز بودند و من شکی نداشتم در این که جبرئیل جلو می‌ایستد و بر همه ما امامت می‌کند، ولی وقتی صف نماز مرتب شد جبرئیل بازوی مرا گرفت و جلو برد و بر آنان امامت نمودم، (و البته افتخار هم نمی‌کنم!)

### ۶ – آزمایش‌های رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و شرح ماجراهای بین راه

آن‌گاه خازنی نزدم آمد در حالی که سه ظرف همراه داشت: یکی شیر، یکی آب، و یکی شراب؛ و شنیدم که می‌گفت:

ـ اگر آب را بگیرد، هم خودش و هم امتش غرق می‌شوند؛ اگر شراب را بگیرد، هم خودش و هم امتش گمراه می‌گردند؛ و اگر شیر را بگیرد، هدایت شده و امتش نیز هدایت می‌شوند!

آن‌گاه فرمود: من شیر را گرفتم و از آن آشامیدم! جبرئیل گفت:

تاریخچه معراج در روایات اسلامی (۲۲۳)

ـ هدایت شدی و امتت نیز هدایت شد! آن‌گاه از من پرسید – در مسیرت چه دیدی؟

گفتم: هاتفی را شنیدم که از طرف راستم مرا صدا زد. جبرئیل پرسید:

- آیا تو هم جوابش‌دادی؟ گفتم: نه! و هیچ به سویش توجه نکردم! گفت:

- او مبلغ یهود بود و اگر پاسخش گفته بودی امتت بعد از خودت به یهودی گری می گرائیدند! سپس پرسید:

- دیگر چه دیدی؟ گفتم: هاتفی از طرف چپم صدایم زد! جبرئیل پرسید:

- آیا تو جوابش دادی؟ گفتم: نه! و توجهی هم به سویش نکردم! گفت:

- او داعی مسیحیت بود، و اگر جوابش می‌دادی امت تو بعد از تو مسیحی می‌شدند!

آن گاه پرسید: - چه کسی از پیش رویت درآمد؟

گفتم: زنی دیدم با بازوانی برهنه که بر او بود همه زیورهای دنیوی، و به من گفت: ای محمد به سوی من نگر تا با تو سخن گویم!

(۲۲۴) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

جبرئیل پرسید: آیا تو هم با او سخن گفتی؟ گفتم: نه به او توجهی کردم و نه سخن گفت! گفت: او دنیابود! و اگر بااوهمکلام می‌شدی امت تو دنیارابرآخرت‌ترجیح می‌دادند! آن گاه آوازی‌هول‌انگیز شنیدم که‌مرا به وحشت انداخت.

جبرئیل گفت: ای محمد می‌شنوی؟ گفتم: آری! گفت:

ـ این‌سنگی است که من هفتاد سال قبل از لب جهنم به داخل آن پرتاب کردم، الان در قعر جهنم جای گرفت و این صدا ازآن بود!

(اصحاب می گویند: به همین جهت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تا زنده بود، خنده نکرد!)

## ۷ - شروع معراج آسمانی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

آن گاه رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: جبرئیل بالا رفت، و من هم با او بالا رفتم تا به آسمان دنیا رسیدیم.

(در مجمع البیان، در شرح بالا رفتن و وسیله آن نوشته که رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

تاریخچه معراج در روایات اسلامی (۲۲۵)

جبرئیل دست مرا گرفت و بالای صخره برد، و در آن‌جا نشاند که ناگهان نردبام و معراجی را دیدم که هرگز به زیبائی و جمال آن ندیده بودم. پس به آسمان صعودم داد و عجایب و ملکوتش را دیدم و ملائکه آن‌جا به من سلام کردند.)

## ۸ - مشاهده فرشتگان (در آسمان اول - آسمان دنیا)

وقتی به آسمان دنیا رسیدیم، در آن فرشته‌ای را دیدم که او را اسماعیل می گفتند، و هم او بود صاحب «خَطْفَة» که خدای عزوجل درباره‌اش فرموده: «اِلّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَاَتْبَعَهُ شِهابٌ ثاقِبٌ - مگر کسی که خبر را بقاپد، پس تیر شهاب او را دنبال می کند!» (۱۰ / صافات)

او هفتاد هزار فرشته زیر فرمان داشت، که هر یک از آنان هفتاد هزار فرشته دیگر زیر فرمان داشتند. فرشته نامبرده پرسید: - ای جبرئیل این کیست که همراه توست؟ گفت: - این محمد رسول خداست! پرسید: - مبعوث هم شده؟ گفت: آری!

(۲۲۶) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

فرشته در را باز کرد، و من به او سلام کردم او نیز به من سلام کرد، و من جهت او استغفار کردم، او نیز جهت من استغفار کرد، و گفت:

- مرحبا به برادر صالح و پیغمبر صالح! و هم‌چنین، ملائکه یکی پس از دیگری به ملاقاتم می‌آمدند تا به آسمان دوم وارد شدم.

### ۹ – مشاهده جهنم

در آن‌جا هیچ فرشته‌ای ندیدم، مگر آن‌که خوش و خندان یافتم، تا این‌که فرشته‌ای دیدم که از او مخلوقی بزرگتر ندیده بودم، فرشته‌ای بود کریه‌المنظر و غضبناک، و او نیز مانند سایرین با من برخورد نمود و هر چه آن‌ها گفتند او نیز گفت، و هر دعا که آن‌ها در حق من کردند، او نیز کرد. اما در عین حال هیچ خنده‌ای نکرد، برخلاف آن‌چه که دیگر ملائکه می‌کردند.

پرسیدم: ای جبرئیل این که باشد که این چنین مرا به فزع انداخت؟ جبرئیل گفت:

تاریخچه معراج در روایات اسلامی (۲۲۷)

– جا دارد که ترسیده شود! خود ما هم همگی از او می‌ترسیم! او خازن و مالک جهنم است، و تا کنون خنده نکرده است. و از روزی که خدا او را متصدی جهنم کرده تا به امروز روز به روز بر غضب و غیظ خود نسبت به دشمنان خدا و گنهکاران می‌افزاید، و خداوند به دست‌او از ایشان انتقام می‌گیرد، و اگر بنا بود به روی احدی تبسم کند، چه آن‌ها که قبل از تو بودند و چه بعدی‌ها، قطعا به روی تو تبسم می‌کرد.

پس من بر او سلام کردم، و او بر من سلام کرد، و به نعیم بهشت بشارتم داد. پس من به جبرئیل گفتم: – آیا ممکن است او را فرمان دهی تا آتش دوزخ را به من نشان دهد؟

جبرئیل یعنی آن کسی که دارای مقامی است که خداوند متعال درباره‌اش فرموده:

«مُطاعٍ ثَمَّ اَمینٍ!» (۲۱ / تکویر) گفت: آری؟ و به آن فرشته گفت:

ـ ای مالک! آتش را به محمد نشان بده!

(۲۲۸) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

او پرده جهنم را بالا زد، و دری از آن را باز نمود، و لهیبی از آن بیرون جست و به سوی آسمان سرکشید، و همچنان بالا گرفت که گمان کردم مرا نیز خواهد گرفت. به جبرئیل گفتم: – دستور بده پرده‌اش را بیندازد!

او نیز مالک را گفت تا به حال اولش برگرداند.

### ۱۰ – دیدار با آدم ابوالبشر

آن‌گاه به سیر خود ادامه دادم. مردی گندمگون و فربه را دیدم و از جبرئیل پرسیدم این کیست؟ گفت: – این پدرت آدم است! سپس مرا بر آدم عرضه نمود و گفت: – این ذریّهٔ توست! آدم گفت: – آری! روحی طیب و بوئی طیب، از جسدی طیب!

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در این‌جا که رسید سوره مطففین را از آیه هفدهم تا آخر سوره تلاوت فرمود: «کَلّا اِنَ کِتابَ الْاَبْرارِ لَفی عِلّیّینَ، وَ ما اَدْریکَ ما عِلِّیُّونَ، کِتابٌ مَرْقُومٌ، یَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ...!»

تاریخچه معراج در روایات اسلامی (۲۲۹)

پس آن‌گاه فرمود: من به پدرم آدم سلام کردم، او هم بر من سلام کرد. من جهت او استغفار نمودم، او هم جهت من استغفار کرد و گفت:

ـ مرحبا به فرزند صالحم، پیغمبر صالح و مبعوث در روزگار صالح!

### ۱۱ – دیدار با ملک الموت

آن‌گاه به فرشته‌ای از فرشتگان گذشتم که در مجلسی نشسته بود، فرشته‌ای بود که همه دنیا در میان دو زانویش قرار داشت. در این میان دیدم لوحی از نور در دست دارد و آنرا مطالعه می‌کند، و در آن چیزی نوشته بود، و او سرگرم دقت در آن بود، نه به چپ می‌نگریست و نه به راست و قیافه‌ای چون قیافه مردم اندوهگین به خود گرفته بود!

پرسیدم این کیست، ای جبرئیل؟ گفت: - این ملک الموت است که دائما سرگرم قبض ارواح است!

گفتم: مرا نزدیکش ببر تا قدری با او صحبت کنم. وقتی مرا نزدیکش برد، سلامش

(۲۳۰) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

کردم، و جبرئیل وی را گفت که این محمد نبی رحمت است، که خدایش به سوی بندگان گسیل و مبعوث داشته است! عزرائیل مرحبا گفت: و با جواب سلام تحیتم داد، و گفت:

- ای محمد مژده باد تو را که تمامی خیرات را می‌بینم که در امت تو جمع شده است!

گفتم: - حمد خدای منان را که منت‌ها بر بندگان خود دارد! این خود از فضل پروردگارم است! آری، رحمت او شامل حال من است! جبرئیل گفت:

- این از همه ملائکه شدیدالعمل‌تر است! پرسیدم: - آیا هر که تا کنون مرده و از این به بعد می‌میرد، او جانش را می‌گیرد؟ گفت: آری! از خود عزرائیل پرسیدم:

- آیا هر کس، در هر جا به حال مرگ می‌افتد تو او را می‌بینی؟ و در آن واحد بر بالین همه آن‌ها حاضر می‌شوی؟ گفت: آری! ملک الموت اضافه کرد که تمامی دنیا در برابر آن‌چه خدا مسخر من کرده، و مرا

تاریخچه معراج در روایات اسلامی (۲۳۱)

بر آن سلطنت داده، بیش از یک پول سیاه نمی‌ماند که در دست مردی باشد و آن را در دست بگرداند. من هیچ خانه‌ای نیست مگر آن‌که در هر روز پنج نوبت وارسی می‌کنم، و وقتی می‌بینم مردمی برای مرده خود گریه می‌کنند، می‌گویم: گریه مکنید، که باز نزد شما برمی‌گردم! و این‌قدر می‌آیم و می‌روم تا احدی از شما را باقی نگذارم! رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: - ای جبرئیل! فوق مرگ طامه‌ای نیست؟

جبرئیل گفت: - مسائل بعد از مرگ شدیدتر از خود مرگ است!

### ۱۲ - مشاهده وضع حرام خواران

آن‌گاه به راه خود ادامه دادیم تا به مردمی رسیدیم که پیش رویشان طعام‌هائی از گوشت پاک و طعام‌هائی دیگر از گوشت ناپاک بود، و ناپاک را می‌خوردند و پاک را فرو می‌گذاشتند. پرسیدم: ای جبرئیل این‌ها کیانند؟ گفت:

- این‌ها حرام خواران از امت تواند که حلال را می‌گذارند و از حرام لذت می‌برند!

(۲۳۲) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

### ۱۳ - مشاهده فرشته موکّل زمین

فرمود: آن‌گاه فرشته‌ای از فرشتگان را دیدم که خداوند امر او را عجیب کرده بود، چه نصفی‌از جسد او آتش و نصف‌دیگرش یخ بود، نه‌آتش یخ را آب می‌کرد و نه یخ آتش را خاموش می‌ساخت. او با صدای بلند داد می‌زد:

- منزه است خدائی که حرارت این آتش را گرفته و نمی‌گذارد این یخ را آب کند، و برودت یخ را گرفته و نمی‌گذارد این آتش را خاموش سازد! بارالها! ای خدائی که میان آتش و آب را سازگاری دادی، میان دلهای بندگان با ایمانت الفت قرار ده!

پرسیدم: ای جبرئیل این کیست؟ گفت:

– فرشته‌ای است که خدا او را به اکناف آسمان و اطراف زمین‌ها موکل نموده است، و او خیرخواه‌ترین ملائکه است و نسبت به بندگان مؤمن از سکنه زمین! و

تاریخچه معراج در روایات اسلامی (۲۳۳)

از روزی که خلق شده همواره این دعا را که شنیدی به جان آنان می‌کند.

و دو فرشته در آسمان دیدم که یکی می‌گفت:

– پروردگارا! به هر کس که انفاق می‌کند، خلف و جاپرکنی بده! و به هر کس که از انفاق دریغ می‌ورزد، تلف و کمبودی بده!

## ۱۴ – مشاهده صورت واقعی اعمال انسان‌ها

آن‌گاه به سیر خود ادامه دادم، و به اقوامی برخوردم که لبهائی داشتند مانند لبهای شتر، گوشت پهلویشان را قیچی می‌کردند، و به دهانشان می‌انداختند. از جبرئیل پرسیدم این‌ها کیانند؟ گفت: – سخن چینان و مسخره کنندگان‌اند! باز به سیر خود ادامه دادم و به مردمی برخوردم که فرق سرشان را با سنگ‌های بزرگ می‌کوبیدند، پرسیدم این‌ها کیانند؟ گفت:

ـ کسانی هستند که نماز عشاء را نخوانده می‌خوابند!

(۲۳۴) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

باز به سیر خود ادامه دادم، و به مردمی برخوردم که آتش در دهانشان می‌انداختند، و از پائین‌شان بیرون می‌آمد. پرسیدم: این‌ها کیانند؟ گفت:

– این‌ها کسانی‌اند که اموال یتیمان را به ظلم می‌خورند، که در حقیقت آتش می‌خورند، و به زودی به سعیر جهنم می‌رسند!

آن‌گاه پیش رفتم، و به اقوامی برخوردم که از بزرگی شکم احدی از ایشان قادر به برخاستن نبود. از جبرئیل پرسیدم، این‌ها چه کسانی هستند؟ گفت:

– این‌ها کسانی هستند که ربا می‌خورند، و برنمی‌خیزند مگر برخاستن کسی که شیطان ایشان را مس نموده، و در نتیجه مخبطشان کرده است!

در این میان به راه آل فرعون بگذشتم که صبح و شام بر آتش عرضه می‌شدند و می‌گفتند: – پروردگارا! قیامت کی برپا می‌شود؟

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: پس، از آن‌جا گذشته، و به عده‌ای از زنان برخوردم که از

تاریخچه معراج در روایات اسلامی (۲۳۵)

پستان‌های خود آویزان بودند و از جبرئیل پرسیدم این‌ها چه کسانی‌اند؟ گفت:

– این‌ها زنانی هستند که اموال همسران خود را به اولاد دیگران ارث می‌دادند!

آن‌گاه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: غضب خداوند شدت یافت درباره زنی که فرزندی را که از یک فامیل نبود، داخل آن فامیل کرد و او در آن فامیل به عورات ایشان واقف گشته و اموال آنان را حیف و میل کرده است!

## ۱۵ – مشاهده تسبیح فرشتگان

آن‌گاه فرمود: از آن‌جا گذشتم و به عده‌ای از فرشتگان خدا برخوردم که خدا به هر نحو که خواسته خلقشان کرده، و صورت‌هایشان را هر طور که خواسته قرار داده است، هیچ یک از اعضای بدنشان نبود مگر آن‌که جداگانه از همه جانب و به

آوازهـای مختلـف خـدا را حمـد و تسبیـح می‌کرد و فریـاد آنـان بـه ذکر خـدا، و گریـه از تـرس او بلنـد بـود! من از جبرئیل پرسیدم: این‌هـا چه کسانی‌انـد؟ جبرئیل گفت:

(۲۳۶) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

– خداونـد این‌هـا را همین طور که می‌بینی خلق کرده است، و از روزی که خلق شده‌انـد هیـچ یک از آنان به رفیق پهلو دستی خود نگـاه نکرده، و حـتی یـک کلمـه بـا او حرف نزده است، و از ترس خـدا و خشـوع در برابر او به بالای سر خـود و پـائین پـایش نظر نینداخته است!

من به ایشان سـلام کردم، آن‌ها بدون این‌که به من نگاه کنند با اشاره جواب دادند. آری! خشوع در برابر خدای سبحان اجازه چنین توجهی به ایشان نداد! جبرئیـل مرا معرفـی کـرد و گفت:

– ایـن محمـد، پیغمبر رحمت است، که خـدایش به سـوی بنـدگان خـود به عنـوان نبـوت و رسـالت گسیل داشته است. آری! این خاتم‌النبیین و سید المرسلین است! آیـا با او حرف نمی‌زنید؟

ملائکه وقتی این را شنیدند، روی به من آورده و سلام کردند و احترام نمودند، و مرا

تاریخچه معراج در روایات اسلامی (۲۳۷)

و امتـم را بـه خیـر مژده دادند!

## ۱۶ – ملاقات رسول اللّه صلی‌اللّه‌علیه‌وآله با عیسی و یحیی علیه‌السلام (در آسمان دوم)

سپـس به آسمان دوم صعـود کردیم و در آن‌جـا ناگهـان به دو مـرد برخوردیـم که شکل هم بودند. از جبـرئیل پرسیـدم: این دو تـن کیـانند؟ جبـرئیل گفت:

ـ اینـان دو پسـر خاله‌هـای تـو «یحیـی» و «عیسـی بـن مریـم» علیهمـاالسلامند.

من بر آن دو سـلام کردم، ایشان نیز بر من سـلام کردنـد، و برایم طلب مغفرت نمودنـد، و من هم برای ایشان طلب مغفرت کردم. به من گفتند:

– مرحبـا بـه بـرادر صـالـح، و پـیـغـمبـر صـالـح!

در این میان نگاهم به ملائکه‌ای افتاد که در حال خشوع بودند. خداوند روی آن‌ها را آن طور که خواسته بود قرار داده بود و احدی از ایشان نبود مگر این‌که خدای را به‌حمدش و با صوت‌های مختلف تسبیح می‌کردند.

(۲۳۸) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

## ۱۷ – ملاقات رسول اللّه صلی‌اللّه‌علیه‌وآله با یوسف علیه‌السلام (در آسمان سوم)

آن‌گاه به آسـمان سوم صـعود کردیم، و در آن‌جا به مردی برخوردم که صورتش آن‌قدر زیبا بود که از هر خلق دیگری زیباتر بود، آن چنان که ماه شب چهارده از سـتـارگان زیباتر است. از جبرئیل پرسیدم این کیست؟ گفت: – این برادرت یوسف است!

من بر او سـلام کردم و جهتش اسـتغفار نمودم، او هم بر من سـلام کرد و برایم طلب مغفرت نمود، و گفت: – مرحبا بر پیامبر صالح، برادر صالـح، و مبعوث در زمـان صالـح! در این بین ملائـکه‌ای دیـدم که در حال خشوع بودنـد، و به همان نحوی که درباره ملائکه آسـمان دوم توصیـف کردم، و جبرئیـل همـان حرف‌هـائی که در آسـمان دوم در معرفی من زد، این‌جـا نیز به میان آورد، ایشان هم همان عکس‌العمل دیگران را نشان دادند.

تاریخچه معراج در روایات اسلامی (۲۳۹)

### ۱۸ – ملاقات رسول اللّه صلی‌اللّه‌علیه‌وآله با ادریس علیه‌السلام (در آسمان چهارم)

آن‌گاه به سوی آسمان چهارم صعود کردیم، و در آن‌جا مردی را دیدم و از جبرئیل پرسیدم: این مرد کیست؟ گفت:

– این ادریس است، که خداوند به مقام بلندی رفعتش داده است.

من به او سلام کردم و برایش طلب مغفرت نمودم. او نیز جواب سلامم را داد، و برایم طلب مغفرت نمود. در این‌جا نیز از ملائکه در حال خشوع همان را دیدم که در آسمان‌های قبلی دیده بودم. همه مرا و امتم را بشارت به خیر دادند.

به‌علاوه در آن‌جا فرشته‌ای دیدم که بر تخت نشسته و هفتادهزار فرشته زیر فرمان داشت، که هر یک از آن‌ها هفتصد هزار ملک زیر فرمان داشتند.

در این‌جا به خاطر رسول اللّه صلی‌اللّه‌علیه‌وآله خطور کرد که نکند این همان باشد، پس جبرئیل با صیحه و فریاد به او گفت: بایست! و او اطاعتش نموده و به پا خاست، و تا قیامت هم‌چنان خواهد ایستاد!

(۲۴۰) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌اللّه‌علیه‌وآله

### ۱۹ – ملاقات رسول اللّه صلی‌اللّه‌علیه‌وآله با هارون علیه‌السلام (در آسمان پنجم)

آن‌گاه به آسمان پنجم صعود کردیم و در آن‌جا مردی سالخورده و درشت چشم دیدم که به عمرم پیرمردی به آن عظمت ندیده بودم و نزد او جمع کثیری از امتش بودند. من از کثرت ایشان خوشم آمد و از جبرئیل پرسیدم: این کیست؟ گفت:

ـ این پیغمبری است که امتش دوستش می‌داشتند. این هارون پسر عمران است!

من سلامش کردم و جوابم داد. برایش طلب مغفرت کردم، او نیز برای من طلب مغفرت نمود. در همان آسمان باز از ملائکه در حال خشوع همان را دیدم که در آسمان‌های قبلی دیده بودم.

تاریخچه معراج در روایات اسلامی (۲۴۱)

### ۲۰ – ملاقات رسول اللّه صلی‌اللّه‌علیه‌وآله با موسی کلیم اللّه علیه‌السلام (در آسمان ششم)

آن‌گاه به آسمان ششم صعود نمودیم، و در آن‌جا مردی بلند بالا و گندمگون دیدم که گوئی از قبیله «شنوه» عرب است. (مردان این قبیله عرب به بلندی قد معروفند.) اگر هم دو تا پیراهن روی هم می‌پوشید، باز موی بدنش از آن‌ها بیرون می‌زد. شنیدم که می‌گفت:

– بنی‌اسرائیل گمان کردند که من محترم‌ترین فرزندان آدم نزد پروردگار هستم، و حال آن‌که این مرد گرامی‌تر از من است!

از جبرئیل پرسیدم: این کیست؟ گفت: – این برادر تو موسی بن عمران است! پس او را سلام کردم، او نیز به من سلام کرد. من جهت او، و او جهت من استغفار کردیم. و باز در آن‌جا از ملائکه در حال خشوع همان‌ها را دیدم که در آسمان‌های قبلی دیده بودم.

(۲۴۲) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌اللّه‌علیه‌وآله

### ۲۱ – ملاقات رسول اللّه صلی‌اللّه‌علیه‌وآله با ابراهیم خلیل اللّه علیه‌السلام (در آسمان هفتم)

رسول اللّه صلی‌اللّه‌علیه‌وآله سپس فرمود: آن‌گاه به آسمان هفتم صعود کردیم، و در آن‌جا به هیچ فرشته‌ای ازفرشتگان عبور ندادیم،

مگر آن‌که گفتند:

- ای محمد! حجامت کن! و به امتت بگو حجامت کنند!

در آن‌جا مردی را دیدم با سر و ریش جوگندمی که بر یک کرسی نشسته بود. از جبرئیل پرسیدم: این کیست که تا آسمان هفتم بالا آمده، و در کنار بیت المعمور، و در جوار پروردگار عالم، مقام گرفته است؟ گفت:

- ای محمد، این پدر تو ابراهیم است! و در این‌جا محل تو و منزل پرهیزکاران از امت توست! آن‌گاه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این آیه را تلاوت فرمود:

«اِنَّ اَوْلَی النّاسِ بِاِبْراهیمَ لَلَّذینَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِیُّ وَ الَّذینَ امَنُوا وَ اللّهُ وَلِیُّ الْمُؤْمِنینَ!» (۶۸ / آل‌عمران)

تاریخچه معراج در روایات اسلامی (۲۴۳)

پس به وی سلام کردم، بعد از جواب سلامم گفت:

- مرحبا بر پیغمبر صالح، فرزند صالح، و مبعوث در روزگار صالح!

در آن‌جا نیز از ملائکه در حال خشوع همان را دیدم که در دیگر آسمان‌ها دیده بودم. ایشان نیز مرا و امتم را به خیر بشارت دادند!

## ۲۲ – مشاهده دریاهای نور و ظلمت (در آسمان هفتم)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اضافه کرد که در آسمان هفتم دریاها از نور دیدم که آن چنان تلؤلؤ داشت که چشم‌ها را خیره می‌ساخت، و دریاها از ظلمت و دریاها از رنج دیدم که نعره می‌زد و هر وقت وحشت مرا می‌گرفت یا منظره هول‌انگیزی می‌دیدم از جبرئیل پرسش می‌کردم، می‌گفت:

ـ بشارت باد تو را ای‌محمد! شکر این‌کرامت الهی را به‌جای آر! و خدای‌را در برابر این رفتاری که با تو کرد، سپاسگزاری کن!

(۲۴۴) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

خداوند هم دل مرا با گفتار جبرئیل سکونت و آرامش می‌داد. وقتی این گونه تعجب‌ها و وحشت‌ها و پرسش‌هایم بسیار شد، جبرئیل گفت:

ـ ای محمد! آن‌چه می‌بینی به نظرت عظیم و تعجب‌آور می‌آید، این‌ها که می‌بینی یک خلق از مخلوقات پروردگار توست! پس فکر کن خالقی که این‌ها را آفریده، چقدر بزرگ است! با این که آن‌چه تو ندیده‌ای خیلی بزرگ‌تر است از آن‌چه دیده‌ای! آری! میان خدا و خلقش هفتاد هزار حجاب است و از همه خلایق نزدیک‌تر به‌خدا من و اسرافیلم و بین ما و خدا چهار حجاب فاصله است،

حجابی از نور،

و حجابی از ظلمت،

و حجابی از ابر،

و حجابی از آب!

تاریخچه معراج در روایات اسلامی (۲۴۵)

## ۲۳ – مشاهده تسبیح خروس سحری (در آسمان هفتم)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله افزود: از عجایب خلق خدا، که هر کدام بر آن‌چه که خواسته اوست، مسخر ساخته، خروسی دیدم که

دو بالش در بطون زمین‌های هفتم و سرش نزد عرش پروردگار است، و این خود فرشته‌ای از فرشتگان خدای‌تعالی است که او را آن چنان که خواسته خلق کرده است.

دو بال این خروس در بطون زمین‌های هفتم بوده و آن‌وقت رو به بالا گرفته تا سر از هوا در آورده و از آن‌جا به آسمان هفتم و از آن‌جا هم‌چنان بالا گرفته، تا این‌که شاخش نزدیک به عرش خدا رسیده است! شنیدم که می‌گفت:

- منزه است پروردگار من! هر چه هم که بزرگ باشی، نخواهی دانست که پروردگارت کجاست، چون شأن او عظیم است!

(۲۴۶) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

این خروس دو بال در شانه داشت که وقتی باز می‌کرد، از شرق و غرب می‌گذشت، و چون سحر می‌شد بال‌ها را باز می‌کرد و به هم می‌زد، و به تسبیح خدا بانگ برمی‌داشت و می گفت:

ـ منزه است خدای ملک قدوس! منزه است خدای کبیر متعال! معبودی نیست جز خدای حی و قیوم!

و وقتی این را می گفت، خروس‌های زمین همگی شروع به تسبیح می کردند، و بال‌ها را به هم می‌زدند، و مشغول خواندن می‌شدند، و چون او ساکت می‌شد همگی آن‌ها ساکت می‌شدند. این خروس پرهائی ریز و سبز رنگ، و پری سفید داشت، که سفیدی‌اش از هر چیزی سفیدی که دیده بودم بیشتر بود و زغب (پرهای ریز) سبزی هم زیر پرهای سفید داشت، آن هم سبزتر از هر چیز سبزی بود که دیده بودم.

تاریخچه معراج در روایات اسلامی (۲۴۷)

### ۲۴ – ورود رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله به بیت المعمور

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین ادامه داد: سپس به اتفاق جبرئیل به راه افتادم و وارد بیت معمور شدم و در آن‌جا دو رکعت نماز خواندم، و عده‌ای از اصحاب خود را با خود دیدم با لباس‌های نو، و عده‌ای دیگر با لباس‌های کهنه، آن‌ها که لباس‌های نو دربرداشتند با من به بیت‌معمور درآمدند و آن دیگر نفرات به‌جای ماندند.

### ۲۵ – انهار بهشتی «کوثر» و «رحمت»

از آن‌جا بیرون آمدم، و دو نهر را در اختیار خود دیدم یکی به نام «کوثر» و دیگری به نام «رحمت». از نهر کوثر آب نوشیدم، و در نهر رحمت شستشو کردم، و آن گاه هر دو برایم رام شدند، تا این‌که وارد بهشت گشتم، که ناگهان در دو طرف آن خانه‌های خودم و اهل بیتم را دیدم و دیدم که خاکش مانند مشک معطر بود!

(۲۴۸) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

دختری را دیدم که در نهرهای بهشت غوطه می‌خورد. پرسیدم: دختر تو از کیستی؟ گفت: از آن «زید بن حارث ام صبح»، این مژده را به زید دادم.

### ۲۶ – مشاهده درخت طوبی

نگاهم به مرغان بهشت افتاد که مانند شتران بختی (عجمی) بودند. انار بهشت‌را دیدم که مانند سطل‌های بزرگ بود.

درختی دیدم که از بزرگی آن قدر بود که اگر مرغی می‌خواست دور تنه آن را طی کند، هفتصد سال می‌بایستی پرواز کند، و در بهشت هیچ خانه‌ای نبود مگر این‌که شاخه‌ای از آن درخت بدان‌جا سر کشیده بود.

از جبرئیل پرسیدم: این درخت چیست؟ گفت:

- این درخت طوبی است که خداوند آن‌را به بندگان صالح خود وعده داده و فرموده:

«طُوبی لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ - طوبی و سرانجام‌نیک مر ایشان‌راست!» (۲۹ / رعد)

تاریخچه معراج در روایات اسلامی (۲۴۹)

## ۲۷ - مشاهده درخت سِدْرَةُ الْمُنْتَهی

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: وقتی وارد بهشت شدم به خود آمدم و از جبرئیل از آن دریاهای هول‌انگیز و عجایب حیرت‌انگیز پرسش نمودم، گفت:

ـ این‌ها سرادقات و حجاب‌هائی هستند که خداوند سبحان به وسیله آن‌ها خود را در پرده انداخته و اگر این حجاب‌ها نبود، نور عرش تمامی آن‌چه را که در آن بود، هتک می‌کرد و از پرده بیرون می‌ریخت!

آن‌گاه به درخت سِدْرَةُ الْمُنْتَهی رسیدم، که یک برگ آن یک امتی را سایه می‌افکند، و فاصله من با آن درخت همان‌قدر بود که خدای‌تعالی درباره‌اش فرموده: «قابَ قَوْسَیْنِ اَوْ اَدْنی!» (۹ / نجم)

(۲۵۰) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

## ۲۸ - تعلیمات مستقیم‌الهی به رسول‌اللّه صلی‌اللّه‌علیه‌وآله

در این‌جا بود که خداوند ندایم داد و فرمود:

- «امَنَ الرَّسُولُ بِما اُنْزِلَ اِلَیْهِ مِنْ رَبِّهِ!»

و من در پاسخ، ازقول خودم و امتم عرض کردم:

- «وَ الْمُؤْمِنُونَ کُلٌّ امَنَ بِاللّهِ وَ مَلائِکَتِهِ وَ کُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لا ـ نُفَرِّقُ بَیْنَ اَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ قالُوا سَمِعْنا وَ اَطَعْنا غُفْرانَکَ رَبَّنا وَ اِلَیْکَ الْمَصیرُ!» (۲۸۵ / بقره)

خدای‌تعالی فرمود: «لا یُکَلِّفُ اللّهُ نَفْسا اِلاّ وُسْعَها لَها ما کَسَبَتْ!»

من عرض کردم: «رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا اِنْ نَسینا اَوْ اَخْطَأْنا!»

خدای‌تعالی فرمود: - «تو را مؤآخذه نمی‌کنم!»

عرض کردم: «رَبَّنا وَ لا تَحْمِلْ عَلَیْنا اِصْرا کَما حَمَلْتَهُ عَلَی الَّذینَ مِنْ قَبْلِنا!»

خداوند تعالی خطاب فرمود: - «نه، تحمیلت نمی‌کنم!» من عرض کردم:

تاریخچه معراج در روایات اسلامی (۲۵۱)

- «رَبَّنا وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ! وَ اعْفُ عَنّا وَ اغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا! اَنْتَ مَوْلینا! فَانْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرینَ!» (۲۸۶ / بقره)

خدای‌تعالی فرمود: - «این را که خواستی به تو و به امت تو دادم!»

(امام صادق علیه السلام علیه‌السلام در این‌جا فرمود: - هیچ مهمانی به درگاه خدای‌تعالی گرامی‌تر از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن وقتی که این تقاضاها را برای امتش می‌کرد، نبوده است!)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کرد: - «پروردگارا! تو به انبیاء خود فضایلی کرامت فرمودی، به من نیز عطیه‌ای کرامت کن!»

فرمود: - «به تو نیز در میان آن‌چه که داده‌ام دو کلمه عطیه داده‌ام که در زیر عرشم نوشته شده و آن کلمه: - لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلاّ بِاللّهِ! و کلمه: - لا مَنجا مِنْکَ اِلاّ اِلَیْکَ! است.»

(۲۵۲) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

### ۲۹ - تعلیمات ملائکه به رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: در این جا ملائکه هم کلامی را به من آموختند تا در هر صبح و شام بخوانم و آن این است:

- «خدایا اگر ظلم می کنم، دلگرم به عفو تو هستم! و اگر گناه می کنم، پناهنده به مغفرت تو هستم! خدایا ذلتم از دلگرمی به عزت توست! فقرم پناهنده به غنای توست! و وجه فانی‌ام مستجیر به وجه باقی توست!

اَللّهُمَّ اِنَّ ظُلْمی اَصْبَحَ مُسْتَجیرا بِعَفْوِکَ! وَ ذَنْبی اَصْبَحَ مُسْتَجیرا بِمَغْفِرَتِکَ! وَ ذُلّی اَصْبَحَ مُسْتَجیرا بِعِزَّتِکَ! وَ فَقْری اَصْبَحَ مُسْتَجیرا بِغِناکَ! وَ وَجْهِیَ الْفانی اَصْبَحَ مُسْتَجیرا بِوَجْهِکَ الْباقِی الَّذی لایَفْنی!»

و من این را در موقع عصر می‌خوانم.

تاریخچه معراج در روایات اسلامی (۲۵۳)

### ۳۰ - فرشته مؤذن، و تعلیم اذان

آن گاه صدای اذانی شنیدم، و ناگهان دیدم فرشته‌ای است که دارد اذان می گوید، فرشته‌ای است که تا قبل از آن شب کسی او را در آسمان ندیده بود. وقتی دو نوبت گفت:

- اللّهِ اَکْبَر! اللّهِ اَکْبَر!

خدای‌تعالی فرمود: - درست می گوید بنده من، من از هر چیز بزرگترم! او گفت: - اَشْهَدُ اَنَّ لااِلهَ اِلَّااللّهُ! اَشْهَدُ اَنَّ لااِلهَ اِلَّااللّهُ!

خدای‌تعالی فرمود: - راست می گوید بنده‌ام، منم اللّه، که معبودی نیست الّا من، و معبودی نیست به غیر از من! او گفت:

- اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدا رَسُولَ اللّه! اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدا رَسُولَ اللّه!

پروردگار فرمود: - راست می گوید بنده‌ام، محمد بنده، و فرستاده من است، و من او را مبعوث کرده‌ام! او گفت: - حَیُّ عَلی الصَّلوة! حَیُّ عَلی الصَّلوة!

خدای‌تعالی فرمود: - راست می گوید بنده من، و به سوی واجب من دعوت می کند،

(۲۵۴) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

هر کس از روی رغبت و به امید اجر دنبال واجب من برود، همین رفتنش کفاره گناهان گذشته او خواهد بود! او گفت: - حَیُّ عَلَی الفَّلاح! حَیُّ عَلَی الفَّلاح!

خدای‌تعالی فرمود: - آری نماز صلاح و نجاح و فلاح است!

آن گاه در همان آسمان بر ملائکه امامت کردم و نماز گزاردم آن طور که در بیت‌المقدس بر انبیاء امامت کرده بودم.

(ناگفته نماند: این روایت از دستبرد عامه محفوظ نمانده، و گرنه جا داشت «حَیَّ عَلی خَیْرِالْعَمَلِ» هم در آن ذکر شده باشد!!)

### ۳۱ - تشریع نمازهای واجب

سپس فرمود: بعد از نماز مِهی چون ابر مرا فراگرفت و به سجده افتادم پروردگارم مرا ندا داد:

- من بر همه انبیاء قبل از تو پنجاه نماز واجب کرده بودم، همان پنجاه نماز را بر تو و امت تو نیز واجب کردم! این نمازها را در امتت بپای دار!

تاریخچه معراج در روایات اسلامی (۲۵۵)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می گوید: من برخاسته و به طرف پائین به راه افتادم. در مراجعت به ابراهیم علیه‌السلام برخوردم، چیزی از من نپرسید، به موسی علیه‌السلام برخوردم، پرسید: چه کردی؟ گفتم: پروردگارم فرمود: بر هر پیغمبری پنجاه نماز واجبِ کردم، و همان را بر تـو و امتـت نیز واجب کردم. موسی گـفت:

ـ ای محمد! امت تو آخریـن امت‌هاست و نیـز ناتوان‌ترین امت‌هاست، پروردگار تو نیز هیچ خواسته‌ای برایش زیاد نیسـت و امت تو طاقت این‌همه نمـاز را ندارد، برگـرد و در خـواست کـن تا قدری بـر امت تـو تخفیـف دهد.

من به سوی پروردگارم برگشتم تا به سِدْرَةُ الْمُنْتَهی رسیدم و در آن‌جا به سجده افتادم و عرض کردم:

ـ پروردگارا! پنجاه نماز بر من و امتم واجب کردی که نه من طاقت آن را دارم و نه امتم. پروردگارا قدری تخفیفم بده!

(۲۵۶) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

خـدای‌تعالی ده نمـاز تخفیفم داد. بـار دیگر نزد موسـی برگشـتم و قصه را گفتم، گفت تو و امت طـاقت این مقـدار را هم نداریـد، برگرد! به سوی پروردگارم برگشـتم ده نماز دیگر از من برداشت. نزد موسی شدم و قصه را گفتم، گفت باز هم برگرد! و در هر بار که برمی گشـتم تخفیفی می گرفتم تـا آن‌که پنجـاه نمـاز را به ده نماز رسانـدم، و نـزد موسـی برگشـتم. گفت: - نه طاقت این را هم نداری!

به درگاه خـدا شدم و پنج نماز دیگر تخفیف گرفتم و برگشـتم به نزد موسـی و قصه را گفتم: گفت: - این هم زیاد است، و طاقتش را نداری! گفتم:

- مـن دیگر از پروردگــارم خجــالت می‌کشـم، و زحمـت پنـج نمــاز برایـم آســان‌تر اسـت از درخـواست تخفیف‌بیشــتر! این‌جابود که گوینده‌ای ندا در داد:

- حال که بر پنج نماز صبر کردی، در برابر همین پنج نماز ثواب پنجاه نماز را

تاریخچه معراج در روایات اسلامی (۲۵۷)

داری! هر یک نماز به ده نماز! و هر که از امت تو تصـمیم گیرد به امید ثواب کار نیکی بکند، اگر آن کار انجام داد، ده برابر ثواب برایش می‌نویسم، و اگر به مانعی برخورد، و نتوانست انجام دهد - به خاطر همین تصـمیم - یک ثواب برایش می‌نویسم! و هر که از امت تصـمیم بگیرد کار زشتی انجام دهـد، اگر انجام داد فقط یک گناه برایش می‌نویسم! و اگر منصـرف شد، و انجـام نداد، هیـچ گنـاهی برایش نمـی‌نـویسـم!

(امام صادق علیه‌السـلام در این‌جا فرمود: خداوند از طرف این امت به موسـی علیه‌السـلام جزای خیر دهـد، او باعث شـد که تکلیف این امت آسان شود!) (۱)

۱- المیزان ج : ۲۵، ص : ۵۳.

(۲۵۸) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

## فصل دوازدهم:دعاهای رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

### عالی‌ترین مضامین ادعیه رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

در قرآن کریم برای رسول اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله تأدیب‌هـای الهی و تعلیمات عالی وجود دارد در انواع و اقسام ثنا بر پروردگار، تا با رعایت آن، پروردگار خود را ثنا گوید، و آن آداب را در درخواست‌های خود به کار بندد، مانند: - قُلِ اللّهُمَّ مالِکَ الْمُلْکِ...!

- بگو: بارالها! ای مالک ملک عالم! توئی که به هر کس که بخواهی ملک را عطا

(۲۵۹)

می کنی ...! (۲۶ / آل عمران) در آیه شریفه دیگر می‌فرماید:

- بگو: بارالها! ای آفریدگار آسمان‌ها و زمین! و ای دانای غیب و شهود! توئی حاکم در میان بندگانت...! (۴۶ / زمر)

در آیه شریفه زیر می‌فرماید:

- بگو: سپاس همه از برای خداست! و درود بر آن بندگانش که برگزیدشان...! (۵۹ / نمل)

و در آیه شریفه زیر:

- بگو: نماز من و عبادت من و زندگی من و مرگ من، همه برای خداست...! (۱۶۳ / انعام)

و در آیه‌های شریفه دیگر:

- بگو پروردگارا! مرا از علم عنایت بیشتری فرما...! (۱۱۴ / طه)

- بگو: پروردگارا! پناه می‌برم بر تو! از وسوسه‌های شیاطین که در دلها القاءمی کنند...! (۹۷ / نور)

(۲۶۰) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

آیات بسیاری هست که جامع جهات آن‌ها مشتمل بر تعلیم آداب عالی خدای‌تعالی است به رسول گرامی خود که آن جناب را به آن مؤدب فرموده و رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله هم امتش را به رعایت آن توصیه نموده است. (۱)

## دعای «امَنَ الرَّسُولَ...» پیامبر و امت

قرآن مجید دعائی را از پیامبر گرامی اسلام نقل می کند که مؤمنین امتش را نیز در آن سهیم گردانیده است:

«امَنَ الرَّسُولُ بِما اُنْزِلَ اِلَیْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ...»

- رسول ایمان آورد به آن‌چه از ناحیه پروردگارش به سوی او نازل شد، مؤمنین هم هر یک ایمان آوردند: به خدا و ملائکه او و کتاب‌های او و رسولان او!

۱- المیزان ج : ۱۲، ص : ۱۶۹.

دعای «امن الرسول...» پیامبر و امت (۲۶۱)

گفتند:

- بین هیچ یک از فرستادگان او در ایمان به آنان فرق قائل نیستیم!

- شنیدیم پیام خدا را و اطاعت کردیم!

- پروردگارا! غفران تو را مسئلت داریم! و به سوی جزای توست بازگشت!

خداوند هیچ نفسی را جز به مقدار طاقتش تکلیف نمی کند، برای هر نفسی ثواب همان طاعتی است که کرده! و بر هر نفسی کیفر همان گناهانی است که مرتکب شده!

و نیز می گویند:

- پروردگارا! ما را اگر دچار نسیان و خطا شدیم مؤاخذه نفرما! و تکلیف شاق بر دوشمان بار مکن، همان گونه که به دوش آنان که قبل از ما می‌زیستند، بار کردی!

- پروردگارا! و بر ما تحمیل مکن چیزی را که ما را طاقت تحمل آن

(۲۶۲) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

نیست! و از ما درگذر! و بر ما ببخشای! و ما را رحم کن! و چون یاور ما و مولای ما توئی، ما را بر مردم کافر یاری

فرما! (۲۸۵ و ۲۸۶ / بقره)

این آیات همان طور که می‌بینید، ایمان رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله را به قرآن کریم، و به همه آن‌چه از اصول معارف و فروع احکام الهی مشتمل است، حکایت فرموده، و سپس مؤمنین را به او ملحق نموده است. البته مقصود از مؤمنین، نه تنها معاصرین آن حضرتند، بلکه جمیع مؤمنین از امت او هستند!

لازمه آن‌چه در بالا گفته شد، این است که اقرار و ثنا و دعائی که در این آیات است، نسبت به غیر معاصرین حکایت از زبان حال باشد، و نسبت به معاصرین، اگر آنان گفته باشند، و یا رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله اگر آن جناب از قِبَل خود، و از قِبَل مؤمنین که به وسیله ایمان جزو شاخه‌های شجره طیبه مبارکه وجود نازنین وی شده‌اند، گفته باشد، زبان قال بوده باشد!

دعای «امن الرسول...» پیامبر و امت (۲۶۳)

مضمون این دو آیه مقایسه و موازنه‌ای است بین اهل کتاب و بین مؤمنین این امت در نحوه تلقی کتاب آسمانی خود، و یا در نحوه تأدبشان به ادب عبودیت در برابر کتابی که بر ایشان نازل شده است، و این ثنائی که خدای‌تعالی در این دو آیه بر اینان فرموده، و تخفیفی که نسبت به تکالیفشان داده است، عینا در مقابل توبیخی است که در آیات دیگری در سوره بقره، اهل کتاب را نموده است.

در آیات سوره بقره اهل کتاب را به این‌که بین ملائکه خدا فرق گذاشته، و جبرئیل را دشمن، و سایرین را دوست داشتند، و بین کتب آسمانی فرق گذاشته، و به قرآن کفر ورزیدند، و به غیر آن ایمان آوردند، و بین پیغمبران خدا فرق گذاشتند، و به موسی علیه‌السلام ایمان آورده، و به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله کفر ورزیدند، و بین احکام خدا فرق گذاشتند و به بعضی از آن‌چه در کتاب خداست ایمان آورده و به بعضی کفر ورزیدند، ملامت و مذمت می‌فرماید:

(۲۶۴) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

در این دو آیه می‌فرماید: مؤمنین از این امت چنین نیستند بلکه ایمان به خدا و همه ملائکه و تمامی کتب آسمانی و جمیع پیامبران الهی ایمان آورده، و بین احدی از پیغمبران خدا فرق نمی‌گذارند. اینان با تسلیم در برابر معارف حقه‌ای که به ایشان القاء شده، نسبت به پروردگار خود ادب به خرج می‌دهند.

دیگر این‌که خدا را در احکامی که بر پیغمبرش نازل فرموده، لبیک و «سَمِعْنا وَ اَطَعْنا» می‌گویند، و نه چون یهود که گفتند: «سَمِعْنا وَ عَصَیْنا»!

دیگر این‌که خود را بندگانی مملوک پروردگار خود می‌دانند، و برای خاطر ایمان و اطاعتشان به خدا منت نمی‌گذارند، بلکه می‌گویند: «غُفْرانَکَ رَبَّنا!» آن حضرت با عبارت «رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا...» از درگاه الهی مسئلتی می‌کند، و مقصودش تخفیف در احکامی است که ممکن است به عناوین ثانویه از ناحیه حکم، یا از لجاج و عناد مکلفین ناشی شود، جعل گردد، نه این‌که خدای‌تعالی بدون هیچ یک از این دو جهت چنین تکالیفی را مقرر نماید.

دعای «امن الرسول...» پیامبر و امت (۲۶۵)

اشتمال این دعا بر ادب عبودیت و رعایت آن در تمسک به ذیل عنایت ربوبی، یکی پس از دیگری، و اعتراف به مملوک بودن، و در موقف ذلت و مسکنت و عبودیت قرار داشتن در مقابل ربّ العزّه، مطلبی است که هیچ حاجتی به بیان ندارد! (۱)

فرازی از خطبه وداع رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

از جابر بن عبداللّه روایت شده که گفت:

در روز بین ایام تشریق (یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه که روز میانی‌اش دوازدهم باشد،) رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای ما خطبه وداع خواند و فرمود:

۱- المیــــــــزان ج : ۱۲، ص : ۱۶۵.

(۲۶۶) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

- «یا ایهاالناس! آگاه باشید! که پروردگارتان یکی است! آگاه! که پدرتان یکی است! و آگاه! که هیچ فضیلتی برای عربی بر غیر عرب نیست! و هیچ غیر عرب بر عرب فضیلتی ندارد! هیچ سیاهی بر سرخی، و هیچ سرخی بر سیاهی فضیلت ندارد، مگر به تقوا! که گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست! با شما هستم! آیا ابلاغ کردم؟

همه گفتند: - بله یا رسول اللّه!

فرمود: - پس حاضرین به غایبین برسانند!» (نقل از دُر منثور) (۱)

۱- المیــــزان ج : ۲۶، ص : ۲۱۵.

فرازی از خطبه وداع رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۲۶۷)

(۲۶۸)

## فصل سیزدهم:دین اسلام، مشخصات و امتیازات آن

### اللّه

«بِسْمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیم» (۱ / حمد)

قرآن شریف اسم خاص خدا و رب العالمین را «اَللّه» می‌نامد. کلمه «اَللّه» قبل از نزول قرآن نیز بر سر زبانها دائر بود، و عرب جاهلیت نیز آن را می‌شناخت. آیات قرآنی زیر دلالت بر این امر دارند:

ـ «وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ؟ لَیَقُولُنَّ اللّهُ!» (۸۷ / زخرف)

ـ «فَقالُوا هَذالِلّهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هذا لِشُرَ کائِنا!» (۱۳۶ / انعام)

(۲۶۹)

لفظ جلاله «اَللّه» اسم است برای ذات واجب الوجودی که دارای تمامی صفات کمال است!

خود کلمه «اَللّه» بیش از این که نام خدای‌تعالی است بر هیچ چیز دیگر دلالت ندارد!

کلمه «اِله» به معنای پرستش یا تحیّر است.

ظاهرا این کلمه در اثر غلبه استعمال «اسم خاص خدا» شده است.

دلیل این‌که این کلمه «اَللّه» اسم خاص خداست، این است که: خدای‌تعالی به تمامی اسماء حسنایش و همه افعالی که از این اسماء منتزع و گرفته شده، توصیف می‌شود، ولی با کلمه «اَللّه» توصیف نمی‌شود.(۱)

۱- المیزان ج ۱، ص: ۳۲.

(۲۷۰) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

## معنی اسلام و چهار مرتبه آن

### معنی اسلام و چهار مرتبه آن

«اِذْ قالَ لَهُ رَبُّهُ اَسْلِمْ قالَ اَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعالَمینَ!» (۱۲۰ تا ۱۳۴ / بقره)

کلمه اسلام و تسلیم به معنی آن است که کسی و یا چیزی در برابر کس دیگر حالتی داشته باشد که هرگز او را نافرمانی نکند، و او

را از خود دور نسازد. این حالت «اسلام» ، «تسلیم» یا «استسلام» است. اسلام انسان برای خدای تعالی، وصف رام بودن و پذیرش انسان است نسبت به هر سرنوشتی که از ناحیه خدای سبحان برایش تنظیم می‌شود، چه سرنوشت تکوینی، و چه سرنوشت تشریعی، از اوامر و نواهی و امثال آن!

بدین جهت می‌توان گفت، مراتب تسلیم بر حسب شدت و ضعف حوادث وارده، و یا آسانی و سختی پیش آمدها، مختلف می‌شود. کسی که در برابر پیش‌آمدهای ناگوارتر و تکالیف دشوارتر تسلیم می‌شود، اسلامش قوی‌تر است از اسلام کسی که

معنی اسلام و چهار مرتبه آن (۲۷۱)

در برابر ناگواری‌ها و تکالیف آسان‌تری تسلیم می‌شود!

بدین ترتیب برای اسلام مرتبی است به شرح زیر:

### ۱ ـ مرتبه اول اسلام

مرتبه اول اسلام، پذیرفتن «ظواهر» اوامر و نواحی الهی است. کافی است با زبان «شهادتین» را بگوید، چه این‌که قلبا هم موافق باشد یا نباشد.

قرآن مجید در جهت شناسائی این افراد می‌فرماید:

– «اعراب گفتند: ما ایمان آوردیم! بگو: هنوز ایمان نیاورده‌اید ولکن بگوئید: ما اسلام آوردیم، چون هنوز ایمان داخل در قلب‌تان نشده است.» (۱۴ / حجرات)

ایمان چنین انسانی که در این مرحله از اسلام قرار دارد، ابتدائی‌ترین و یا «اولین مرتبه ایمان» است.

ایمان در این مرحله عبارت است از اذعان و باور قلبی به مضمون

(۲۷۲) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

اجمالی شهادتین، که لازمه‌اش عمل به اغلب فروعات دین‌است.

### ۲ ـ مرتبه دوم اسلام

مرتبه دوم اسلام را قرآن مجید چنین مشخص ساخته است:

ـ «ای کسانی که ایمان آوردید، داخل در سلم شوید!» (۲۰۸ / بقره)

به حکم این آیه، مرتبه‌ای از اسلام هست که بعد از ایمان پیدا می‌شود، و این اسلام که در آیه فوق بدان اشاره می‌کند، بعد از ایمان آوردن «اَلَّذینَ امَنُوا» است یعنی مرتبه دوم از اسلام است!

در این مرحله که ادامه همان مرحله قبلی است، ایمان به معنای اعتقاد تفصیلی به حقایق دینی است، که اعمال صالحه‌ای را به دنبال دارد.

البته در این مرحله، در بعضی موارد، فرد مرتکب گناهانی می‌شود.

قرآن‌مجید مشخصات و تکالیف این‌مرحله‌را چنین‌تعیین می‌فرماید:

معنی اسلام و چهار مرتبه آن (۲۷۳)

– «اَلَّذینَ امَنُوا بِایاتِنا وَ کانُوا مُسْلِمینَ!» (۶۹ / زخرف)

– «آنان که به آیات ما ایمان آوردند، و مسلمان بودند!»

– «مؤمنان تنها آن‌هایی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده، و سپس تردید نکردند، و با اموال و نفوس خود در راه خدا جهاد

نمودند! این‌ها هستند که در دعوای خود صادقند!» (۱۵ / حجرات)

- «ای کسانی که ایمان آوردید، آیا می‌خواهید شما را به تجارتی راهنمائی کنم که از عذاب دردناک نجاتتان دهد؟ به خدا و رسولش ایمان بیاورید! و در راه خدا با اموال و جان‌های خود جهاد کنید!» (۱۰ و ۱۱ / صف)

در آیات بالا ملاحظه می‌شود که دارندگان ایمان را مجددا به داشتن ایمان ارشاد می‌فرماید، پس معلوم می‌شودکه ایمان دوم آن‌ها، غیر از ایمان اولی است!

(۲۷۴) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

### ۳ ـ مرتبه سوم اسلام

مرتبه سوم اسلام، دنباله و لازمه همان مرتبه دوم ایمان است. چون نفس آدمی وقتی با ایمان نامبرده انس گرفت، و متخلق به اخلاق آن شد، خود به خود سایر قوای منافی و مخالف با آن، از قبیل قوای حیوانی و درندگی، برای نفس رام و منقاد می‌شود.

تمام آن قوائی که متمایل به هوس‌های دنیوی و زخارف فانی و ناپایدارش می‌شوند، رام گشته، و نفس به آسانی می‌تواند از سرکشی آن‌ها جلوگیری کند!

این‌جاست که آدمی آن چنان خدا را بندگی می‌کند که گویی او را می‌بیند.

البته، اگر هم او خدا را نمی‌بیند ولی این یقین را دارد که خدا او را می‌بیند. و چنین کسی دیگر در باطن و سرخود هیچ نیروی سرکشی که مطیع امر و نهی الهی نباشد، و یا از قضا و قدر الهی به خشم در آید، نمی‌بیند، و سراپای وجودش تسلیم خدا می‌شود!

قرآن مجید وصف این مرحله را در آیه زیر با عبارت «یُسَلِّمُوا تَسْلیما» بیان

معنی اسلام و چهار مرتبه آن (۲۷۵)

می‌فرماید:

- «نه، به پروردگارت قسم! ایمان آن‌ها کامل نمی‌شود، مگر وقتی هم که تو را در اختلاف خود حَکَم کنند، و وقتی تو حُکم راندی در دل هیچ گونه ناراحتی از حُکم تو احساس نکنند و به تمام معنی تسلیم شوند!» (۶۵ / نساء)

این اسلام در مرتبه سوم است، که در مقابلش ایمان مرتبه سوم قرار دارد، آن‌جا که خدای‌تعالی در سوره مؤمنون شرح می‌فرماید:

- «قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، اَلَّذینَ....» (۱ / مؤمنون)

یا زمانی‌که به ابراهیم نبی مرسل می‌فرماید، «اَسْلِمْ!»

می‌گوید: «اَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعالَمینَ!» (۱۳۱ / بقره)

ضمنا اخلاق فاضله از رضا و تسلیم و سوداگری با خدا، صبر به خواست خدا، زهد به تمام معنی، تقوی، حب و بغض به خاطر خدا؛ همه از لوازم این مرتبه از ایمان است.

(۲۷۶) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

### ۴ ـ مرتبه چهارم اسلام

مرتبه چهارم اسلام دنباله و لازمه همان مرحله سوم از ایمان است، چون انسانی که در مرتبه قبلی بود، حالش در برابر پروردگارش حال عبد مملوک است در برابر مولای مالکش، یعنی دائما مشغول انجام وظیفه عبودیت است، آن هم به طور شایسته! عبودیت شایسته همان «تسلیم صرف» در برابر اراده مولی و محبوب او و رضای اوست!

این حالت که گفتیم مربوط می‌شود به عبودیت عبد در برابر مالک عرفی و بشری، اما عبودیت در ملک خدا رب العالمین عظیم‌تر و

باز هم عظیم‌تر از آن است، برای این‌که ملک خدا حقیقت ملک است که در برابر آن هیچ موجودی استقلال ندارد! نه استقلال ذاتی و نه استقلال عملی و صفتی!

انسانی که در این مرتبه قرار می‌گیرد به کوشش و اختیار خود نیست، بلکه در همان

معنی اسلام و چهار مرتبه آن (۲۷۷)

حال قبلی که بوده، عنایت ربانی شامل حالش می‌گردد، و این موضوع برایش روشن می‌گردد که ملک تنها برای خداست، و غیر خدا، مالک خویش، و هیچ چیز خودش نیست، مگر آن‌که خدا تملیکش کرده باشد! پس ربی هم سوای او ندارد!

و این معنائی است موهبتی، و افاضه‌ای است الهی، که دیگر خواست انسان در به دست آوردنش دخالتی ندارد!

در برابر این مرحله از اسلام، مرتبه چهارم «ایمان» قرار دارد، و آن عبارت است از این‌که این حالت که دارد تمامی وجود آدمی را فرا گیرد. و در این مرحله است که قرآن می‌فرماید:

ـ «لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ!» (۳۸ / بقره)

چون در این مرحله، مؤمن باید این یقین را داشته باشد که غیر از خدا هیچ کس و هیچ چیز استقلال از خود ندارد، لذا از چیزی نمی‌ترسد، و از فقدان چیزی نیز

(۲۷۸) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

ناراحت و محزون نمی‌شود!

– «اَلا اِنَّ اَوْلِيآءَ اللّهِ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ!» (۶۲ / یونس)

این ایمان وقتی در قلب کسی پیدا می‌شود که دارای اسلام مرتبه چهارم باشد.(۱)

## تمامیت کلمه الهی، و ظهور دین اسلام

«وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقا وَعَدْلاً لا مُبَدِّلَ لِكَلِمتِه....» (۱۱۵ / انعام)

ظاهرسیاق‌آیه فوق‌می‌رساندکه مراد از «كَلِمَةُ رَبِّكَ» کلمه دعوت اسلامی بوده باشد، با آن‌چه لازم آن است از: نبوت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و نزول قرآن، که به همه کتاب‌های آسمانی محیط و مسلط است و به عموم معارف الهی و کلیات شرایع دینی مشتمل است!

۱– المیزان ج ۲، ص: ۱۵۹.

تمامیت کلمه الهی و ظهور دین اسلام (۲۷۹)

و مراد از «تمامیت کلمه» این است که این کلمه یعنی ظهور دعوت اسلامی با نبوت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و نزول قرآن، که مافوق همه کتاب‌های آسمانی است، پس از آن‌که روزگاری دراز در مسیر تدریجی، نبوت پس از نبوت و شریعت پس از شریعت، سیر می‌کرد؛ به مرتبه ثبوت رسیده: و در قرارگاه تحقق قرار گرفت!

از این بیان روشن شد که مراد از «تمامیت کلمه» رسیدن شرایع آسمانی از مراحل نقص و ناتمامی به مرحله کمال، و مصداقش همین دین محمدی است صلی‌الله‌علیه‌وآله !

ـ «هُوَ الَّذيآ اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى وَ دينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدّينِ كُلِّه!» (۳۳ / توبه)

تمامیت این کلمه الهی از جهت «صدق» این است که آن چنان که گفته شده تحقق پذیرد.

و تمامیت آن از جهت «عدل» این است که مواد و اجزای آن یک نواخت باشد،

(۲۸۰) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

بدون این‌که به تضاد و تناقض مشتمل شود و هر چیز را آن طور که شاید و باید بسنجد،بدون‌حیف‌ومیل! (۱)

## اسلام، تنها دین نزد خدا

«اِنَ‌الدّینَ عِنْدَاللّهِ الْاِسْلامُ!» (۱۹/آل‌عمران)

دیـن در نزد خداونـد متعـال یکی بیش نبـوده و اختلافی در آن نیسـت، و بنـدگانش را جز به آن دیـن مـأمور نسـاخته و در تمـام کتاب‌هـائـی کـه بر پیغمبرانـش فرسـتاده جز همـان را بیـان نکرده و آن دیـن، همانـا اسـلام اسـت! اسـلامی کـه عبـارت اسـت از تسلیم‌شدن در برابر حق ـ حق در اعتقاد و حق در عمل!

۱- الـمیزان ج ۲، ص: ۱۵۹.

اسلام، تنها دین نزد خدا (۲۸۱)

اسـلام، آن تسـلیمی است که بنده در برابر بیانی که از مقام ربوبی صادر شده، باید داشته باشـد - اعم از این‌که آن بیـان مربوط به معـارف باشـد، یـا مربـوط به احکـام. و آن معـارف و احکـام گرچه از لحـاظ کمیت و کیفیت در ادیـان مختلف است، لکن واقع و حقیقت همه یـک موضوع بیش نیست، یعنی اختلاف بین شـرایع به حسب کمال و نقص است، نه آن‌که اختلاف آن‌ها به نحو تضاد و تنافی باشد. همه آن‌ها را یک معنی - که همان تسلیم و اطاعت فرمـان الهی بر طبـق بیان پیغمبـرانـش باشـد، جمـع می‌کند.

این چنین تسـلیم و اطاعتی همانا دینی است که خداوند از بندگانش خواسته و برای آنان بیان داشته است، که لازمه‌اش آن است که آدمی آن‌چه را از معـارف برایش بیـان شـده و روشن گشـته، بگیرد و در برابر متشابهات بـدون آن‌که تصـرفی از پیش خـود در آن بکنـد، توقـف نمـاید.

اما آن اختلافی که اهل کتاب یعنی یهود و نصاری در دین الهی پدید آورده‌اند،

(۲۸۲) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

چنان نیست که از روی جهل و نادانی به مطلب باشد، بلکه آنان اختلاف را از روی ظلـم و بدون عذر مـوجه پـدیـد آورده و آن راه را پیمـوده‌اند.

خداوندمتعال در کتاب‌آسمانی آنان بیان‌داشته‌که دین یکی بیش‌نیست و آن هر آینه اسـلام و تسلیم است!

یهود و نصاری به خدا معترفند و کافر نیسـتند، بلکه کفر آنان نسبت به آیات الهی است، آن آیاتی که حقیقت امر را برایشان آشکار نموده است.

معنی و مقصود از عبارت «دین نزد خدا» حضور تشـریعی دین است، یعنی ادیان از نظر شـرع یکی بوده و اختلافی جز از حیث کمال و نقص ندارنـد، و آن هم در اثر اختلافی است که در اسـتعدادهای امتهای سابق و لاحق بوده، نه آن‌که مقصود این باشـد که دین از نظـر تکوین و ساختمــان آفرینش یکی اســت و در فطرت انسانیت به یک نحو و روش جریـــان دارد!

علی علیه‌السلام فرموده:

اسلام، تنها دین نزد خدا (۲۸۳)

- «اینک نسبت اسلام را چنان بیان دارم که کسی قبل از من و یا بعد از من بیان نداشته باشد:

"- اسـلام "همانا تسـلیم، و " تسـلیم "عبارت است از یقین، و" یقین "هم تصـدیق کـردن دیـن و" تصدیق "آن عبــارت از اقرار و اعتــراف به ثبـوت آن است؛ و " اقرار "به‌دین هم اداء وظایف معین‌آن‌می‌باشد و" اداء "همان عمل‌است و بس!

- مـؤمن دین خود را از پروردگـارش گرفته است. ایمـان مؤمن را از کردار و عملـش بـایـد فهمیـد، چنـان کـه بــه کفر کــافـر از انکـارش بایــد پــی بــرد.

- ای مردم بر شما باد که دست از دین خود بر ندارید، گناه با آن بهتر از حسنه با غیر آن است! زیرا گناه در آن آمرزیده می‌شود، ولی حسنه در غیر آن قبول نخواهد شد!» (۱)

۱- المیــــــزان ج ۵، ص: ۲۲۹.

(۲۸۴) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

## اهـمیت زنـدگی اسـلامی

«وَ لاتَمُوتُنَّ اِلّا وَ اَنْتُمْ مُسْلِمُونَ...!» (۱۰۲ / آل‌عمران)

اهمیت اسلام و زندگی اسلامی برای انسان نزد خدا چنان عظیم است که «مرگ بدون اسلام» را موضوع اختیاری انسان فرض کرده، و از آن نهی نموده است، یعنی به طور کنایه ملازم شدن با اسلام را در جمیع حالات دستور داده، تا مرگ که خواه ناخواه در یکی از آن‌ها پیش می‌آید، در حالت اسلام واقع شده باشد.

این نکته قابل ذکر است که «مرگ» از امور تکوینی است، و خارج از حدود اختیار آدمی می‌باشد، و روی این جهت امر و نهی متعلق به این قبیل امور، به ناچار امر و نهی

اهمیت زندگی اسلامی (۲۸۵)

تکوینی خواهد بود، لکن گاهی یک امر غیر اختیاری را با امر اختیاری دیگر جفت کرده و هیئت ترکیبی آن را تحت اختیار دانسته و امر و نهی اعتباری به آن متوجه می‌کنند. در آیه شریفه فوق می‌فرماید:

- ای اهل ایمان! چنان‌که شایسته خداترس بودن است از خدا بترسید، و نمیرید جز به دین مبین اسلام! (۱)

## مراحـل جهانی شدن دین اسلام

«وَ کَـذلِکَ اَوْحَیْنـا اِلَیْکَ قُرْانا عَرَبِیّا لِتُنْذِرَ اُمَّالْقُری وَ مَنْ حَوْلَها!» (۷ / شوری)

در این آیه شریفه منظور از «اُمَّ الْقُری» مکه مکرمه است، و مراد به «وَ مَنْ حَوْلِها» سایر نقاط عربستان است، یعنی آن‌هائی که در خارج مکه زندگی می‌کنند مؤید این معنی کلمه «عَرَبِیّا» است، چون می‌فرماید: بدین جهت قرآن را عربی نازل کردیم که عربی زبانها را انـذار کنـی.

۱- المیـــــــزان ج ۶، ص: ۲۷۹.

(۲۸۶) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

- «... و نیز این چنین به سویت وحی کردیم قرآنی عربی را، تا مردم مکه و پیرامون آن را انذار کنی و...!»

در این‌جا این‌سؤال پیش‌می‌آیدکه اگر غرض‌از نازل‌کردن قرآن‌انذار خصوص عربی زبانهاباشد،باجهانی‌بودن‌قرآن‌نمی‌سازد؟

جوابش این است که دعوت پیامبر اسلام در جهانی بودنش تدریجی و مرحله به مرحله بوده است.

۱ - در مرحله اول به حکم آیه شریفه «وَ اَنْذِرْ عَشیرَتَکَ الْاَقْرَبینَ!»(۲۱۴ / شعراء) مأمور بوده تنها فامیل خود را دعوت کند.

۲ - در مرحله دوم، به حکم آیه شریفه «قُرْانا عَرَبِیّا لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ!» (۳ / فصلت) مأمور شده آن را به عموم عرب ابلاغ کند،

۳ - در مرحله سوم، به حکم آیه شریفه «وَ اَنْزَلَ اِلَیَّ هـذَا الْقُرْءانُ لِاُنْذِرَکُمْ

مراحل جهانی شدن دین اسلام (۲۸۷)

بِه وَ مَنْ بَلَغَ!» (۱۹ / انعام) مأمور شده آن را به عموم مردم برساند.

یکی از ادله‌ای که می‌رساند چنین مراتبی در دعوت اسلام بوده است، آیه شریفه «قُلْ ما اَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ اَجْرٍ...اِنْ هُوَ اِلّا ذِکْرٌ

لِلْعالَمینَ.» (۸۶ / ص) است، برای این‌که از سیاق سوره صلی‌اللهعلیه‌وآله که آیه فوق در آن است، برمی‌آید، خطاب در آن به کفار قریش است و می‌فرماید:

ـ این قرآن هدایت و تذکر برای تمام عالمیان است، و اختصاص به یک قوم و یا دو قوم ندارد، و چون کتابی است همگانی، دیگر معنی ندارد که رسول اللّه از عرب مطالبه اجر و پاداش کند!

علاوه بر این‌که در این معنا هیچ حرفی نیست، که دعوت اسلام شامل اهل کتاب و مخصوصا یهود و نصاری نیز می‌شود، چون در قرآن بارها به اهل کتاب خطاب‌ها کرده و ایشان را به پذیرفتن دعوت دین، دعوت فرموده است.

(۲۸۸) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌اللهعلیه‌وآله

و نیز مسلم تاریخ است که رجالی از غیر عرب اسلام را پذیرفته‌اند، مانند: سلمان فارسی، بلال حبشی، و صهیب رومی.(۱)

## جهانی بودن رسالت پیامبر اسلام

«الآر کِتبٌ اَنْزَلْنهُ اِلَیکَ....» (۱ تا ۵ / ابراهیم)

آیات کریمه سوره فوق پیرامون اوصاف قرآن نازل بر پیغمبر اسلام صلی‌اللهعلیه‌وآله بحث می‌کند و آن را به اوصاف زیر معرفی می‌نماید: این کتاب آیت و معجزه و نشانه رسالت آن جناب است. این کتاب، مردم را از ظلمت‌ها به بیرون می‌کشد، و نیز مردم را به سوی راه مستقیم هدایت و راهنمایی می‌کند.

۱- المیــــــــــزان ج ۳۵، ص: ۲۸.

جهانی بودن رسالت پیامبر اسلام (۲۸۹)

عبارت «بیرون می‌کشد مردم را،» و ظاهر سیاق آیه نشان می‌دهد که منظور «عموم مردم» است، نه خصوص بستگان رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله ، و نه خصوص مؤمنین از ایشان، چه در ظاهر و لفظ آیه هیچ دلایلی بر این دو خصوصیت نیست، و کلام خدای‌تعالی هم صریح است در این‌که رسالت رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله رسالتی است عمومی... و «لِیَکُونَ لِلْعالَمینَ نَذیرا!» آیه‌ای است در اول سوره فرقان، که نشان می‌دهد قرآن بر همه اهل عالم نذیر است!

آیات دیگری نیز بر همین معنی دلالت می‌کنند مانند:

- آیه ۱۹ سوره انعام که می‌فرماید: «تا هشدار دهم شما و هر که را که این قرآن به گوشش برسد!»

آیه ۱۵۸ سوره اعراف که می‌فرماید: «بگو ای مردم من فرستاده خدایم به سوی همگی شما!»

(۲۹۰) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌اللهعلیه‌وآله

آیات دیگری نیز در قرآن بر این امر اشعار دارد، مانند آیات صریحی که یهود و عموم اهل کتاب را دعوت می‌کند.

هم‌چنین عمل خود آن حضرت که همه اقوام و ملت‌ها را دعوت می‌کرد، و هر که از هر قوم و ملتی ایمان می‌آورد، ایمانش را می‌پذیرفت، و نمی‌فرمود که من تنها مبعوث به قوم خود هستم! به شهادت این‌که اسلام عبداللّه بن سلام یهودی، سلمان فارسی، بلال حبشی و صهیب رومی و امثال ایشان را می‌پذیرفت.

هم‌چنین آخرین آیه همین سوره که در مقابل اولین آیه آن می‌فرماید: «هـذا بَلغٌ لِلنّاسِ وَ لِیُنْذَرُوا بِه... این ابلاغ رسالتی است به نفع مردم، تا همین مردم" دیگران "را نیز انذار نموده و به وسیله این قرآن هشدار دهند، و نیز تا دانا گرداند و بفهمند که معبود یکتا تنها اوست و تا صاحبان خرد متذکر شوند!»

(۵۲ / ابراهیم)

جهانی بودن رسالت پیامبر اسلام (۲۹۱)

این آیه مؤید همان معناست که نشان می‌دهد مقصود از «مردم» تنها همان افرادی نیست که در زمان رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله ایمان آورده و از ظلمات به سوی نور بیرون آمدند، بلکه عموم افراد بشر است! (۱)

## دین حقی که بر دنیا غلبه خواهد کرد!

«هُوَ الَّذیآ اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّه!» (۳۳ / توبه) «خدا آن کسی است که رسول خود محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را با هدایت و با آیات و معجزات و با دینی فرستاد، که با فطرت و حقیقت آفرینش منطبق است، فرستاد، تا آن را بر سایر ادیان غلبه دهد، و یاری کند، هر چند مشرکان نخواهند، و ناراحت هم بشوند!»

۱- المیزان ج ۲۳، ص: ۱۰.

(۲۹۲) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

خدای‌تعالی خواسته است که دین اسلام در عالم بشریت انتشار یابد، و معلوم است که چنین امر به سعی و مجاهده نیازمند است، و چون اهل کتاب سد راه مجاهدات مسلمین شده و می‌خواستند با دهن‌های خود این نور را خاموش سازند، لذا هیچ چاره‌ای از قتال با آنان نبود. مخالفین با خواست خدا یا باید از بین بروند و یا زیر دست حکومت مسلمین باشند، و جزیه بدهند.

و نیز از آن‌جائی که خدای‌تعالی خواسته است که این دین بر سایر ادیان غالب آید، لذا مسلمانان باید بدانند که هر فتنه‌ای به پا شود، به مشیت خدا و به نفع ایشان و به ضرر دشمنان ایشان تمام خواهد شد، و با این حال دیگر سزاوار نیست سستی و نگرانی به خود راه دهند و در امر قتال کوتاه بیایند، چه باید بدانند که اگر ایمان داشته باشند، خدا خواسته دست بالا قرار گیرند.

آیه فوق دین اسلام و عقاید و احکام آن را دین حق نامیده، که

دین حقی که بر دنیا غلبه خواهد کرد! (۲۹۳)

با واقع و حق انطباق دارد! (۱)

## فراگیر بودن دین قیّمه اسلام

«... ذلِکَ دینُ الْقَیِّمَهًْ!»

ـ «این‌است دین قیّمه!» (۵ / بیّنه)

مراد به «دین قَیِّمَهًْ» به تفسیر مفسرین، دین کتب قیّمه است. مراد به کتب قیّمه اگر همه کتاب‌های آسمانی، یعنی کتاب نوح و پائین‌تر از او از سایر انبیاء علیه‌السلام باشد، معنای آیه این می‌شود که:

– این دعوت محمدی که بشر به پذیرفتن آن مأمور شده، دینی است که در همه

۱- المیزان ج: ۱۸، ص: ۸۶.

(۲۹۴) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

کتاب‌های قیّمه آسمانی مکلف بدان بودند، و دین نوظهوری نیست، چون دین خدا یکی بوده است، پس به ناچار باید به آن بگروند، برای این‌که قیم است!

و اگر مراد به کتب قیّمه معارفی است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از صحف مطهره برای آنان خوانده است، معنای آیه چنین می‌شود که:

– مردم در دعوت اسلامی مأمور نشده‌اند، مگر به احکامی قیم، و قضاهای قیم، احکام و قضایائی که مصالح مجتمع انسانی را تأمین می‌کند!

پس با در نظر گرفتن این معنا بر مردم واجب است به این دعوت ایمان بیاورند و به آن متدین شوند!

آیه شریفه در هر حال اشاره دارد به این‌که دین توحید (که قرآن کریم متضمن آن است، قرآنی که مصدق کتب آسمانی قبل از خود بوده و به حکم آیه ۴۸ سوره مائده مهیمن و مافوق آن‌هاست،) با دستوراتی که به مجتمع بشری می‌دهد، قائم به امر آنان و حافظ مصالح حیاتشان است.

فراگیر بودن دین قیّمه اسلام (۲۹۵)

همچنان که آیه زیر این معنا را با وافی‌ترین بیان خاطرنشان می‌سازد:

- «روی دل خود به سوی خدا کن! در حالی که از تمایل به افراط و تفریط پرهیز می‌کنی، و متمایل به راه وسط باشی! که فطرت خدا همین است. فطرتی که خدا مردم را بر آن فطرت خلق کرده است. و در خلقت خدا تبدیلی نیست. این‌است دین قیم!» (۳۰/روم)

با این آیه بیان عمومیت رسالت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و شمول و فراگیری دعوت اسلام برای عموم بشر تکمیل می‌شود! (۱)

۱- المیزان ج: ۴۰، ص: ۳۴۱.

(۲۹۶) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

## نفوذ اسلام به دنیای موجودات دیگر

«وَ اِذْ صَرَفْنا اِلَیْکَ نَفَرا مِنَ الْجِنِّ یَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ....» (۲۹ / احقاف)

قرآن مجید جن را یکی از مخلوقات قبل از خلقت بشر معرفی می‌کند، و در آیات متعددی جزئیاتی در این باره روشن می‌سازد، که (در این زمینه به یکی دیگر از همین مجلدات، تحت عنوان: «جن و شیطان» مراجعه شود، که مفصلاً موضوع جن و سایر مخلوقات قبل از انسان از نظر قرآن کریم، در آن‌جا بیان شده است.)

آیه فوق یکی از وقایع تاریخی زمان ظهور پیامبر گرامی اسلام را که مرتبط با اسلام آوردن طائفه‌ای از جن است بیان می‌کند و می‌فرماید:

«به یاد آر آن زمان را که، ما عده‌ای از جن را متوجه به سوی تو کردیم، عده‌ای که می‌شنیدند قرآن را، وقتی حاضر شدند در جائی که قرآن تلاوت می‌شد، به

نفوذ اسلام به دنیای موجودات دیگر (۲۹۷)

یکدیگر گفتند: ساکت باشید تا آن طور که باید خوب بشنویم! وقتی قرائت قرآن تمام شد و پیامبر از آن فارغ گشت، جنیان به سوی قوم خود برگشتند، در حالی که بیم رسان ایشان از عذاب خدا بودند، خطاب به قوم خود گفتند:

- ما کتابی را به گوش خود شنیدیم که بعد از موسی نازل شده، و کتب آسمانی قبل را تصدیق می‌کند و به سوی حق و طریق مستقیم هدایت می‌کند!»

این قسمت از آیات، حکایت دعوت جنیان است در برابر قومشان که ایشان را به اسلام می‌خواندند و انذار می‌کردند.

مراد به کتاب نازل شده بعد از موسی، قرآن کریم است.

این کلام دلالت دارد بر این‌که جنیان نامبرده مؤمن به دین موسی علیه‌السلام و کتاب آن جناب بوده‌اند، و این جنیان متوجه شده‌اند که قرآن، تورات و یا همه کتاب‌های قبل را

(۲۹۸) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

تصدیق می کند، آیات قرآن از این به بعد گفتگوی آن‌ها را با قوم خود تعریف می کند، که آن‌ها به قوم خود گفتند:

ـ «یا قَوْمَنا اَجیبُوا داعِیَ اللّهِ! ای قوم ما، بیایید و دعوت این داعی به سوی اللّه را بپذیرید، و به وی ایمان بیاورید، تا خداوند گناهانتان را بیامرزد، و از عذابی دردناک پناهتان دهد، و بدانید که اگر کسی دعوت داعی به سوی اللّه را اجابت نکند، نمی‌تواند خدای را در زمین عاجز کند، و به جز خدا هیچ ولیّ و سرپرستی ندارد، و چنین کسانی در ضلالتی آشکارند!» (۱)

۱- المیزان ج: ۳۶، ص: ۳۵.

نفوذ اسلام به دنیای موجودات دیگر (۲۹۹)

## دین خالص

«فَا عْبُدِ اللّهَ مُخْلِصا لَهُ الدّینَ اَلا لِلّهِ الدّینُ الْخالِصُ...!» (۲ / زمر)

از خلال آیات سوره زمر بر می‌آید که مشرکین معاصر رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله از آن جناب درخواست کرده‌اند که از دعوتش به سوی توحید و از تعرض به خدایان آن‌ها دست بردارد، و گرنه نفرین خدایان گریبانش را خواهد گرفت. در پاسخ آنان این سوره نازل شده و به آن جناب تأکید کرده که دین خود را خالص برای خدای سبحان کند، و اعتنائی به خدایان مشرکین نکند، و علاوه بر آن به مشرکین اعلام نماید که مأمور به دین توحید و اخلاص دین است، توحید و اخلاصی که آیات و ادله وحی و عقل همه بر آن تواتر دارند!

لذا می‌بینیم خدای سبحان در خلال سوره چند نوبت کلام را متوجه این مسئله می‌سازد و یک جا می‌فرماید:

(۳۰۰) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

- «فَاعْبُدِ اللّهَ مُخْلِصا لَهُ الدّینَ!» (۲ / زمر)

و در آیه دیگر می‌فرماید:

- «اَلا لِلّهِ الدّینُ الْخالِصُ!» (۳ / زمر)

سپس می‌فرماید:

- «قُلْ اِنّی اُمِرْتُ اَنْ اعْبُدِ اللّهَ مُخْلِصا لَهُ الدّینَ!» (۱۱ / زمر)

و همچنین:

- «قُلِ اللّهَ اَعْبُدُ مُخْلِصا لَهُ دینی!» (۱۴ / زمر)

و آن‌گاه آیات دیگری را متذکر می‌شود، که اشاره است به همین مطلب خواسته شده از طرف مشرکین که رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله دست از دین خود و دعوت به توحید بردارد، مانند:

- «قُلْ اَفَغَیْرَ اللّهِ تَأْمُرُونّی اَعْبُدُ اَیُّهَا الْجاهِلُونَ!» (۶۴ / زمر)

سپس دستوری را که جهت خالص کردن دین به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله داده بود با آیه:

دین خالص (۳۰۱)

«اَلا لِلّهِ الدّینُ الْخالِصُ!» (۳ / زمر) تعمیم می‌دهد و می‌فرماید:

- آن‌چه به تو وحی کردیم که دین را خالص برای خدا کنی، مخصوص شخص تو نبود، بلکه این وظیفه‌ای است بر هر کس که این ندا را می‌شنود! (۱)

تفاوت پیامبر و دیگران در خلوص دین

معنای خالص بودن دین برای خدا این است که خدای‌تعالی عبادت آن کسی را که هم خدا را عبادت می‌کند، و هم غیر خدا را، نمی‌پذیرد، حال چه این‌که هر دو را بپرستد و چه این‌که اصلاً غیرخدا را بپرستد.

- «بگو من مأمور شده‌ام که خدای را بپرستم، و دین را خالص برای او بدانم، و نیز

۱- المیزان ج: ۳۴، ص: ۴۷ و ۷۳.

(۳۰۲) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

مأمورم که اولین مسلمان باشم!» (۱۱ و ۱۲ / زمر)

آیه بالا- به رسول گرامی تکلیف می‌کند: به ایشان بگو آن‌چه من بر شما تلاوت کردم، که باید خدای را بپرستم، و دین خدا را خالص کنم، هر چند خطاب متوجه من است، و لکن چنین نیست که شما را به آن دعوت کنم و خودم فقط شنونده باشم و مأمور باشم که خطاب خدا را به شما برسانم و خودم هیچ وظیفه‌ای نداشته باشم! بلکه من نیز مانند شما مأمورم او را عبادت کنم و دین را خالص برای او سازم، و باز تکلیف من به همین جا ختم نمی‌شود، بلکه مأمورم که قبل از همه شما، و در حقیقت اولین کسی باشم که در برابر آن‌چه بر من نازل شده تسلیم شده باشم. و به همین جهت قبل از همه شما من تسلیم شده‌ام، و اینک بعد از تسلیم شدن خودم دارم به شما ابلاغ می‌کنم. آری، من از پروردگارم می‌ترسم، و او را به اخلاص می‌پرستم، و به او ایمان آورده‌ام، چه این‌که شما ایمان بیاورید یا نیاورید! پس دیگر طمعی در من نبندید!

تفاوت پیامبر و دیگران در خلوص دین (۳۰۳)

## تفاوت دین کامل با انسان کامل

هرچند که دین اسلام از دین نوح و موسی و عیسی علیه‌السلام کاملتر است، آیا یک فرد مسلمان معمولی، از نظر کمالات معنوی، به پایه نوح و موسی و عیسی علیه‌السلام می‌رسد، یا نه؟ قطعا می‌دانیم نمی‌رسد!

و این نیست مگر به خاطر این‌که حکم شرایع و عمل به آن‌ها غیر حکم ولایتی است، که از تمکن در آن شرایع و تخلق به آن اخلاق حاصل می‌شود.

دارنده مقام توحید کامل و خالص، هرچند از اهل شریعت‌های گذشته باشد، کامل‌تر و برتر است از کسی که به آن مرتبه از توحید و اخلاص نرسیده، و حیات معرفت در روح و جانش جایگزین نگشته، و نور هدایت الهی در قلبش راه نیافته است، هرچند که او از اهل شریعت محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله یعنی کامل‌ترین و وسیع‌ترین شریعت‌ها باشد.

پس، صحیح است چنین فردی از خدا درخواست کند که او را به صراط مستقیم،

(۳۰۴) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

صراط بزرگان از شرایع گذشته، هدایت فرماید، هرچند شریعت خود او کامل‌تر از شریعت آنان باشد! (۱)

## تفاوت پیروان اسلام با اهل کتاب

«امَنَ الرَّسُولُ بِما اُنْزِلَ اِلَیْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ....» (۲۸۵ و ۲۸۶ / بقره)

قرآن مجید تمامی آن‌چه را که از تخلفات صاحبان ادیان گذشته از دستورات الهی و راهنمائی رسولان خدا، و آن‌چه را که از صفات مؤمنین واقعی صدر اسلام، در طولانی‌ترین سوره قرآن یعنی سوره بقره، شمرده و نقل فرموده، در دو آیه آخر این سوره خلاصه‌گیری کرده است.

۱- المیزان ج: ۱، ص: ۶۷.

تفاوت پیروان اسلام با اهل کتاب (۳۰۵)

غرض سوره بقره بیان این معنا بوده که حق عبادت خدای‌تعالی را مشخص کند، که عبد به تمامی آن‌چه او بر بندگانش، و به زبان پیامبرانش، نازل فرموده، ایمان آورند، بدون این‌که میان پیامبران او فرقی بگذارند!

این غرض، همان هدفی است که آیه بالا آن را ایفاد می‌کند.

قرآن مجید در قصص خود مخالفت با این دستور را از بنی‌اسرائیل حکایت می‌کند، که با این‌که انواعی از نعمت‌ها، از قبیل: کتاب و نبوت و ملک و غیر آن به ایشان داده بود، ایشان این نعمت‌ها را با عصیان و تمرد و شکستن میثاق‌ها و کفرشان تلافی کردند.

خدای سبحان سوره بقره را با صفتی شروع می‌کند که واجب است بر هر صاحب تقوائی که متصف به آن صفت بوده باشد، و آن صفت عبارت است از این‌که بنده خدا واجب است از عهده حق ربوبیت خدا برآید! می‌فرمود:

ـ «متقین از بندگان او: به غیب ایمان دارند، و نماز را به پا می‌دارند، و از آن‌چه

(۳۰۶) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

خدا روزی‌شان‌فرموده، انفاق می‌کنند و به‌آن‌چه بر پیامبر اسلام و به آن‌چه بر سایر رسولان، نازل فرموده، ایمان می‌آورند، و به آخرت یقین دارند!» (۱ تا ۴ / بقره)

و به دنبال چنین صفاتی است که خدا آنان را مورد انعام قرار داد، و هدایت قرآن را روزیشان کرد!

دنبال این مطلب به شرح حال کفار و منافقین پرداخت، و سپس به طور مفصل وضع اهل کتاب و مخصوصا یهود را بیان کرد و فرمود که خدای‌تعالی با لطایفی از هدایت بر ایشان منت نهاد، ولی در مقام تلافی جز با طغیان و عصیان خدا و کفران نعمت‌های او، و رد بر خدا و رسولانش، و دشمنی با فرشتگانش، و تفرقه انداختن میان رسولان و کتب او، عکس‌العملی از خود نشان ندادند!

خدای‌تعالی هم این طور با آنان مقابله کرد که با هر تکالیفی دشوار و احکامی سخت، از قبیل: به جان هم افتادن و یکدیگر را کشتن و به صورت میمون و خوک مسخ شدن و با صاعقه و عذاب آسمانی معذب نمودن؛

تفاوت پیروان اسلام با اهل کتاب (۳۰۷)

محکومشان کرد.

در پایان سوره بقره به همین مطالب برگشته، و بعد از بیان وصف رسول و مؤمنون به وی فرمود:

- اینان برخلاف آنان هستند، اینان هدایت و ارشاد خدا را تلقی به قبول و اطاعت کردند، و به خدا و ملائکه و کتب و رسولان او ایمان آوردند، بدون این‌که میان احدی از پیامبران فرق بگذارند!

- «کُلٌّ امَنَ بِاللّهِ وَ مَلائِکَتِهِ وَ کُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ...» (۲۸۵ / بقره)

این آیه شرح می‌دهد که کتاب نازل بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مردم را به سوی ایمان و تصدیق همه کتب آسمانی و همه رسولان و ملائکه خدای‌تعالی دعوت می‌کند، و هر کس بدان‌چه بر پیامبر اسلام نازل شده، ایمان داشته باشد، در حقیقت به صحیح همه مطالب نامبرده ایمان دارد!

(۳۰۸) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

- «لا نُفَرِّقُ بَیْنَ اَحَدٍ مِنْ رُسُلِه!» (۲۸۵ / بقره) (۱)

## هماهنگی ایمان و عمل در اسلام

شارع مقدس اسلام در تعلیم گروندگان خود اکتفاء به بیان کلیات عقلی و قوانین عمومی نکرد، بلکه مسلمین را از همان ابتدای تشرف به اسلام به «عمل» واداشت، و سپس به بیان لفظی پرداخت. هر مسلمانی که در فراگرفتن معارف دینی و شرایع آن از لحاظ

نظری به کمال می‌رسید، با توجه به این‌که از ابتداء با عمل شروع کرده بود، عملاً نیز به کمال می‌رسید. آن‌ها که مجهز به هر عمل صالح بودند، از توشه تقوی و فضیلت نیز غنی می‌شدند. معلم آن‌ها بدین جهت موفق بود که خودش نیز به گفته‌ها و دستورات خود عمل می‌کرد.

۱- المیزان ج: ۴، ص: ۴۳۷.

هماهنگی ایمان و عمل در اسلام (۳۰۹)

قرآن مجید به او می‌گفت:

ـ «اَفَمَنْ یَهْدآی اِلَی الْحَقِّ... آیا کسی که به حق و حقیقت راه یافته سزاوارتر است به این‌که پیرویش کنند یا کسی که راه خود را نیافته و دیگران باید او را هدایت کنند؟!»(۳۵ / یونس)

ـ «اَتَأْمُرُونَ النّاسَ بِالْبِرِّ... آیا مردم را به نیکی و احسان دعوت می‌کنید و خود را از یاد می‌برید؟!» (۴۴ / بقره)

کلام خدای‌تعالی مشتمل است بر حکایت و نقل فصولی از ادب الهی متجلی در اعمال انبیاء و فرستادگان برای رعایت این نکته، یعنی نشان دادن عمل در تعلیم و تربیت، چه در اقسام عبادت‌ها و چه در طرز معاشرت و برخورد پیامبران با مردم.(۱)

۱- المیزان ج: ۱۲، ص: ۱۰۹. بحث تحلیلی

(۳۱۰) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

## فصل چهاردهم :قانون و شریعت اسلام، و امتیازات آن

### اصول دعوت شارع اسلام

در آن هنگام که بار سنگین دعوت اسلامی پیامبر را رنج می‌داد، خداوند سبحان وی را دستور می‌فرمود تا با مدارا و به طور تدریج وظیفه خود را انجام دهد، و این مدارا و تدریج هم در خود دعوت، و هم در مورد دعوت شوندگان، و هم در مورد آن‌چه که بدان دعوت می‌شدند، از سه جهت نمودار بود:

(۳۱۱)

۱ - از نظر معارف و قوانینی که برای ریشه کن کردن مفاسد و اصلاح شئون جامعه انسانی، در دستگاه دینی وجود دارد،

۲ - روش تدریج از نظر انتخاب کسانی که دعوت شده و ترتیبی که در مورد آن به کار رفته است،

۳ - مراتبی که از نظر نحوه دعوت و اجرای آن به کار رفته است، و این مراتب عبارتند از تبلیغات، مقاومت منفی، و جهاد!

### نزول تدریجی قوانین اسلام

اسلام دعوت به عقاید حقه را یکجا در اول آشکار کرد، ولی دستورات و قوانین خود را رفته رفته و یکی یکی اظهار داشت.

در اوایل دوران «رسالت» و بعد از ایام «نبوت» آیات زیر فرو فرستاده شد. در این آیات خلاصه‌ای از توحید و معاد و امر به تقوی و عبادت وجود دارد:

- «کَلاّـ اِنَّ الْاِنْسانَ لَیَطْغی... نه هرگز، انسان از طغیان دست بر نمی‌دارد، و این هنگامی است که خود را بی نیاز ببیند، محققا بازگشت به سوی پروردگارت

(۳۱۲) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

می‌باشد، آیا دیدی آن کس را که هرگاه بنده‌ای نماز میگذارد، او را نهی می‌کرد؟ آیا دیدی که اگر بر هدایت بوده و امر به تقوی

کند؟ آیا دیدی آن‌گاه حق را تکذیب و از آن رو برگرداند؟ آیا نمی‌داند که خدا می‌بیند؟!» (۱۴ / علق)

آیات مکی قرآن کریم به یک سلسله امور مجمل و کلی دعوت می‌کنند، و آیات مدنی آن را تفصیل می‌دهند. در عین حال خود آیات مدنی هم از خاصیت تدریجی بر کنار نیست، حتی احکام و قوانین در مدینه نیز به طور تدریج نازل گردید.

نمونه بارز این آیات، قانون تحریم شراب و شرابخوری است.

آیه زیر در مکه نازل شده و به موضوع شراب اشاره می‌کند، ولی اظهار نظر صریحی درباره آن نمی‌فرماید، مگر همین که با جمله «رِزْقا حَسَنا» اشاره می‌کند که خمر، روزی و رزق خوبی نیست!

– «از میوه‌های درخت خرما و انگور شراب مستی آور، و هم‌چنین رزق نیکو به دست می‌آورید!» (۶۷/نحل)

نزول تدریجی قوانین اسلام (۳۱۳)

سپس آیه زیر در مکه نازل می‌شود:

– «بگو! پروردگارم کارهای‌زشت را چه در ملاء عام و چه‌در پنهانی و هم‌چنین گناه را حرام کرده است!» (۳۳ / اعراف)

این آیه به طور صریح «اِثْم – گناه» را حرام می‌کند، ولی بیان نمی‌دارد که شرب خمر «اِثْم» است. و این از آن جهت است که می‌خواهد با ملایمت مردم را دعوت کند تا از عادت بدی که شهواتشان آنان را بدان کشانده، و گوشتشان بدان روئیده، و استخوانشان بدان سخت شده، دست بردارند.

بعدا آیه زیر در مدینه نازل می‌شود و بیان می‌دارد که شرب خمر از نوع همان «اثم – گناه» است، که در آیه سوره اعراف تحریم شد. لسان این آیه زبان ملایمت و نصیحت است:

– «راجع به شراب و قمار از تو می‌پرسند، بگو! در این دو گناهی بس بزرگ است،

(۳۱۴) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

و فوائدی هم برای مردم دارد، ولی گناه آن از نفع آن بیشتر است!» (۲۱۹ / بقره)

نهایتا در مدینه‌آیه زیر نازل می‌شود و درآن ماجرای تحریم شراب را پایان می‌دهد:

ـ «ای مؤمنین! شراب، قمار، بت‌پرستی، و شرط بندی با تیرهای مخصوص؛ پلید و از عمل شیطان است، حتما از آن اجتناب کنید، باشد که رستگار شوید! شیطان می‌خواهد که با شراب و قمار در بین شما دشمنی و بغض بیندازد و از راه حق و نماز بازتان دارد، آیا از این اعمال دست برنمی‌دارید؟!» (۹۱ / مائده)

## انتشار تدریجی یک دین جهانی

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به سوی تمام بشر برانگیخته شد، و دعوت وی اختصاص به گروه خاص و یا زمان و مکان خاصی ندارد. خداوند متعال در قرآن شریف می‌فرماید:

– «بگو ای مردم! من فرستاده خدایم به سوی همه شما...!» (۱۵۸ / اعراف)

– «وَ ما اَرْسَلْناکَ اِلاّ رَحْمَةً لِلْعالَمینَ!» (۱۰۷ / انبیاء)

انتشار تدریجی یک دین جهانی (۳۱۵)

هیچ شبهه‌ای نیست که آن حضرت در زمان خود، نبوتی عام و مأموریتی همگانی داشته است، و عمومیتی که در آیات بالا وجود دارد، تمام زمان‌ها و مکان‌ها را شامل می‌شود!

ولی آن کس که درست به وسعت معارف و قوانین اسلامی پی برده باشد، و از طرفی ظلمت جهل و سرکشی و فسادی که دنیای آن روز را فرا گرفته بود، در نظر آورد، به خوبی می‌فهمد که ممکن نبود پیغمبر یک دفعه با تمام جهانیان به مبارزه برخاسته و با

شرک و فساد ستیزه کند!

بلکه مصلحت این بود که مردم را به طور تدریج دعوت نموده و برنامه کار را از قوم و قبیله خود شروع کند، تا با نفوذ و ثبات دین در بین آنان بتواند بر دیگران دست یابد، و همین طور هم شد:

- «وَ اَنْذِرْ عَشیرَتَکَ الْاَقْرَبینَ - خویشاوندان‌نزدیکت را انذارکن!» (۲۱۴/شعرا)

(۳۱۶) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

خداوند سبحان به رسول گرامی خود دستور فرمود تا پس از قیام به اصل دعوت، ابتداء قبیله خود را انذار کند. وی امر پروردگار را اطاعت کرد و نزدیکان خود را فراخواند و آنان را به آن‌چه که برای آن برانگیخته شده بود، دعوت کرد، و به آن‌ها وعده داد که اول کسی که وی را جواب گوید، جانشین او خواهد بود!

علی علیه‌السلام این دعوت را پذیرفت و پیغمبر هم از او تشکر کرد، ولی دیگران به‌طوری که در روایات صحیح و کتب تاریخ وارد شده، پیغمبر را به باد استهزاء گرفتند.

سپس جمعی دیگر از خویشانش نیز به او ایمان آوردند، مانند: خدیجه، که زن او بود؛ و عمویش حمزة‌بن عبدالمطلب و عبید. و هم‌چنین به طوری که از روایات شیعه استفاده می‌شود، عموی دیگرش ابوطالب نیز به او ایمان آورد.

بعد از آن خداوند متعال وی را فرمان داد تا دعوت را به قوم خود توسعه دهد:

- «این چنین قرآن عربی را بر تو وحی کردیم تا به وسیله آن مکه و حومه آن را انذار کنی!» (۷ / شوری)

انتشار تدریجی یک دین جهانی (۳۱۷)

البته، دعوت مخصوص آنان نبوده ولی این از باب مصلحت بود که از آن‌ها شروع کرده است.

سپس خداوند سبحان وی را فرمان داد تا دعوت خویش را به تمام دنیا توسعه دهد:

- «یا اَیُّهَا النّاسُ اِنّی رَسُولُ اللّهِ اِلَیْکُمْ جَمیعا!»

«ای‌مردم! من فرستاده خدایم به سوی همه شما...!» (۱۵۸ / اعراف)

## مراتب اجرای دعوت اسلامی

### مراتب اجرای دعوت اسلامی

مراتبی که از نظر نحوه دعوت و اجرای آن به کار رفته، عبارتند از:

- تبلیغات، - مقاومت منفی، - جهاد.

#### ۱ـ تبلیغات

قرآن مجید پیامبر گرامی اسلام را فرمان می‌دهد تا با رعایت کرامات انسانی و اخلاقی نیکو، تبلیغات خود را انجام دهد:

(۳۱۸) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

- «بگو، من بشری هستم مثل شما، که به من وحی می‌شود!» (۱۱۰ / کهف)

- «نسبت به مؤمنین تواضع و نرم خوئی کن!» (۸۸ / حجر)

- «بدی را به آن‌چه بهتر است پاسخ گوی! آن‌گاه کسی را که بین تو او دشمنی است، دوستی نزدیک خواهی یافت!» (۳۴/سجده)

قرآن کریم به پیامبر می‌آموزد که از تمام فنون بیان بر حسب اختلاف فهم و استعداد اشخاص استفاده کند:

ـ «مـردم را با حکمت و پند نیک به راه پروردگارت بخوان، و با بهترین روش‌ها بـه مناظـره بـا آن‌هـا برخیـزا!» (۱۲۵ / نحـل)

### ۲ـ دعـوت منفی

دعوت‌منفی بدین‌شکل‌بودکه مؤمنین از نظر دین و رفتار از کفار کناره‌گیری کرده و جامعه اسلامی خاصـی به وجود آورند، که از هر گونه عقاید شرک‌آمیز کفار بر کنار بوده باشد. تماس آن‌ها با غیر مسلمین صرفا در

مراتب اجرای دعوت اسلامی (۳۱۹)

حدودی باشدکه ضروریات‌زندگی‌ایجاب‌می‌کند:

ـ «لَکُمْ‌دینُکُمْ وَلِیَ‌دینِ! ـ دین‌شمابرای‌شماو دین من هم برای‌خودم!»(۶/کافرون)

در قرآن آیات زیادی در خصوص کناره‌گیری و بیزاری از دشمنان دین وجود دارد.

### ۳ـ جهاد

جهاد با مراتبی که دارد از مزایای دین اسلام و از افتخارات آن می‌باشد. البته تبلیغـات و دعوت منفی در ضمن جهاد نیز باید به کار رود.

روش پیامبر گرامی اسلام در غزواتش همین بوده است. وی به دستور الهی قبل از شروع جنـگ دشمن را دعوت می‌کرد و نصیحت می‌فرمود.

خداوند چنین دستور داده بود:

ـ «اگـر روی گـردانـدنـد، آن وقـت اجازه‌تـان دادیـم کـه بـر عـدالـت بجنگید!» (۱۰۹/ انبیاء)

(۳۲۰) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

اسلام دینـی اسـت مبتنـی بر عقیده و قـرآن می‌فرمایـد:

– «لا ـ اِکْـراهَ فِـی الـدّینِ قَـدْ تَـبَیَّنَ الرُّشْـدُ مِنَ الْغَیِّ! – اجبـاری در دین نیست، چه آن‌که رشـد از گمراهی نمایـان شـده است!»(۲۵۶ / بقره)

اسلام در مقابل ستمگرانی که با برهان و استدلال قانع نشده و به راه عناد و لجاج می‌رفتند، اسلحه به کار برده است، و نیرو و قدرت را تنهـا در مقابـل آنـان که سـنگ راهـش می‌شدنـد، به کار می‌انـداخـت و این هـم برای آن بـوده که شـر آن‌ها را دفع کنـد، نه آن‌کـه آنـان را داخـل حـوزه اسلامـی بنمایـد! خـداونـد تعالی می‌فرماید:

– «وَقاتِلُوهُمْ حَتّی‌لاتَکُونَ فِتْنَةٌ! – بکشید آنان‌را تا دگر فتنه‌نباشد!»(۱۹۳/بقره)

اسلام از روی اختیار دست به جنگ نزده است، و این دشمنان بودند که آتش جنگ را برمی‌افروختند و اسلام ناچار به دفاع می‌شد، و در این راه هم از ابزارهای شریف استفاده می‌کرد.

در جنگ و صلح؛ تخریب، آتش سوزی، استفاده از سموم، منع آب از دشمنان

مراتب اجرای دعوت اسلامی (۳۲۱)

را حرام، و کشتن زنان و اطفال و اسیران را منع فرموده، و رفتار نیک و مدارا با آن‌ها را سفارش کرده است! (۱)

### جامعیت شریعت محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله

«شَـرَعَ لَکُـمْ مِـنَ الدّینِ ما وَصّی بِه نُوحـا وَ الَّذی اَوْحَیْنـا اِلَیْـکَ وَ....»

«بـرای شـما از دین همان را تشـریع کرد که نوح را بدان توصیه فرمود، و آن‌چه ما به تو وحـی کردیـم و بـه ابـراهیم و مـوسـی و عیسی توصیه نمودیم، این بود که:

- دیـن را بـه پـا داریـد! و در آن تفـرقـه راه نینـدازیـــد...!» (۱۳ / شوری)

ترتیبی که در بردن نـام این پیغمبران گرامی به کـار رفته ترتیب ذکری است، لکن مطـابق بـا ترتیب زمانی، چون اول نوح بود، و بعد ابراهیم، و بعد موسی و

۱- المیـــــزان ج: ۷، ص: ۲۶۱.

(۳۲۲) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

عیسـی علیه‌السـلام و اگر نـام رسول اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله را مقـدم بر سایرین ذکر کرد به منظور برتری دادن بـوده است، و خواسـته بفرماید: شـرافت و حرمتی بیشتر دارد!

در آیه‌شریفه سوره‌احزاب نیز این ترتیب به‌چشم می‌خورد:

- «بـه یـاد آر آن زمـان را کـه مـا از انبیـاء میثـاق گرفـتیم، و از تـو، و از نـوح و ابراهیم و مـــوســـی و عیســـی بـــن مریـــم!...» (۷ / احـزاب)

در آیـاتی کـه اول نـام شـریعت نـوح را می‌برد برای ایـن است که بفهمانـد قـدیمی‌ترین شــریعت‌هـا، شـریعت نـوح بـوده است، که عهـدی طولانی دارد.

از آیه شریف چند نکته استفاده می‌شود:

۱ـ جامع بودن شریعت محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله :

سیاق آیه این معنا را افاده می‌کنـد که شـریعت محمدی (عَلی مُشَرِّعِها آلافُ التَّحِیَّةِ وَالسَّلامُ) جامع همه شـریعت‌های گذشـته است. خیال نشود که جامع بودن این‌شریعت با آیه سوره‌مائده منافات دارد، آن‌جا که می‌فرماید:

جامعیت شریعت محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله (۳۲۳)

- «برای هریک از شما شریعت و طریقه‌ای قرار دادیم!» (۴۸ / مائده)

چـون خاص بودن یک شـریعت با جامعیـت آن منافـات نـدارد.

۲ـ پنج شریعت :

نکته دوم این‌که شـرایع الهی و آن ادیانی که مستند به وحی هستند تنها همین شرایع نامبرده‌اند،یعنی‌شریعت‌نوح و ابراهیم و موسی و عیسـی و محمد صـلی‌الله‌علیه‌وآله ، چون‌اگرشـریعت دیگری می‌بود باید در این مقام که مقام بیان جامعیت شـریعت اسلام است، نام برده می‌شد. و لازمه این نکته آن است که:

- اولاًـ قبـل از نوح شـریعتی، یعنی قوانین حـاکمه‌ای در جوامع بشـری آن روز وجود نداشـته است تا در رفع اختلافات اجتماعی که پیش می‌آمـده، به کار رود. - ثـانیـا، انبیائـی کـه بعـد از نـوح و تا زمـان ابراهیـم مبعـوث شده‌انـد، همـه پیرو شـریعت نـوح بـوده‌انـد.

(۳۲۴) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

ـ و انبیائـی کـه بعد از ابراهیـم و قبل از موسـی مبعـوث شده‌انـد، تابـع و پیـرو شریعت ابراهیم بوده‌اند.

- و انبیاء بعد از موسی و قبل از عیسی پیرو شریعت موسی،

- و انبیـاء بعـد از عیسـی تابع شـریعت آن جنـاب بوده‌اند.

۳ـ پنج پیامبر اولواالعزم :

این که انبیاء صاحب شریعت که قرآن کریم آن‌ها را «اُولُواالْعَزْم» خوانده است، تنها همین پنج نفرند، چون اگر پیغمبر اولواالعزم دیگری می‌بود، باید در این مقام که مقام مقایسه شریعت اسلام با سایر شرایع است، نامش برده می‌شد. پس این پنج تن بزرگان انبیاء هستند! (۱)

۱- المیزان ج: ۳۵، ص: ۴۷.

جامعیت شریعت محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله (۳۲۵)

## بصیرت‌های دین اسلام برای مردم

«هذا بَصائِرُ لِلنّاسِ وَ هُدًی وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ...!» (۲۰ / جاثیه)

شریعت اسلام، بصیرت‌هائی برای مردم است، که با آن تشخیص می‌دهند که چه راهی از راه‌های زندگی را طی کنند تا به حیات پاک در دنیا و سعادت زندگی آخرت برسند! و نیز شریعت اسلام هدایت و رحمتی است برای مردمی که به آیات خدا یقین دارند!

اگر شریعت را بصیرت‌ها خواند، بدین جهت است که شریعت متضمن احکام و قوانینی است که یک یک آن‌ها راهنمای سعادت آدمی است، پس شریعت عبارت است از

(۳۲۶) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

بصیرت‌هائی چند، نه یک بصیرت!

می‌فرماید:

- این شریعتی که تشریع شده، و یا این قرآنی که مشتمل بر شریعت است، وظایف عملی را تعیین کرده که اگر مردم به آن عمل کنند، یک یک آن‌ها مردم را بینا می‌سازند، و مردم به وسیله آن به راه حق هدایت می‌شوند، راه حقی که همان راه خدا و سبیل سعادت است.

در پایان این آیه، هدایت و رحمت را مختص به قومی کرده که یقین دارند، با این که قبلاً تصریح کرده بود که قرآن بصائر برای همه مردم است، و این خالی از این اشعار و اشاره به این نکته نیست که مراد به هدایت - هدایت به معنای «رساندن به مقصد» است، نه صرف «نشان دادن راه آن». (۱)

۱- المیزان ج: ۳۵، ص: ۲۷۷.

بصیرت‌های دین اسلام برای مردم (۳۲۷)

## نسخ مناسک و شرایع قبلی با ظهور اسلام

«لِكُلِّ اُمَّةٍ جَعَلْنا مَنْسَکا هُمْ ناسِكُوهُ....» (۶۷/حج)

خداوند متعال با آوردن هر شریعتی، شریعت قبلی را نسخ فرموده است، چون بهتر از آن را آورده است، که با افکار امت‌های بعدی که ترقی یافته‌تر از قبلی‌ها بوده، سازگار باشد.

در آیه فوق می‌فرماید:

- «هر امتی را شریعتی قرار دادیم، که ایشان بدان عمل کننده‌اند، پس نباید در امر دین با تو منازعه کنند و به سوی پروردگارت بخوان! بی‌گمان تو بر هدایت مستقیم هستی! و راه تو راست است!»

مراد به هر «امت» امت‌های گذشته یکی پس از دیگری است، تا منتهی به امت اسلام شود، نه امت‌های مختلف زمان رسول اللّه

صلی‌الله‌علیه‌وآله ، از قبیل عرب و عجم و روم و غیره،

(۳۲۸) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

چون می‌دانیم که شریعت خدا همواره یکی بوده است، و نبوت هم جهانی بوده است.

گویا کفار اهل مکه و یا مشرکین، وقتی عبادات اسلامی را دیده‌اند و برای آن‌ها ناشناس و نو ظهور بوده و نظیر آن را در شریعت‌های سابق یعنی شریعت یهود ندیده بودند، لذا در مقام منازعه با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در آمده‌اند که این چه جور عبادتی است و از کجا آورده‌ای؟ ما این عبادت را در هیچ شریعتی ندیده‌ایم؟ اگر این قسم عبادت از شرایع نبوت بود و به عبارت دیگر اگر تو که آورنده این عبادتی پیغمبر بودی باید مردم خداپرست که از امتهای گذشته‌اند آن را می‌شناختند؟

خدای‌تعالی جواب داده که هر امتی از امت‌های گذشته عبادتی داشته‌اند که آن قسم خدا را عبادت می‌کردند، و عبادت هیچ امتی به امت دیگر منتقل نشده است، چون خداوند با هر شریعت، شرایع قبلی را نسخ می‌کرد و بهتر از آن را می‌آورد، چون افکار امت‌های بعدی ترقی یافته‌تر از قبلی‌ها بود و استعداد عبادتی کامل‌تر و

نسخ مناسک و شرایع قبلی با ظهور اسلام (۳۲۹)

بهتر از سابق را یافته بودند، پس همیشه عبادت سابقین در حق لاحقین نسخ می‌شد!

در آخر آیه می‌فرماید:

- «اِنَّکَ لَعَلی هُدًی مُسْتَقیم... بی‌گمان تو بر هدایت‌مستقیم‌هستی!»(۶۷/حج)(۱)

اسلام، شریعت آسان، یادگار ابراهیم علیه‌السلام

«مِلَّةَ اَبیکُمْ اِبْراهیمَ هُوَ سَمّیکُمُ الْمُسْلِمینَ مِنْ قَبْلُ وَ فی هذا...» (۷۸ / حج)

از مقدمه آیه فوق فهمیده می‌شود که شریعت اسلام شریعتی است سهل و آسان، ملت و آئین پدر بزرگ مسلمانان، ابراهیم حنیف، که برای پروردگار خود تسلیم بود!

اگر ابراهیم علیه‌السلام را پدر مسلمین خواند بدین جهت بود که او اولین کسی است که برای خدا اسلام آورد، آن‌جا که فرمود:

۱- المیزان ج: ۲۸، ص: ۲۹۵.

(۳۳۰) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

- اسلام بیاور! گفت: - اسلام آوردم برای پروردگار عالمیان!

و در دعای خود فرمود:

- هر که پیروی‌ام کند از من است! (۱۳۱ / بقره و ۳۶ / ابراهیم)

این است که تمامی مسلمانان عالم، از هر جا که باشند، فرزندان ابراهیم علیه‌السلام و از اویند! خدای‌سبحان نیز فرمود:

- «نزدیکتر از هر کس به ابراهیم کسانی هستند که پیروی‌اش کردند و این پیغمبر و کسانی که به این پیغمبر ایمان آوردند!» (۳۸ / آل عمران)

خدای‌تعالی در آیه مورد بحث دو منت بر مؤمنین گذاشت -

یکی آن‌جا که فرمود: اوست که شما را قبل از نزول قرآن و هم در این کتاب یعنی قرآن «مسلمان» نامیده است که معلوم می‌شود خدا اسلام آنان را قبول فرموده است!

دیگر منت الهی در همان اول آیه بود که فرمود:

- او شما را برگزید و در این دین برای شما دشواری ننهاد!

اسلام، شریعت آسان، یادگار ابراهیم علیه‌السلام (۳۳۱)

که این منتی است از خدا بر مؤمنین به این‌که اگر واگذار به خود می‌شدند هرگز از نزد خود به سعادت دین نایل نمی‌شدند. چیزی که هست، خدا بر آنان منت نهاد و ایشان را برای دین حق از میان خلایق برگزید، جمع کرد و هر حرج و دشواری را از سر راه دینداری ایشان برداشت، اعم از حرج در خود احکام دین یا حرج‌های عارضی و اتفاقی! (۱)

## قائم‌تر بودن دین و شرع اسلام

«اِنَّ هـذَا الْقُرْآنَ یَهْدی لِلَّتی هِیَ اَقْوَمُ....»

«این قرآن هدایت می‌کند به سوی دینی که اقوم از هر دین و مسلط‌تر بر اداره امور بشر است!» (۹ / اسری)

۱- المیزان ج: ۲۸، ص: ۳۰۴.

(۳۳۲) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

خدای‌تعالی این ملت حنیفه را ملتی قائم نامیده، و فرموده:

ـ «ذلِکَ الدّینُ الْقَیِّمُ!» (۳۰ / روم)

و این‌بدان‌جهت‌است‌که این دین خیر دنیا و آخرت ملت‌خود را تأمین و تضمین نموده و قائم بر اصلاح حال معاش و معاد ایشان است، و ناموسی است که خداوند بر اساس آن ناموس انسان را خلق کرده و او را به‌حسب آن ناموس مجهز به‌اسبابی فرموده که او را به‌سوی‌غایت و هدف خلقتش و سعادتی‌که برایش در نظر گرفته شده، راهنمائی کند.

بنابراین، توصیف این ملت در آیه مورد بحث به وصف «اَقْوَم - قائم‌تر» یا به مقایسه با سایر ملل است و یا با سایر شرایع. اگر به قیاس با سایر ملل باشد، جهت اقوم بودن ملت اسلام از سایر ملتها این است که برای هر ملتی سنتی است که آن را برای خود اتخاذ نموده‌اند تا سودشان برساند و تا حدی به درد زندگی شان بخورد، و لکن این سنت‌ها اگر در پاره‌ای امور ایشان را سود بخشد، در پاره‌ای دیگر به ضررشان تمام می‌شود، و اگر پاره‌ای هواها و امیالشان را

قائم‌تر بودن دین و شرع اسلام (۳۳۳)

تأمین کند باری خیرات عظیمی را از ایشان فوت می‌گرداند.

در میان همه ملت‌ها این تنها اسلام است که قائم به مصالح حیات مسلمانان و به تمامی اهداف دنیائی و آخرتی ایشان است، بدون این‌که خیری از ایشان فوت گرداند. بنابراین پس ملت حنیفه اقوم بر حیات انسانی از غیر آن است!

و اگر به قیاس با سایر شرایع الهی قبلی، مانند شریعت نوح و موسی و عیسی علیه‌السلام بوده باشد، همچنان که ظاهرش هم همین است، در این صورت دلیلش این است که این دین حنیف از ادیان سابق خود که کتب انبیاء سلف متضمن آن‌ها بودند، کامل‌تر است، زیراتمامی معارف الهی، تا آن‌جاکه بنیه‌بشری طاقتش‌را دارد و همچنین‌تمامی شرایعی که بشر در زندگی خود بدان نیازمند است، در این دین آمده است، و حتی یک عمل از اعمال فردی و اجتماعی بشر را بدون حکم نگذاشته است!پس آن‌چه قرآن به سوی آن هدایت می‌کند، قویم‌تر از آن چیزی است که سایر کتب و شرایع بدان هدایت می‌کنند! (۱)

۱- المیزان ج: ۲۵، ص: ۸۴.

(۳۳۴) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

## دین اسلام، نفی اختلاف طبقاتی

«مَثَلُ الَّذینَ یُنْفِقُونَ اَمْوالَهُمْ فی سَبیلِ اللّهِ....» (۲۶۱ تا ۲۷۴ / بقره)

یکی از بزرگترین اموری که اسلام در یکی از دو رکن «حقوق مردم» و «حقوق خدا» - که همان حقوق مردم باشد - مورد اهتمام

قرار داده، «انفاق» است، که به انحاءِ گوناگون توسل جسته تا مردم را بدان وادار سازد!
پاره‌ای از انفاقات، از قبیل زکات و خمس، کفارات مالی، و اقسام فدیه را واجب؛ و پاره‌ای صدقات و بخشش‌ها و غیر آن را مستحب نموده است.
غرض و هدف اسلام این بوده که بدین وسیله اختلاف طبقاتی را بر طرف سازد و
دین اسلام، نفی اختلاف طبقاتی (۳۳۵)
زندگی آن‌هائی را که در طبقه پائین هستند و نمی‌توانند بدون کمک مالی از ناحیه دیگران حوائج زندگی خود را برآورند، مورد حمایت قرار دهد، تا سطح زندگی شان را بالا ببرد و افق‌زندگی طبقات‌مختلف را به‌هم نزدیک‌سازد و اختلاف‌میان آن‌ها را کم کند.
از سوی دیگر، با شدت هر چه بیشتر، توانگران و طبقات مرفه جامعه را از تظاهر به ثروت، یعنی از تجمل و آرایش مظاهر زندگی، از خانه و لباس و غیره نهی فرموده، و از مخارجی که در نظر عموم غیر معمولی است، و طبقه متوسط جامعه چشم دیدن آن گونه خرج‌ها را ندارد، تحت عنوان «نهی از اسراف و تبذیر و امثال آن» جلوگیری نموده است!
غرض این‌ها ایجاد یک زندگی نوعی است، زندگی متوسطی که فاصله طبقات مختلف از آن فاحش و بدون شباهت نباشد، تا در نتیجه ناموس وحدت و همبستگی زنده گشته، و خواست‌های متضاد و کینه‌های دل و انگیزه‌های دشمنی بمیرند! محیط پاکی که زندگی نوع در پاکی و خوشی و صفا شبیه به هم باشد، درست نمی‌شود، مگر به اصلاح حال نوع، به این که حوائج زندگی نوع تأمین گردد، و این نیز به طور کامل حاصل نمی‌شود، مگر به اصلاح جهات مالی و تعدیل ثروت‌ها، و
(۳۳۶) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله
به کار انداختن اندوخته‌ها، و راه حصول این مقصود، انفاق افراد است از اندوخته‌ها و مازاد آن‌چه با کوشش و تلاش به دست آورده‌اند! زیرا که مؤمنین با هم همه برادرند، و زمین و اموال زمین هم از آن یکی است، و او خدای عزوجل است!
این خود حقیقتی است که تاریخ زندگی پیامبر گرامی اسلام و روش او، صحت و استقامت آن را اثبات می‌کند، و نمونه عملی آن را در برهه‌ای از زمان، یعنی زمان جناب رسول خدا علیه‌السلام - که صلوات خدا بر او و آل او باد - البته در آن ایام کوتاهی که دعوتش مستقر گردید، نشان می‌دهد.
این همان نظامی است که امیرالمؤمنین صلی‌الله‌علیه‌وآله - بر آن تأسف می‌خورد، و از انحراف مردم از مجرای آن شکوه‌ها می‌نماید، و در نهج البلاغه خود می‌فرماید:
- «امروز کارتان به جائی رسیده که روز به روز و ساعت به ساعت خیر از شما دورتر و شر به شما نزدیک‌تر و طمع شیطان در هلاک ساختن مردم بیشتر می‌شود!
دین اسلام، نفی اختلاف طبقاتی (۳۳۷)
ـ امروز روزگاری است که نیروی شیطان در حال قوی شدن است، و نقشه‌هایش‌دارد فراگیر می‌شود و او به هدفش دست می‌یابد!
ـ اگر نمی‌پذیرید به وضع جامعه بنگرید!
ـ آیا جز این است که به هر سو چشم باز کنی قصری می‌بینی که دارد با فقر پنجه نرم می‌کند؟
ـ و یا توانگری که نعمت خدای را با کفران تلافی می‌کند، و یا بخیلی را می‌بینی که بخل از حق خدا را غنیمت می‌شمارد!؟
ـ و یا متمردی که گوشش از شنیدن مواعظ کر شده است!؟»

گذشت روزگار درستی این نظریه قرآن را کشف کرد.

اینک آیات الهی را در این زمینه مورد دقت و تأمل قرار دهید:

(۳۳۸) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

- «حکایت آنان که اموال خویش را در راه خدا انفاق می‌کنند، حکایت دانه‌ای است که هفت خوشه رویانیده، که در هر خوشه صد دانه باشد، و خدا برای هر که بخواهد دو برابر هم می‌کند، که خدا وسعت‌بخش و داناست!» (۲۶۱ / بقره)

«کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند و بعد از آن، این انفاق خود را به منت و یا اذیتی همراه نمی‌سازند، پاداش آنان نزد پروردگارشان است، آنان نه خوفی دارند و نه اندوهناك می‌شوند...!» (۲۶۲ / بقره)

«... ای آنان که ایمان دارید! از خوب‌های آن‌چه به دست آورده‌اید، و آن‌چه برایتان از زمین بیرون آوردیم، انفاق کنید! پست آن را که خودتان استفاده نمی‌کنید، برای انفاق منظور نکنید! بدانید که خدا ستوده و بی‌نیاز است!» (۲۶۷/بقره)

«شیطان به شما وعده تنگدستی می‌دهد، و به بدکاری‌تان وا می‌دارد، و خدا از جانب خود

دین اسلام، نفی اختلاف طبقاتی (۳۳۹)

آمرزش و فزونی به شما وعده می‌دهد، که خدا وسعت‌بخش و داناست!» (۲۶۸ / بقره)

ـ «هر خرجی که کردید، و به هر نذری که ملتزم شدید، خدا از آن آگاه است، و ستمگران یاورانی ندارند!» (۲۷۰ / بقره)

«اگر صدقه‌ها را علنی دهید خوب است، و اگر پنهانی دهید، و به تنگدستان بدهید، البته برای شما بهتر است، و گناهان شما را محو می‌کند، که خدا از آن‌چه می‌کنید، آگاه است!» (۲۷۱ / بقره)

«هر خواسته‌ای انفاق کنید، به نفع خود کرده‌اید! انفاق جز برای رضای خدا مکنید! هر خواسته‌ای را انفاق کنید، به شما می‌رسد و ستم نمی‌بینید!» (۲۷۲ / بقره) (۱)

۱- المیزان ج: ۴، ص: ۳۲۳.

(۳۴۰) شخصیت و رسالت محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف ) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف

مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام –: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹